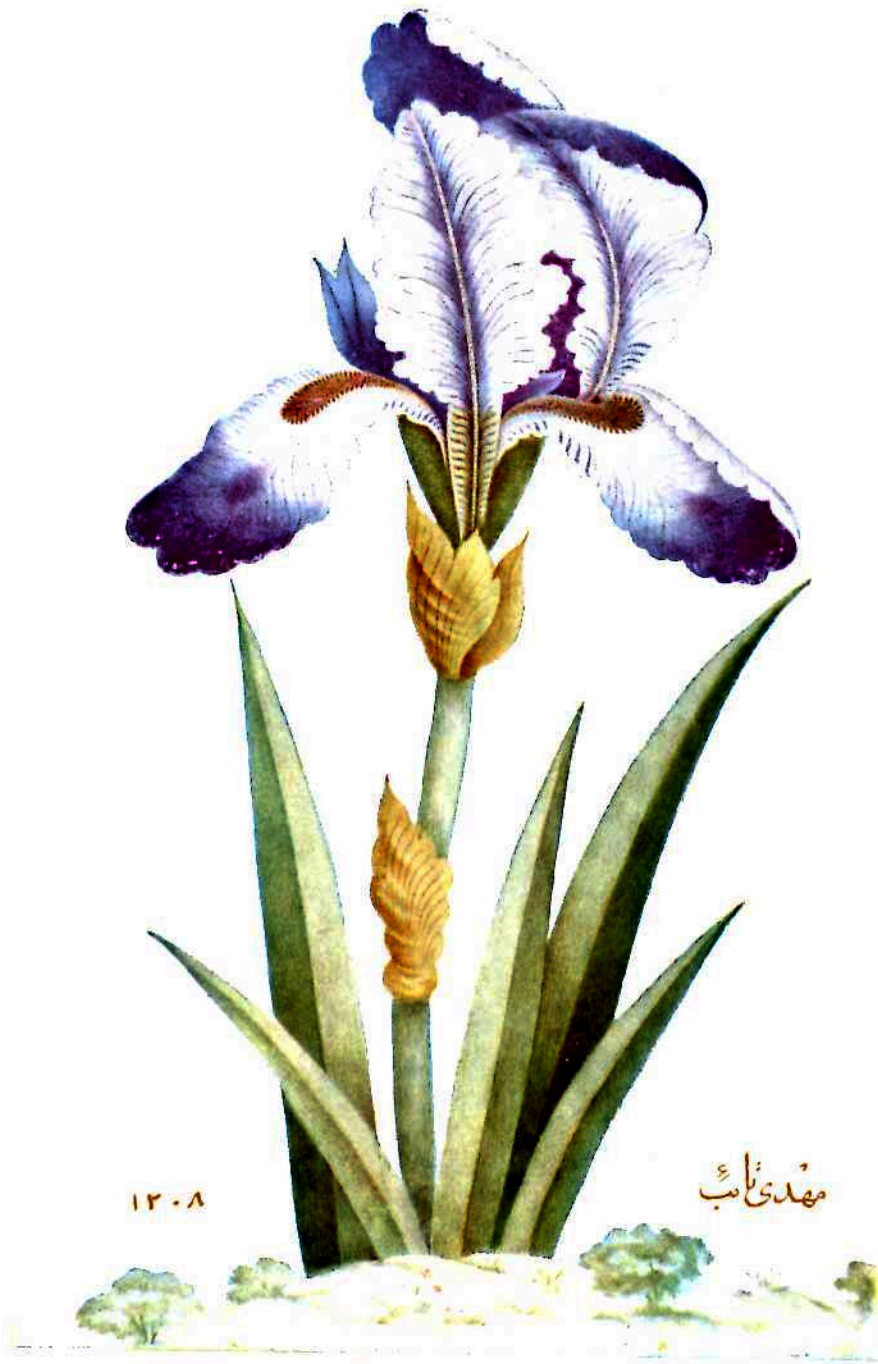


مَهْدِیَّاتُ



فَتَى وَفَتْرَه



۱۲۰۸

مهدی نام

بهر برتر از گوهر آمد پدید

شماره سی و دوم و سی و سوم



روی جلد : اثری از مهدی تائب . آبرنگ

موزه هنرهای تریینی

هنرمردم

از اشعارات وزارت فرهنگ و هنر

خرداد و تیرماه ۱۳۴۴

شماره سی و دوم و سی و سوم - دوره جدید

در این شماره :

- ۲ سخنی باتو ای هنرمند
- ۳ نمونه‌هایی از شاهکارهای هنری ایران از هشت هزار سال پیش
- ۸ پاره
- ۱۳ آثار نبوغ و هنر ایران در قلب کشورهای مترقی جهان
- ۱۷ شرحی درباره سکه‌ای از مازنه یکی از فرمانروایان هخامنشی
- ۲۱ تاریخچه تغییرات و تحولات درفش و علامت دولت ایران
- ۳۹ حاج شیخ عباس مصباح‌زاده
- ۴۱ آشنائی با فنون عملی هنر سرامیک
- ۴۸ نمایشگاه آثار نقاشی
- ۴۹ نمایشگاه عکس
- ۵۲ عکاسی
- ۵۶ ما و خوانندگان

مدیر : دکتر ا. خداپنده‌لو
سر دبیر : عنایت‌الله خجسته
طرح و تنظیم از صادق بریرانی

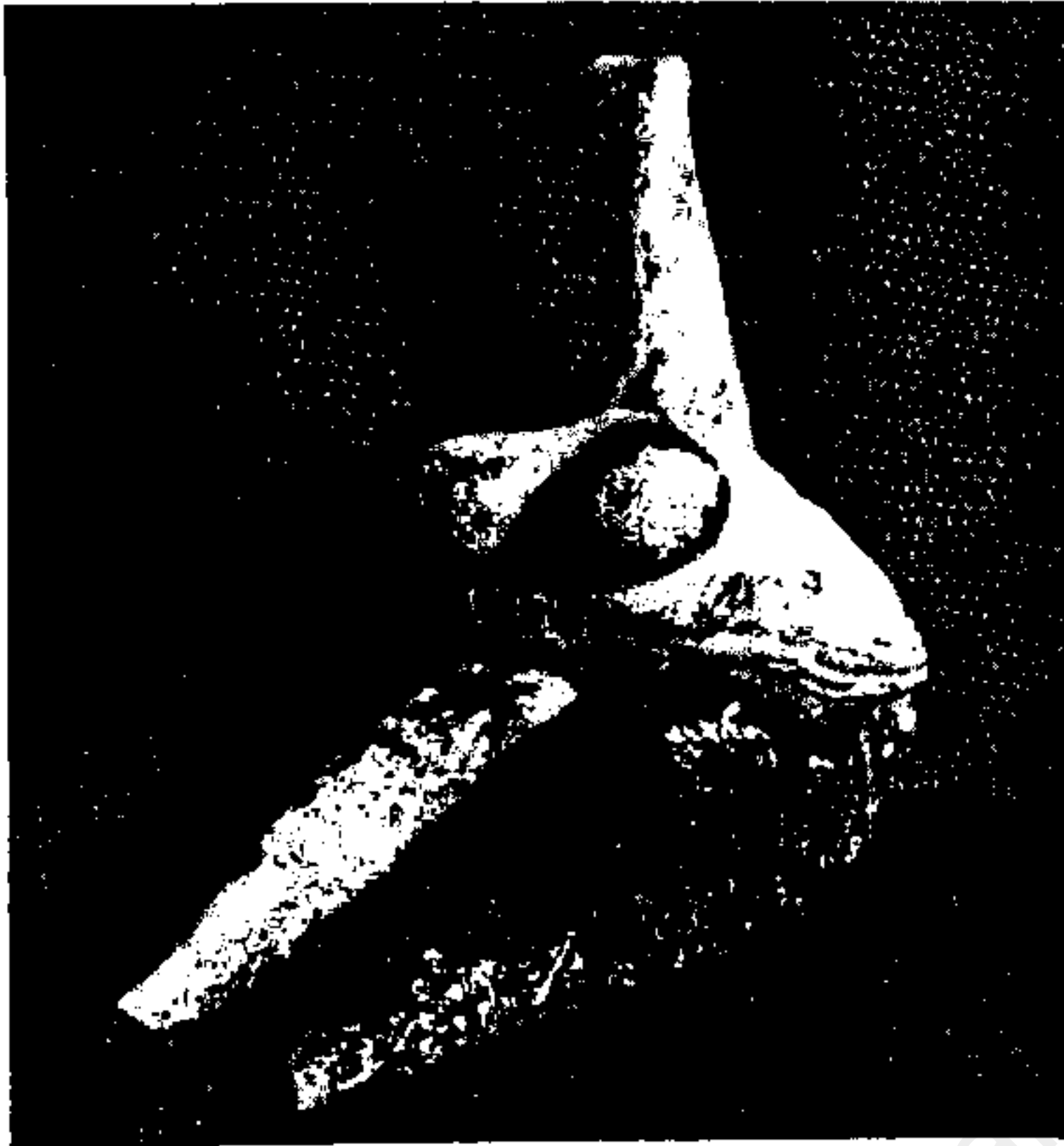
نشریه اداره کل روابط فرهنگی

نشانی : خیابان حقوقی شماره ۱۸۲ تلفن ۷۱۰۵۷ و ۷۳۰۷۲

سخن با تو ای هنرمند

این سخن گزافه نیست؛ جهان منمدن ریشه تمدن و فرهنگ و هنر خویش را در دل خاک‌های سرزمین کهن ما جستجو مینماید. آثار هنری باستانی کشور ما بر تارک موزه‌های بزرگ دنیا درخششی خیره‌کننده دارد و آنچه دست توانای پدران هنرمند ما فراهم ساخته است همه‌روزه در نمایشگاه‌های آثار هنری در اقطار جهان تحسین و اعجاب بینندگان را بر میانگیزد و تردیدی نیست که این همه برایگان بدست نیامده است. در ورای این موفقیت بزرگ کوششی عظیم نهفته است. کوششی خستگی‌ناپذیر که نیاکان هوشمند ما از روزگاری بس کهن آغاز کردند و در سایه عزمی راسخ و با الهام گرفتن از روح خداپرستی و میهن‌دوستی بخلق آثار هنری پرداختند و در طی قرون و اعصار گنجی شایگان گرد آوردند که امروز چون میراثی گرانبها در اختیار ماست. و باید بهوش بود که این ارثیه هنگفت ما را چنان بگذشته مشغول نسازد که حال و آینده فراموش گردد.

حقیقت این است که توجه بگذشته و افتخار بگذشتگان تنها تا آن حد که ما را در تجدید عظمت و مجد دیرین محرك باشد مفید تواند بود؛ و اگر روش ما چنان باشد که در روزگاری که جهانیان با سرعت برق در طریق پیشرفت گام میزنند ما همچنان باتکاء ثروت هنری پیشینیان از کار و کوشش برای اعتلاء مقام هنری میهن خود دست بداریم بخود و نیاکان خود خیانت ورزیده‌ایم و در اینصورت تردیدی نیست که در دیده جهانیان نیز از فضل پدر ما را حاصلی نخواهد بود.



شکل ۱ - تصویر الهه فراوانی - مکشوف در تپه سراب نزدیک کرمانشاه - متعلق به حدود ۶۰۰۰ سال پیش از میلاد . موزه ایران باستان - ارتفاع مجسمه ۶ سانتیمتر

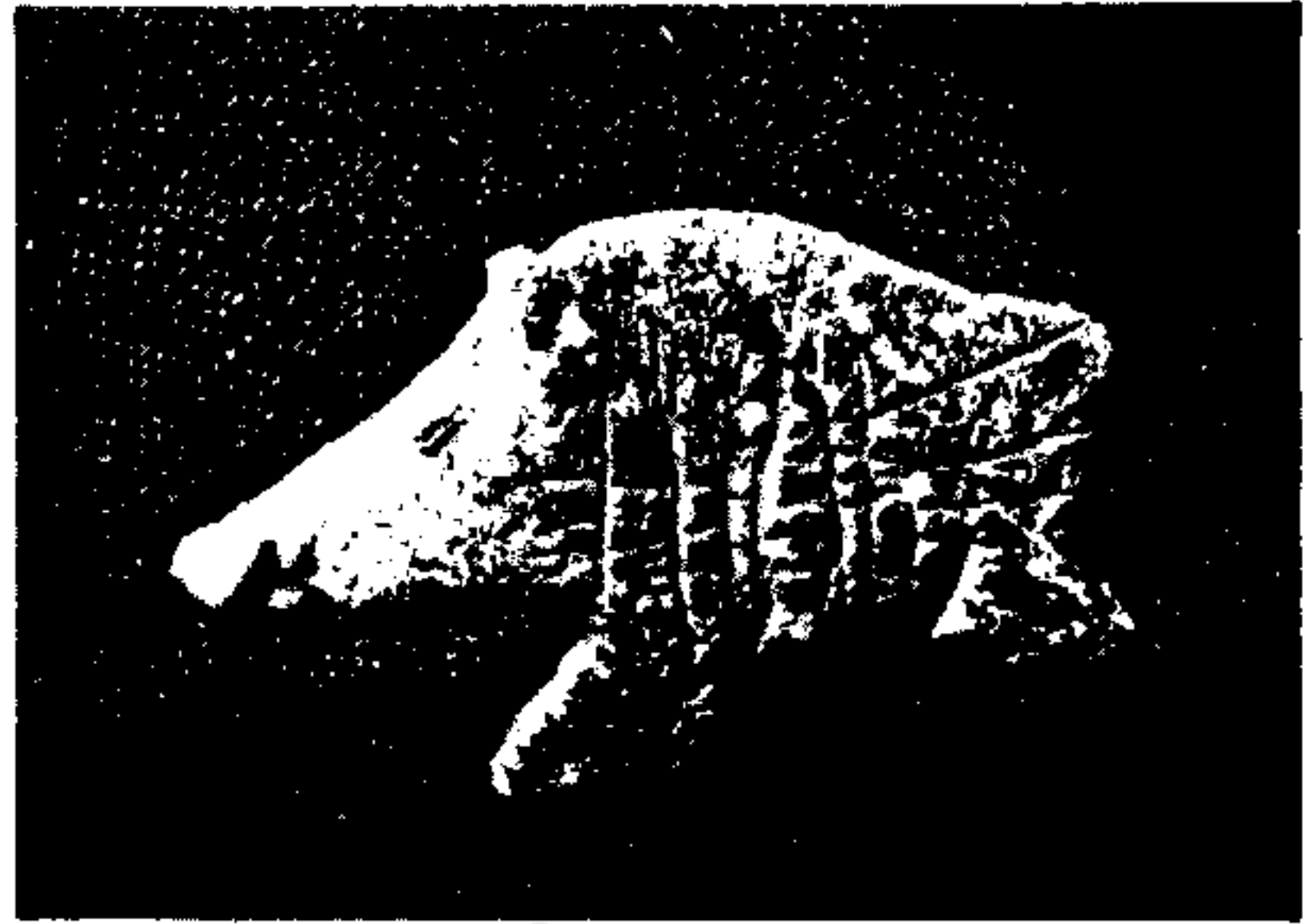
دکتر عیسی بهنام
استاد دانشکده ادبیات

نمونه‌هایی از : شاهکارهای هنری ایران از هشت هزار سال پیش

ولی باوجود تمام این پیدایشها هنوز معلوم نیست اقوامی که این تمدن را در این سرزمین بوجود آوردند از چه نژادی بودند . آیا آنها مردمانی بودند که در همان سرزمین بوجود آمده بودند ، یا از محل دیگری بآن نواحی مهاجرت کرده بودند .

قطعاً خوانندگان میگویند چه مانعی دارد که در همان سرزمین بوجود آمده باشند . ولی باستان‌شناسان ناچارند بگویند از محل دیگری به آن سرزمین آمده‌اند ، چون مثلاً در شهرهایی مانند شهر شوش ، قدیمترین آثاری که روی زمین بکر بدست آمده بقدری از نظر ارزش هنری عالیست ، که قطعاً از مردمی بوده‌است که لااقل چندین هزار سال مدنیت را پشت‌سر گذاشته بوده‌اند . اگر بنا بود این مردم در همان محل

درسالهای اخیر ، هنر قدیم ایران بیش از سابق مورد توجه خارجیان واقع گردیده . درحقیقت در حدود نیم قرن قبل از جنگ اول جهانی ، دستجات متعدد محققان ، کاوش‌کنندگان و هیئت‌های علمی مأمور از طرف دانشگاه‌ها یا موزه‌ها ، خاک بین‌النهرین را زیرورو کردند ، و آثار زیادی از زیر خاک آن بیرون آوردند ، و طبعاً با کشف این آثار بود که نتیجه گرفتند که بین‌النهرین اولین مرکزی بوده‌است که تمدن نوع بشر در آن بوجود آمده است ، و این نتیجه را کتیبه‌های متعددی که در آن سرزمین پیدا شده بود تأیید میکرد . در واقع برای نخستین بار مقدمات ایجاد خط میخی در سومر ، و خصوصاً در شوش و نواحی مجاور آن ، مانند شهرهای اور ، اوروک ، جمدت نصر و غیره ، فراهم شده بود .



شکل ۲ - تصویر يك خوك وحشی - مكشوف در تپه سراب نردبك
كرمانشاه - متعلق به حدود ۶۰۰۰ سال پیش از میلاد



شکل ۳ - مجسمه زن اسپانیولی کار «لورنس» - ۱۹۳۹

بوجود آمده باشد لازم میبود آثاری از زمانهاییکه هنوز هنری نداشتند، و در جستجوی راهی برای پیدا کردن هنر و تمدن بودند کشف گردد.

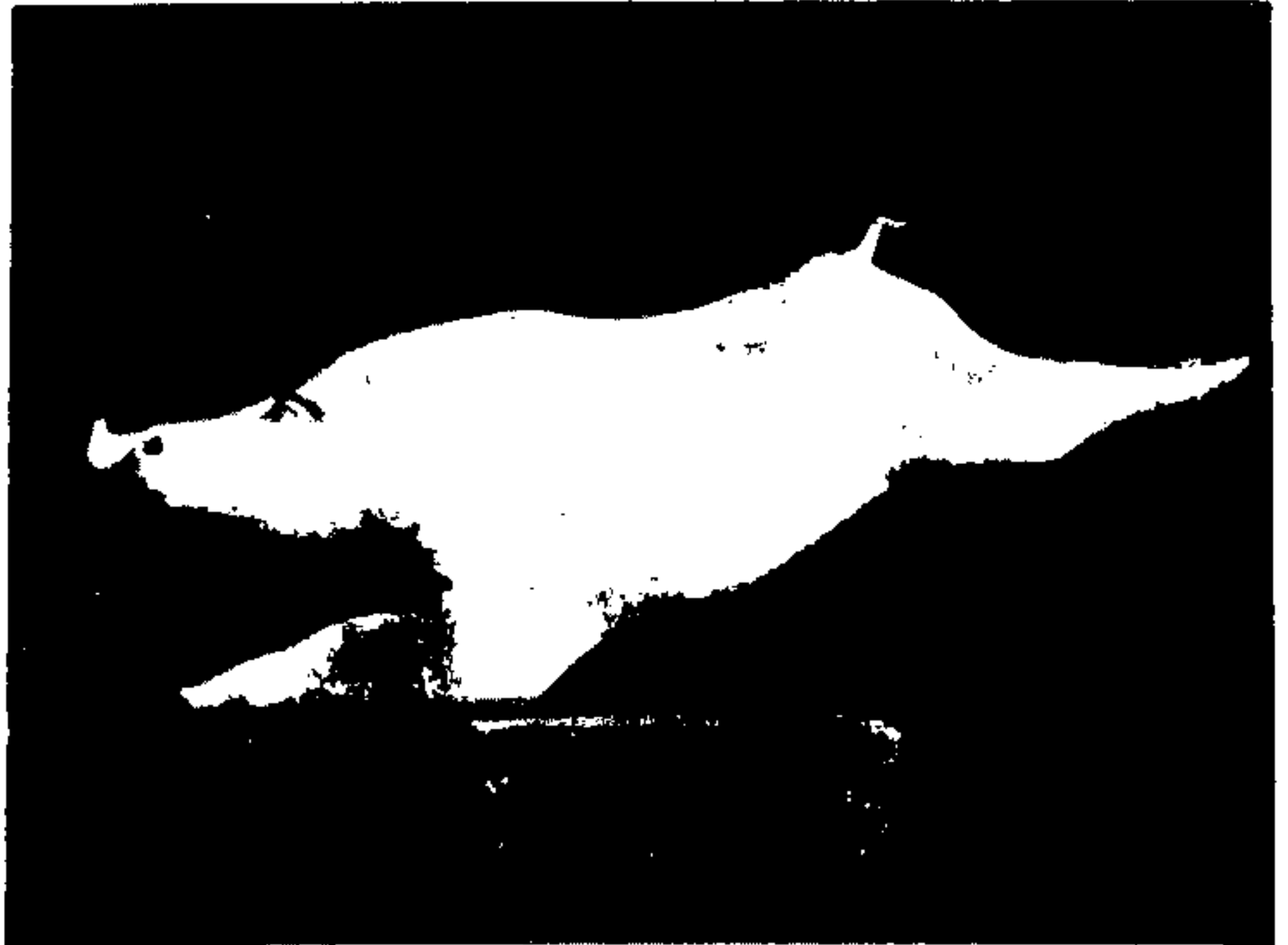
این آثار در جستجوی اولیه در شهری مانند کاشان بدست آمده، و تدریجاً نظایر آن در بسیاری از نقاط ایران از زیر خاک بیرون میآید، و این امر باعث شده است که در حال حاضر فرانسویان با سرپرستی دانشمند معروف آقای پروفور گیشمن، و ایتالیاییها با راهنمایی شرق شناس و باستان شناس شهیر آقای پروفور توجی، و امریکاییها با سرپرستی هیئتهای متعدد از دانشگاهها یا موزههای آن کشور، علاقمند به حفصات در خاک ایران شده اند. پیدایشهای زیویه، حسنلو و مارلیک باعث تأیید این نظر و تشویق آنان در راه کاوشهای علمی گردید.

اخیراً در تپه سراب نردبک کرمانشاه دو مجسمه کوچک از گل پخته کشف گردید، که دو نمونه از شاهکارهای هنری هشت هزار سال پیش میباشد. این دو شاهکار اگر بدست قاچاقچیان افتاده بود از بین میرفت، زیرا آنها فقط بطلا، خصوصاً به جامهای زرین، و مجسمه های گاو و قوچ، علاقه دارند، و بقیه اشیا ئیکه بدستشان میرسد توجه آنها را بخود معطوف نمیسازد (شکل های ۱ و ۲).

بسیار قابل توجه است که دیده شود مردمی که ۸۰۰۰ سال پیش در تپه سراب سکونت داشته اند مجسمه هایی ساخته اند، که امروز در میان هر نوع «بینال» یا نمایشگاهی از هنر جدید، خود را غریبه نمیدانند. حق این است که موزه ایران باستان

برای این دو مجسمه کوچک يك قفسه مخصوص تخصیص دهد، و آنرا طوری روشن کند که توجه تماشا کنندگان را بخود جلب کند. در واقع زنی که در شکل شماره (۱) نشان داده شده بدست هنرمندی ساخته شده، که کاملاً بهنر خود مسلط بوده. تناسب خطوط کاملاً رعایت شده، و اگر این مجسمه سر ندارد برای این است که نقشی از شخص معینی نیست، بلکه تصویر الهه ایست، الهه آبادانی و فراوانی، که شیر در پستانهایش لبریز است، و فراوانی و قدرت و شادی از آن تراوش میکند. شاید وقتی هنرمند این مجسمه را ساخت، و بسر او رسید، وحشت داشت که سری برای او بسازد، زیرا در واقع مگر میتوان برای الهه سری ساخت. مگر نه اینکه الهه با انسان شباهتی ندارد، و چیزی مافوق انسانهاست.

مجسمه ساز فرانسوی «لورنس» در سال ۱۹۳۹ زن اسپانیولی را بهمین صورت نقش کرده (شکل ۳). او هم از نمایان شدن



راست : شکل ۴ - مجسمه گراز - کار «پومپون» - ۱۹۲۵
چپ : شکل ۵ - دسته چاقوئی که دراستخوان تراشیده شده و تیغه آن ازسنگ است این دسته چاقو انسانی را درحال تواضع درمقابل خداوند نشان میدهد وازتپه سیک درمجاورت شهرکاشان پیدا شده - ۴۳۰۰ پیش از میلاد - موزه ایرانباستان

آش میخورده ، از دوشاخ بزکوهی استفاده نموده ، و آنرا بصورت مارپیچ بزرگی درآورده ، درحالیکه خود حیوان نسبت بشاخهایش بسیارکوچک نشان داده شده . درواقع چیزی که در بزکوهی بیش از همه توجه انسان را بخود جلب میکند همان شاخهای بلند اوست . مگر درهمین سالهای اخیر پیکاسو ومقلدانش چشم وبینی ودست وپا وحتى پستانهای انسانرا ازهم تفکیک نکردند وهرکدام را بمیل وسلیقه خودشان درهرمحلّی که خوششان آمد قرار ندادند . بسیاری از ما هنوز از بعضی از این گونه کارهای نقاشانی مانند پیکاسو سردرنیاورده ایم ، ولی کار نقاش تل بکون فهمیدنی است ، زیرا بقدری شاخهای این حیوان اورا مجذوب ساخته که جز آن چیزی ندیده ، و آنرا موضوع تزیین ظرف خود قرار داده است (شکل ۶) . بنابراین شاید بتوانیم آن مطلب را که بارها بزبان آورده شده تکرار کنیم که دراین عالم هیچ چیز تازه نیست ، و یا این جهان کهنه تر از آن است که من وشما تصور آنرا میکنیم .

ملاحظه فرمائید هنرمند مارلیک گاو را بچه صورت درآورده است (شکل ۷) . این گاو باخرس سفید هنرمندفرانسوی قابل مقایسه است (شکل ۸) . گاو مارلیک ازحدود سه هزارسال پیش است واگر شما میتوانستید عکس رنگین آنرا ببینید بیش از این ازدیدن آن لذت میبردید .

صورت آن زن وحشت داشته ، زیرا صورت اورا چنان زیبا مینداشته که بخود اجازه طرح آنرا نمیداده است .

هنرمند سرابی یک خوک وحشی نیز باگل ساخته (شکل ۲) و برای نشان دادن پشمهای بدن او خطوط غیرمنظمی کشیده . مجسمه ساز فرانسوی «پومپون» درسال ۱۹۲۵ همان گراز را بهمان سبک درسنگ تراشیده (شکل ۴) . مثل اینکه این دوگراز باهم برادرند یا طرز فکر هنرمند هشت هزارسال پیش باهنرمند قرن بیستم یکی بوده است .

دسته چاقوئی که دراستخوان تراشیده شده ودرپائین ترین طبقات تپه سیک درمجاورت کاشان کشف گردیده متعلق به ۴۲۰۰ سال پیش از میلاد است . دراینجا انسانی درمقابل خداوند درحال تواضع ایستاده . تیغه چاقو از سنگ چخماق بوده ، زیرا درآن زمان انسان هنوز بوجود فلزات پی نبرده بوده است ، یا لاقلاً نمیتوانسته است از آن برای ساختن تیغه چاقو استفاده کند . بااینحال این دسته چاقورا دراستخوان باکمال مهارت تراشیده است (شکل ۵) .

در تل بکون ، نزدیک تخت جمشید ، درحدود شش هزار سال پیش ، هنرمند نقاش برای زینت کاسه ای که در آن آب یا



شکل ۶ - کاسه سفالین منقوش که از نخل باکون
نزدیک تخت جمشید پیدا شده و متعلق به ۳۶۰۰
سال پیش از میلاد است. روی این ظرف نقش
شاخ‌های بز کوهی بصورت تزئینی دیده میشود.
موزه ایران باستان

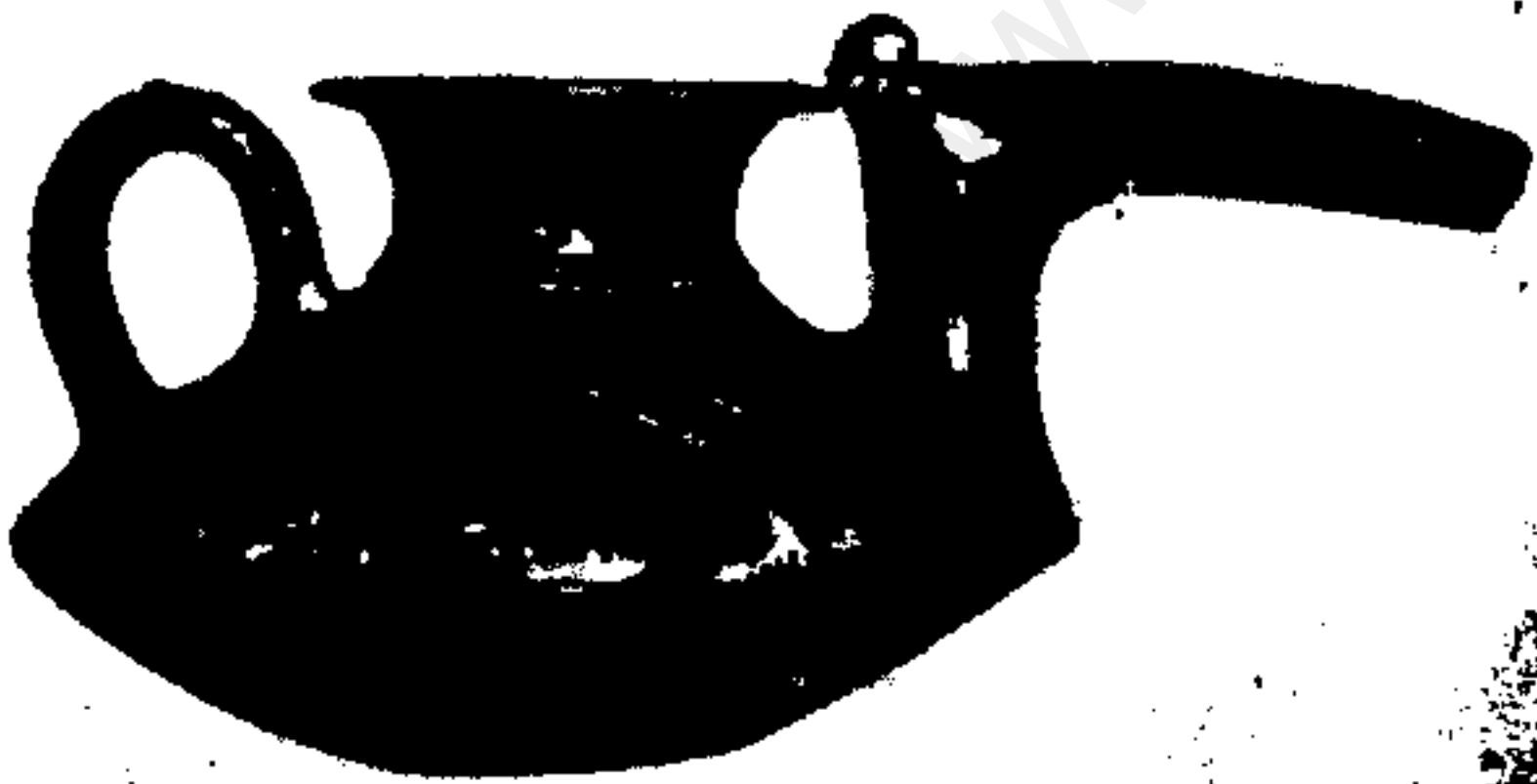


شکل ۷ - گاو مارلیک - کلکسیون شخصی
در نیویورک. ارتفاع ۱۰ سانتیمتر



شکل ۸ - خرس سفید کار فرانسوی
پومپون هنرمند فرانسوی - از مرمرسفید

شکل ۹ - ظرف سفالین مکشوف در تپه سیلک مجاورت شیرکاشان . از
قرن یازده پیش از میلاد - موزه ایران باستان



در کدام مغازه‌ای از مغازه‌های تهران ظرف زیبایی نظیر آنجده که هنرمند کاشی در تپه سیلک ، در سه هزار سال پیش ، بوجود آورده می‌توانید پیدا کنید (شکل ۹). این ظرف را آریاییها هنگام ورودشان به تپه سیلک در حدود ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد از گیل ساختند و بکوره بردند و سپس بعد از انجام مراسم مذهبی در آن آب منبرکی ریختند ، و کنار مرده‌ای در گوری قرار دادند ، و آقای پروفیسور گیرشمن آنرا از آن گور بیرون آورده ، و بموزه ایران باستان سپرد ، تا شما بتوانید آنرا ببینید ، و نتیجه‌ای که میل دارید از دیدن آن بگیرید .

* * *

از مقایسه این کارها باین نتیجه میرسیم که هنرمندان سرزمین ایران از حدود ۸۰۰۰ سال پیش شاهکارهایی بوجود آورده‌اند که حتی امروز هم ما از دیدن آن لذت می‌بریم . بهمین دلیل است که امروز تعداد زیادی از محققان خارجی توجه خود را ب خاک کشور ما معطوف ساخته‌اند ، و در صدد برآمده‌اند در نقاط متعددی تقاضای کاوشهای علمی بنمایند ، و مقامات مسئول داخلی نیز، در حدود اعتباراتی که در اختیارشان قرار داده شده ، از اهمیت تحقیقاتی که ممکن است بوسیله دانشمندان ایرانی در این زمینه بعمل آید بی‌اطلاع نیستند ، و هیئتهای متعددی بنقاط مختلف اعزام داشته‌اند ، و امید است بزودی کاوشهای علمی بدست ایرانیان مجدداً شروع شده ، نتایجی نظیر نتایج حاصله از کاوشهای مارلیک ، و شاید حتی بهتر از آن بدست آورند .



يك خانواده پاوه‌ای

پاوه

هوشنگ پورکریم
از انتشارات اداره فرهنگ عامه

ولی نشانه‌ای از آن دیده نمی‌شود .
آب شهر از چشمه‌ای است به نام «هولی» که در بالای شهر
از دل کوه بیرون می‌آید . این آب را با لوله‌هایی به کوچه‌ها
و میدان‌های شهر آورده‌اند . کارخانه‌ای هم برای برق پاوه
درست کرده‌اند و هر شب از غروب تا سپیده‌دم چراغ‌های شهر
روشن است و منظره خانه‌های پاوه که در دامنه کوه و بردوش هم
ساخته شده با پرتو چراغ‌ها قشنگ‌تر می‌نماید .
اما هنوز از خیابان‌ها و سینماها و مغازه‌های «لوکس
فروشی» اثری نیست ؛ مردم همچنان روستائی‌اند ، با پیچ‌های
دورس و جامه‌های کردی .
پیشه مردم شهر ، دکانداری ، باغداری و گله‌داری است .
دکاندارانی در پاوه دیده می‌شوند که در پی باغ و کشت چند
ساعتی از روز دکان خود را می‌بندند . کشت گندم و جو به سبب

شهر کوهستانی و کوچک «پاوه» در صد و چهل کیلومتری
شمال باختری کرمانشاه قرار دارد . این شهر در سال ۱۳۳۸
مرکز شهرستان پاوه شد و اکنون ساختمان فرمانداری پاوه
و ساختمان‌های دیگری که برای زندگی کارمندان اداره‌های
دولتی در آن ساخته شده بزرگترین ساختمان‌های پاوه است .
پاوه‌ایها وجه تسمیه «پاوه» را از نام «پاو» سردار
یزدگرد سوم می‌دانند و معتقدند که دو قلعه «دژ» و «پاسگه»
که هنوز در پاوه دیده می‌شود بازمانده برج و باروهای آن
سردار است . گویا درجائی نزدیک پاوه که اینک «جنگاه»
نامیده می‌شود مردم قدیم پاوه با «سعد و قاص» جنگیده‌اند .
یکی دیگر از بازمانده‌های کهن پاوه در «آتشکوه» است که
آثاری از آتشکده‌های زرتشتی در آن دیده شده است . دیگر
اینکه می‌گویند مزار عارف شهیر «شمس تبریزی» در پاوه است



سبدبافی و پشم‌ریسی قستی از کارهای روزانه روستائیان پاوه است

«شیخ محمد نقشبند» مؤسس فرقه نقشبندی است که در قرن پنجم هجری در «بخارا» و «سمرقند» می‌زیست. از سخن‌های دیگر او این که پیروان این فرقه باید در دل پی‌درپی به ذکر کلمه «الله» مشغول باشند که آن را «ذکر جلاله» می‌نامند. (شیخ عثمان سراج‌الدین» یکی از پیشوایان آنان دستور داده بود که هر شبانه روز بیست و پنج هزار بار کلمه «الله» را در دل بگویند). دیگر این که پیروان فرقه باید در خانقاه کنار خلیفه و دوره‌جم جمع بشوند و ذکر مخصوصی را پانصد بار بخوانند و در پی آن دو بیست صلوات هم به نام «ختم» بفرستند.

اما «فرقه قادری» که پیروان آن را «درویش» می‌نامند، در پاوه «پیر»ی دارند به نام «شیخ نصرالدین» که مرد هفتاد و چند ساله کم حرفی است و کاری به کار دنیا ندارد. هر شب جمعه در «تکیه» می‌نشیند و در اویش گرد او می‌آیند و مراسم مخصوصی را در برابرش برگزار می‌کنند.

«پیر» در پای دیوار سمت قبله روی به در اویش و پشت به قبله می‌نشیند. گروهی از درویشان دست در دست و کمر یکدیگر حلقه می‌زنند و با های وهوی می‌گردند. گروهی دیگر با آهنگ‌های مخصوصی دف می‌زنند و «یا الله»، «یا علی»، «یا حسین» گویان نغمه‌ها و شعرهایی می‌خوانند. درویشان با موهای ژولیده بلندی که دارند با آهنگ دف سرها را به شدت تکان می‌دهند و باین تکان دادن و گرداندن سر موهاشان پریشان‌تر می‌شود. یکی دوتن از درویشان در حال جذب شور،

کوهستانی بودن سرزمین کم است. از این روی گندم نیز مانند پاره‌ای محصولات ماشینی از واردات پاوه است. گردو، توت خشک، آلوچه و انار میوه درختان باغهای پاوه و دهکده‌های پیرامون آن است. پاوه‌ایها این محصولات را در پائیز بر قاطرها و خرها بار می‌کنند و هر هفت هشت نفر همچون کاروانی بدسوی «ماهیدشت» و «روانسر» و جاهای دیگر که گندم خیز است به راه می‌افتند تا میوه‌های خود را با گندم و جو مبادله کنند.

دامداران پاوه و دهکده‌های پیرامون آن در تابستان با گله‌های خود به کوهستان‌های اطراف می‌روند و تا پائیز گله‌ها را در آنجا می‌چرانند و خود نیز همانجا در «کپر» هائی زندگی می‌کنند که از چوب و شاخه‌های درخت جنگلی بلوط می‌سازند. این دامداران در پائیز با علف‌هائی که برای توشه گاو و گوسفندان از کوهستان چیده‌اند به شهر و دهکده‌های خود بازمی‌گردند. به این منظور علف‌های چیده شده را در همان کوه‌ها خشک و خرمن می‌کنند و با گاو و قاطرهای بهم بسته می‌کوبند و برای بردن به ده در جوال‌هائی می‌ریزند که زنان آن‌ها را از موی بز و پشم گوسفند بافته‌اند. این علف‌ها را در زمستان با «شبدر» و برگ‌های خزان زده درختان ترید می‌کنند و به گوسفندان می‌خورانند.

مردم شهر پاوه و بخش‌های آن مسلمان و سنی مذهبند، بیشتر از دو فرقه «نقشبندی» و «قادری». سرپرستی خانقاه نقشبندیه در پاوه با «خلیفه احمد حسامی» است. او می‌گوید:



درویش قادری درشوروجذبه تصاویر ۳ و ۴
مربوط به نمایی است که در تکیه دهکده «میرزا
میرانشاه» مریوان در برابر قطب بزرگ فرقه
قادری «شیخ - عبدالکریم بوزنجی» ترتیب
یافته بود



سروتن خود را سخت به دیوارها می کوبند . در این هنگام تمام درویشان درشوروهیجان زیاد فرومی روند . درویشی شیخ درشکم فرومی کند و می خروشد . دیگران می نالند . دف زنان نوای دف را بلندتر می کنند تا «حال» را شوری گرم تر بخشند . «پیر» همچنان در پای دیوار نشسته است ، تسبیح می گرداند و سر را به آرامی تکان می دهد ، با شوری درونی و هیجانی نهفته . در پایان کار ، درویشان حرکاتی می کنند که مانند رقص های جمعی کردن است ، با آهنگ هائی از مایه آهنگ های رقص کردی . آنان می گویند که انگیزه رفتارشان عشق به «مولا علی» است و باین که مذهب تسنن دارند ، حضرت را «مولا» و فرزندانش را امام خود می دانند و افتخار می کنند که پیشوای بزرگشان «عبدالقادر گیلانی» از سوی مادر به «امام حسین» و از سوی پدر به «امام حسن» می رسد . اکنون می پردازیم به بخش های پاوه و تیره ها و طایفه هائی که در آن بخش ها زندگی می کنند .

بخش جوانرود :

مرکز این بخش دهکده بزرگ «قلعه جوانرود» است که در جنوب خاوری پاوه قرار دارد و از آنجا تا پاوه چهل پنجاه کیلومتر راه است . طایفه هائی که در سرزمین کوهستانی این بخش و در دهکده های پراکنده آن زندگی می کنند ، به گویش «کردی جوانرودی» سخن می گویند و از این قرارند :

۱ - «اینایی» ها ، که اگر از خواسته های دنیائی کمتر دارند به سخاوت بیشتر شهره اند . از مردم این طایفه گروهی هم



گوشه‌ای از دهکده «داریان» یکی از دهکده‌های پاوه

این قصبه می‌گذرد و به کرمانشاه می‌رسد .

بخش روانسر ، نیمی کوهستانی و نیمی دشتی است و پنجاه آبادی بزرگ و کوچک دارد . در آن آبادی‌ها بیش از ده هزار تن زندگی می‌کنند که کشاورزان و گلهدار و به‌گوش «کردی جوانرودی» سخن می‌گویند و طایفه‌هاشان از این قرارند :

۱ - اردلان ، از صد و پنجاه شصت سال پیش خانهای «اردلان» که از «سندسج» به روانسر آمده بودند در دهکده‌های این بخش ساکن شدند و زمین‌دار . از بزرگان آنان «حسین‌خان» و «عباس‌خان سردار رشید» را باید نام برد که قدرت عشایری فراوانی داشتند .

۲ - «هاشمی» ، طایفه دیگری از مردم روانسر هاشمی‌ها هستند که در «دولت‌آباد» و چند دهکده دیگر زندگی می‌کنند و پیش از هشتاد خانوارند .

در روانسر چند خانوار هم به نام «نعلینی» زندگی می‌کنند که سیدند و می‌گویند جد بزرگشان نعلین‌دار «حضرت محمد» (ص) بوده است . برخی از مردم معتقدند که هنوز یکی

در آن سوی مرز (خاک عراق) زندگی می‌کنند و از این روی باهم رفت‌وآمد دارند .

دهکده‌های زمستانی ایناقلی‌ها در بخش جوانرود به نام‌های «انجیرک» ، «دگاسیاب» ، «لاوران» ، «مرخیل» و «ژاله» است . سرزمین سردسیری آنان که چند ماه بهار و تابستان را به آنجا می‌روند در پیرامون دهکده‌های «سریاس» و «شمشیر» پاوه است .

ایناقلی‌ها سه تیره‌اند : «سلیم بگی» و «ایل بگی» که با سلیم بگی و ایل بگی‌های ساکن در عراق به بیش از هزار خانوار می‌رسند . تیره سوم ایناقلی‌ها «عثمان بگی» نام دارد و سی چهل خانوارند .

۲ - «امامی» . دهکده‌های زمستانی امامی‌ها «کلاش» ، «لاوران» و «میرزان» است . اینها چند ماه گرم سال را بدسرزمین سردسیر می‌روند ، در پیرامون دهکده‌های «سریاس» و «می‌گهر» پاوه و چراگاه گلدهاشان کوه «شاهو» است . امامی‌ها بیش از هزار خانوارند و برخی از آنان در عراق زندگی می‌کنند .

۳ - «منوچهری» ، آبادی‌های طایفه منوچهری نزدیک «قلعه جوانرود» است . چند سال پیش ، در کنار یکی از دهکده‌های تابستانی خود «سریاس» ده تازه‌ای ساختند که اکنون «تازه‌آباد» نامیده می‌شود و بر سر راه کرمانشاه - پاوه قرار دارد .

منوچهری‌ها کمتر از سیصد خانوارند که نیمی از آنها در «تازه‌آباد» و نیمی دیگر در دهکده‌های «گل‌باغی» و «ده‌سور» بخش جوانرود زندگی می‌کنند و به کشاورزی و دامداری می‌پردازند . از منوچهری‌ها نیز گروهی در عراق بسر می‌برند . بیلاق منوچهری‌ها کوه «چالاو» است که در چند ماه از بهار و تابستان گل‌های خود را در آن کوه می‌چرانند . دستباف زنان منوچهری و زنان طایفه‌های دیگر جوانرود «خورج» (خورجین) ، «تمکدان» (مانند توبره) ، گلیم و قالی است .

۴ - «بگ‌زاده رستم بگی» یا «سیدحسینی» ، این طایفه از سال‌ها پیش در جوانرود می‌زیستند که سرپرستی دهکده‌ها را به عهده داشتند و بزرگ یا «خان» جوانرود بودند و «وکیل» یا «بگ‌زاده» خوانده می‌شدند . این طایفه خود را «سیدحسینی» هم می‌نامند و معتقدند که از نسل «پیر خضر» هستند و مزار او را هم در قلعه «شاهو» می‌دانند . بگ‌زاده‌ها به سواری و شکار دل بسته‌اند و به تیراندازی شهره‌اند .

بخش روانسر :

مرکز این بخش قصبه «روانسر» است که در هفتاد و چند کیلومتری شمال باختری کرمانشاه و در جنوب خاوری پاوه بر سر راه شوسه کرمانشاه - پاوه قرار دارد . رودخانه «قره‌سو» که سرچشمه‌های آن در دامنه جنوبی کوه «شاهو» است از کنار



زنی از دهکده هجیج که با دوک پشم می‌ریسد

مرد هجیجی در کارگاه جولانی



فروختنی‌های خود را با گندم ، موی بز ، پشم گوسفند ، یا با کهنه پارچه‌هایی که برای تخت گیوه‌سازی به کار می‌خورد عوض می‌کنند . این گرده کشان گاهی چندماه ازده خود دور می‌مانند و هنگامی که باز می‌گردند پشته‌ای سنگین از موی و پشم و گندم و کهنه پارچه با خود به هجیج می‌آورند .

هجیجی‌ها با همین دوره گردی ، گرده کشی ، گیوه‌سازی و چوخه‌بافی زندگی خود را می‌گذرانند . آنان توانسته‌اند با این کارها برای دهکده خود مسجد ، گرمابه حوض عمومی و مدرسه بسازند و بر رودخانه بزرگ «سیروان» پل ببندند .

از نعلین‌های آن حضرت در خاندان آنان نگهداری می‌شود .
بخش باینگان :

بخش کوچک و کوهستانی باینگان در جنوب پاوه است . از مرکز بخش (قصبه باینگان) تا پاوه دو سه فرسنگ بیشتر راه نیست . جمعیت این بخش به ده هزار نفر می‌رسد که کمتر به کشاورزی و بیشتر به گلهداری می‌پردازند . با وجود این مانند جوانرودی‌ها گرفتار کوچ نیستند . اینان نیز برای توشه زمستان گوسفندانشان از کوه و کمر علف می‌چینند ، خشک می‌کنند ، می‌کوبند و به دهکده‌های خود می‌آورند .

مردم این بخش هم به گویش «کردی جوانرودی» سخن می‌گویند . «زردوئی» و «ساتیاری» نام دو طایفه‌ای است که در این بخش زندگی می‌کنند . زردوایها بیش از چهارصد خانوار و ساتیارها دویست و پنجاه خانوارند .

دامداران ساتیاری در زمستان گله‌های خود را به سرزمین گرمسیری پیرامون دهکده «انجیرک» که نزدیک مرز ایران - عراق است می‌فرستند . گروهی از ساتیاری‌ها هم در آن سوی مرز بسر می‌برند . دهکده آنان در بخش باینگان به ناخشان «ساتیاری» نامیده می‌شود .

بخش نوسود (اورامان لهون) :

بخش کوهستانی «نوسود» در شمال باختری پاوه و کنار مرز ایران و عراق است . رودخانه «سیروان» از بخش «رزاب» به دره‌های این بخش سرازیر می‌شود و از جنوب باختری به خاک عراق می‌رود .

مرکز این بخش دهکده «نوسود» است که با راه پرییج و خم نیمه شوسه‌ای به پاوه می‌پیوندد . دهکده نوسود بیش از هزار تن جمعیت دارد که با دامپروری ، باغداری و اندکی هم باکشت غلات زندگی را می‌گذرانند .

«نودشه» و «هجیج» نام دو دهکده دیگر از بخش «اورامان لهون» است که «نودشه» بزرگ‌ترین و «هجیج» جالب‌ترین دهکده‌های این بخش به نظر می‌آید . مردم این دو ده به گویش دیگری که آن را «کردی هورامی» (اورامی) می‌نامند سخن می‌گویند .

هجیجی‌ها زحمتکش‌ترین مردم این بخش ایران هستند . دهکده آنان در دره‌ای افتاده است که از آن دره به هرسوی سر بگردانیم کوه می‌بینیم ، کوه‌هایی از سنگ ، که نمی‌توان مشتی خاک برای کشاورزی در آن یافت . از این روی مردم هجیج هرگز کشاورزی نکرده‌اند . نیمی از هجیجی‌ها گیوه می‌سازند و نیمی دیگر «چوخه‌رانک» (چوخه = قبا ، رانک = شلوار) می‌بافند . هجیجی‌هایی هم برای خرده‌فروشی ، سقر ، سوزن و سنجاق ، گیوه و قاشق چوبی بزکول و گرده می‌گذارند و به دهکده‌های دور و نزدیک می‌روند و دوره می‌گردند و خود این کار را «گرده کشی» می‌نامند . آنان

آثار نبوغ و هنر ایران

در قلب کشورهای شرقی جهان

حسن نراقی

جاویدان هنرمندانش که پرتوی از نور ایمان و نیروی اراده يك ملت باستانی است تماشاچیان را از هر ملت و نژاد که باشند بوجد و شگفت میآورد .

* * *

شهر پرشکوه و جلال نیویورک ، این مرکز آسمانخراشهای مدرن ، در حالیکه مظهر تازهترین آثار و موالید علم و صنعت عصر حاضر میباشد ، میراث و بقایای گرانبهای هنری دنیای کهن را هم در دل خود جای داده است .

در این شهر سوای مجموعههای متنوع و بیشمار شخصی و خصوصی و با خانوادگی ، بیش از ۳۰۰ باب موزه بزرگ عمومی و وابسته بمؤسسات علمی و یا مخصوص بهر رشته از علوم و فنون قدیم و جدید دایر و مورد استفاده عموم میباشد . ولی مهمتر و مشهورتر از همه موزه هنری متروپولیتن واقع در یکی از خیابانهای مرکزی و مشرف به پارک بزرگ شهر است که مخصوصاً مجموعههای اشیاء متعلق بقرون مختلف ایران این موزه کم نظیر میباشد ، و اینها اشیائی است که بموزه اهداء نموده اند و یا خریداری و مبادله شده ، و قسمت دیگر آن هم اشیاء و آثار است که از سال ۱۹۱۵ میلادی بعد بوسیله هیئت اکتشافی آن موزه از کاوشهای علمی در حوالی نیشابور بدست آمده .

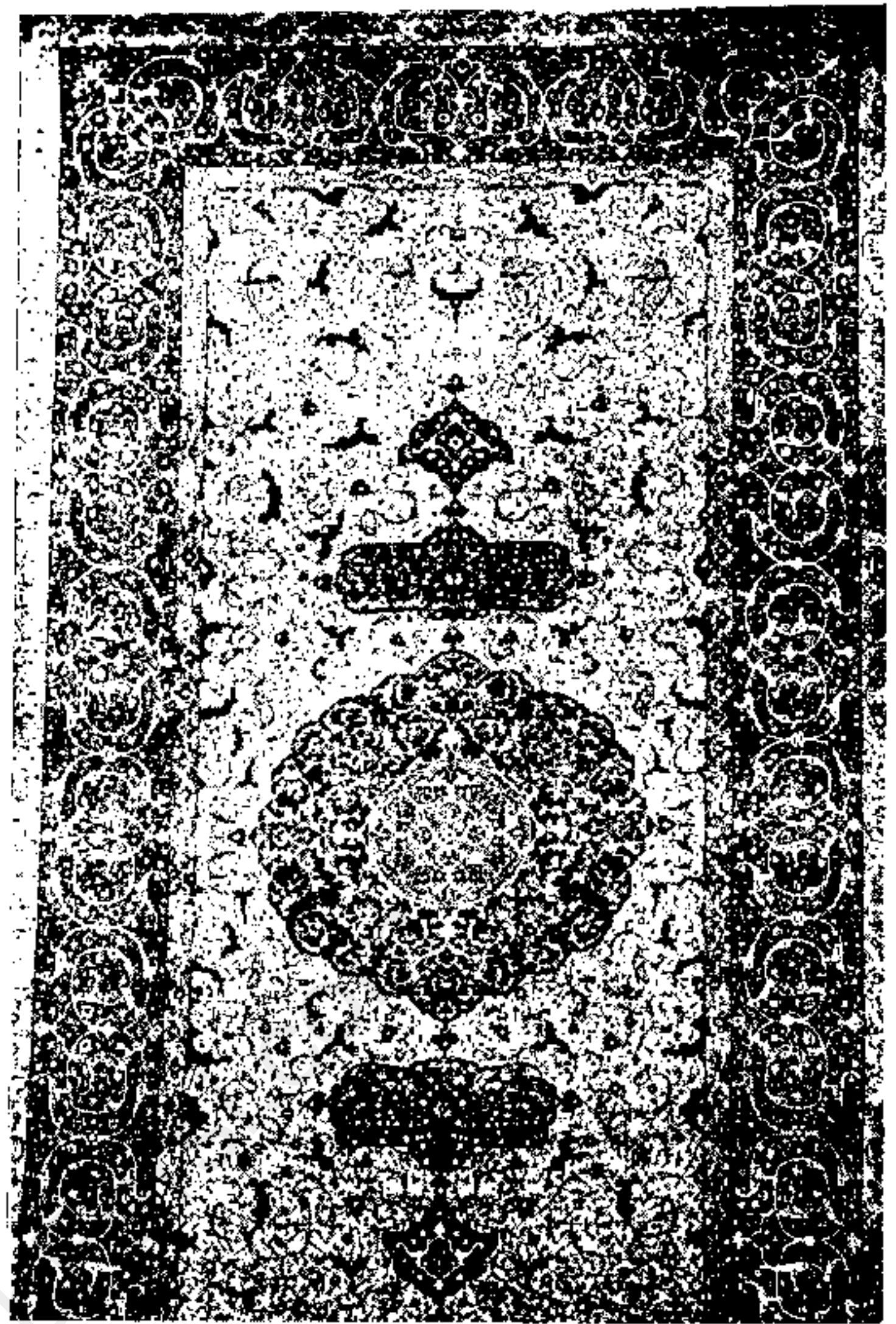
اکنون برای تدوین تاریخ عمومی هنرهای باستانی و بلکه تهیه زمینه تاریخ کامل اجتماعی قرون گذشته ایران ، بدست آوردن و تنظیم فهرست کامل این آثار از ضروریترین شئون حیاتی کشور بشمار میرود ، که باید بوسیله کارشناسان آزموده و علاقمند انجام پذیرد . زیرا که بدون شك و شبهه این آثار معتبرترین مدارك تاریخ کهن و تمدن درخشان این سرزمین است . اگر ما نتوانسته ایم اصل آنها را در خانه خود نگاهداری کنیم ، امروزه که این وسائل سهل و ساده فراهم گردیده ، لااقل فهرست گویا و جامع آنها را در دست خود داشته باشیم ، تا نسل جوان و آینده از تاریخ اجتماعی و سیر فرهنگ و هنرهای سرزمین نیاکان خویش آگاه گردند .

در مسافرت اخیر نگارنده بخارج کشور ، فرصتی بدست آمد تا باردیگر از دیدن آثار گرانبهای تاریخی و هنری ایران در موزه های اروپا بهره مند گردم . و امر بکارانیز برای نخستین بار دیده و با قیافه فریبنده این دنیای جدید از نزدیک آشنائی پیدا کنم . و از این سفر کوتاه بقدریکه مجال و مقدوراتم اجازه میداد توشه برگیرم .

چون در آن ایام نمایشگاه بزرگ بین المللی که بالغ بر چهار میلیارد دلار هزینه تأسیسات آن شده در نیویورک دایر بود نگارنده نیز مانند هفتاد میلیون مردم دنیا که برای دیدن آن شتافته بودند روزهای اول و دوم را در قسمت های مختلف نمایشگاه بدیدن نمونه های شگفت انگیز فنون و اختراعات جدید و یا آثاری از تحولات معجزه آسائی که در دست اقدام و آزمایش میباشد بسر بردم .

بدیهی است که دیدن چنین نمایشگاه عظیمی که در آن کلیه آثار ترقی و پیشرفت های بشری را در يك جا گردآورده اند برای هر فردی بمنزله عمر دوباره و زندگانی بازیافتی است . هر چند که اثر قهری و نتیجه ضمنی دیگر آنرا هم نمیتوان نادیده گرفت ، و آن هم اینست که در ماوراء چنین رستاخیز نامحدود صنعتی جامعه بشریت چه سرنوشت مبهم و آینه تیره و تاری را در پیش دارد؟ و چنانکه دورنمای ناهنجار آن هم اکنون خودنمائی میکند تصویر و تصورش هر متفکری را نگران میسازد . ولی در این مرحله نیز جز آنکه با عینک خوشبینی و از راه دلخوشی باصل کلی قانون تکامل و ترقی بشر امیدوار گشته و بگذریم چاره ای دیگر نیست . اما در این نمایشگاه چون ایران شرکت نداشت طبعاً نام و اثری هم از این کشور در میان نبود و جای صنایع زیبا و دلپسند ایرانی در میان هشتاد کشور جهان و ۱۵۰ غرفه مستقل نمایشگاه خالی و نمایان بود . در حالیکه وقتی انسان قدم بموزه های بزرگ نیویورک و مجموعه های آثار تاریخی و هنری گذشتگان میگذارد نام و هنر ایران و مظاهر ذوق و نبوغ صنعتی ایرانیان بیش از دیگران بچشم میخورد . و حتی شاهکارهای

هنر و مردم



قالی ۸ × ۴ متر منسوب به عهد شاه اسمعیل اول صفوی

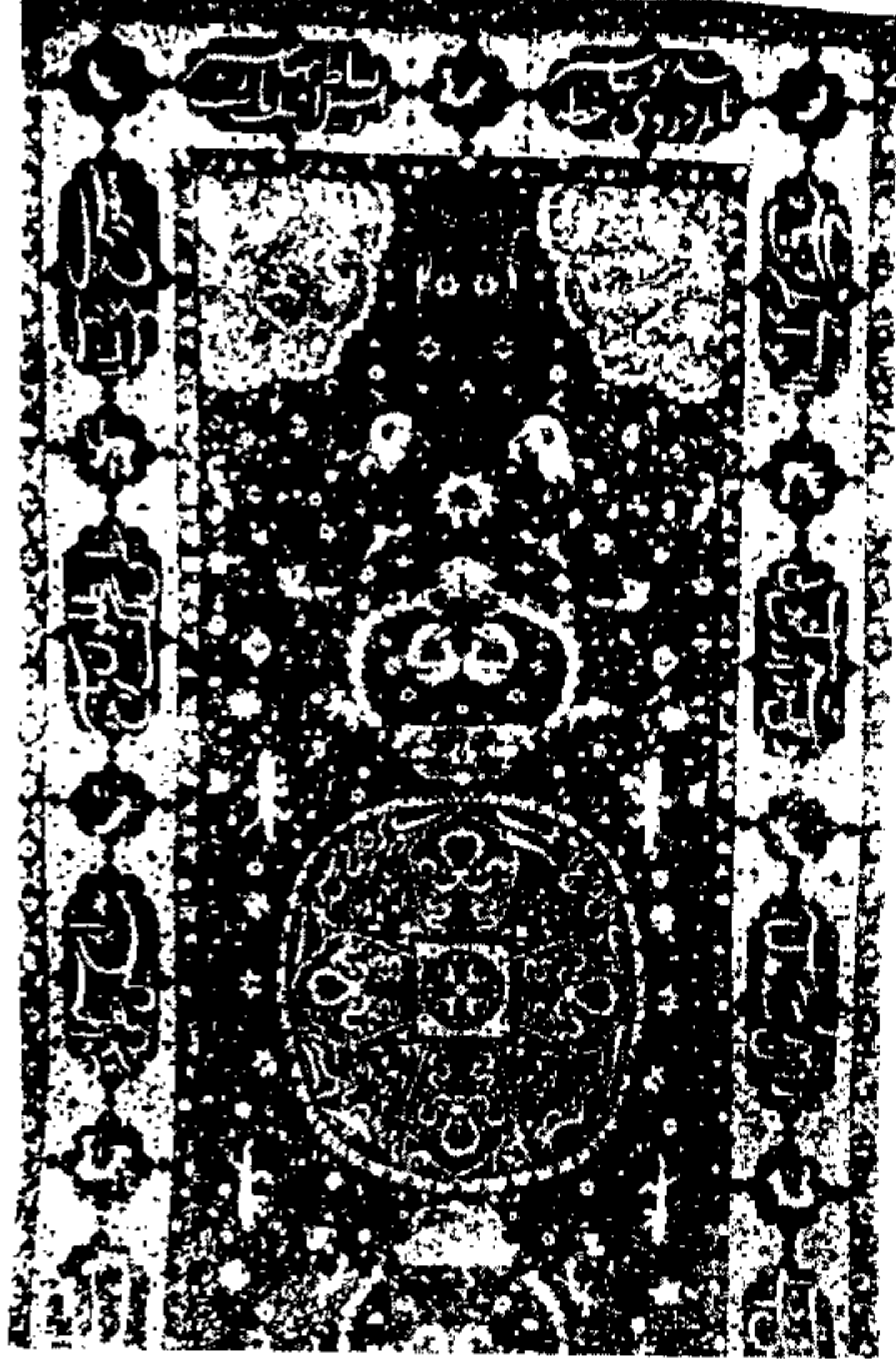
امید است وزارت فرهنگ و هنر وابسته‌های فرهنگی ایران را در کشورهای بیگانه بدین وظیفه مهم ملی راهنمایی کرده و با دستورالعمل جدی و قاطعی انجام آنرا بخواهند.

* * *

اینک نگارنده سهم خود محض ادای یک وظیفه وجدانی و ملی نمونه‌های برجسته پاره‌ای از آثار هنری ایران را که بمنزله چشم و چراغ موزه متروپولیتن نیویورک میباشد از جمله: قالی‌های گرانها، منسوجات قدیمی، کاشی و محراب و ظروف سفالی، قلمزنی و منبت کاری، حجاری و گچ‌بری، نقاشی و مینیاتور، نسخه‌های خطی و تذهیب کاری و قرآنها قدیمی و انواع اسلحه‌های سابق را طی چند مقاله بنظر خوانندگان گرامی مجله هنر و مردم می‌رساند.

قالی

در این موزه مجموعه قابل ملاحظه‌ای از انواع قالی‌های کهنه و گرانهای ایرانی موجود است که چند قطعه بزرگ آنها را هم بدیوارهای سرسرای وسیع و مجلل موزه آویخته‌اند، بطوریکه نخستین برخورد واردین بدانجا با نام ایران و هنر



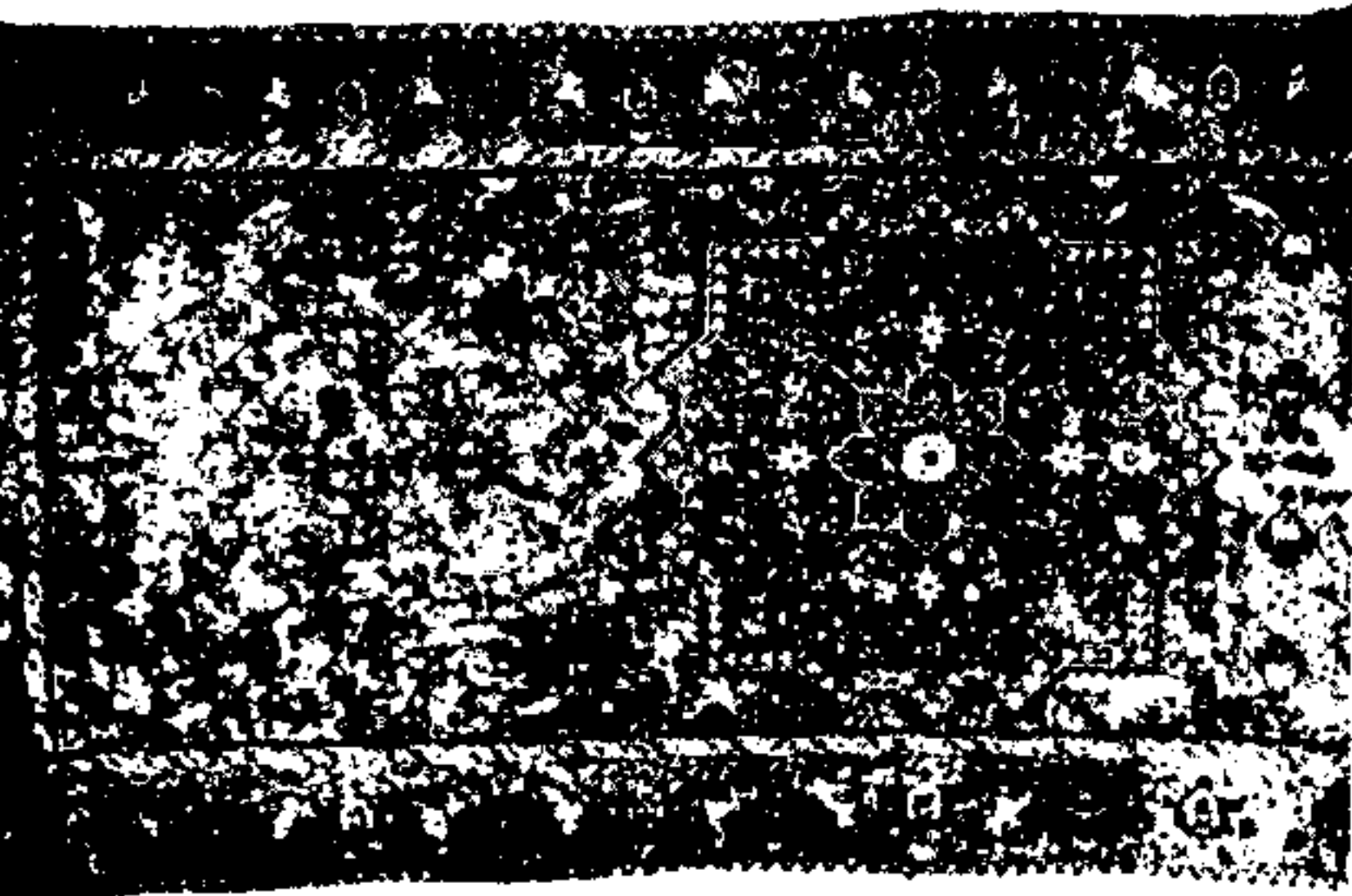
قالی طرنجی منسوب به عهد شاه طهماسب و یکی از هفت قالی مشهور جهان

ایرانی آغاز میگردد. بدین ترتیب تماشاگران را از همان لحظه ورود شیفته مزایای هنری و دلباختند ظرافت و زیبایی‌های هنر ایرانی میسازد.

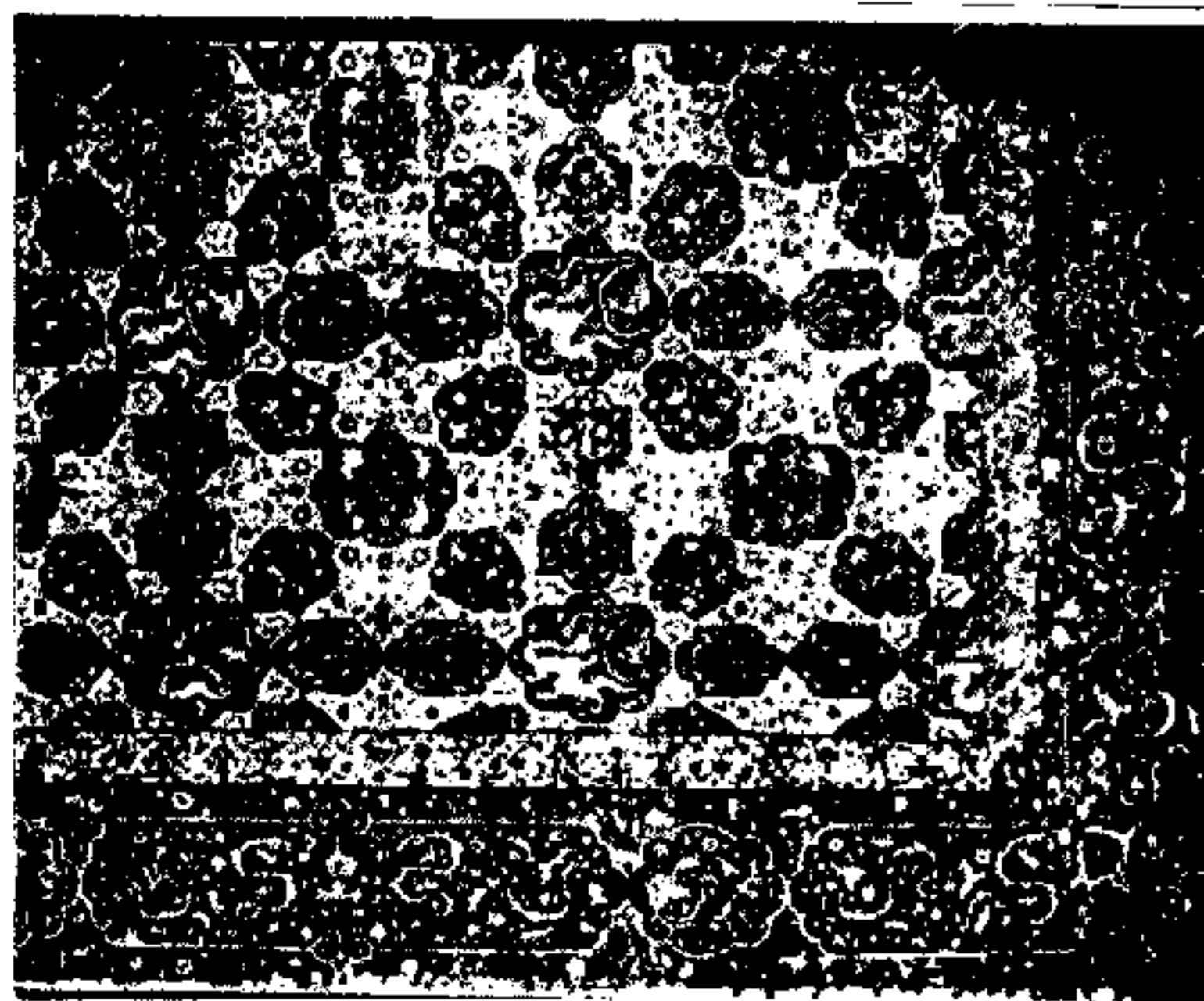
۱- این قالی که در اینجا بشماره یک گراور شده طول و عرض آن ۸ × ۴ متر است و از قالی‌های دیگر سالم‌تر و پاکیزه‌تر مانده. رنگ بوم زرد طلائی - طرنج وسط و حاشیه‌ها ارغوانی میباشد.

این قالی برای رنگ آمیزی متناسب و جلوه و جلای خاصی که دارد فوق العاده شفاف و درخشان است بطوریکه تازه و نو بنظر میرسد. ولی در لوحه مخصوصی بآن توضیح داده شده که این قالی را در عصر شاه اسماعیل اول در یکی از نقاط شمال غربی ایران بافته‌اند.

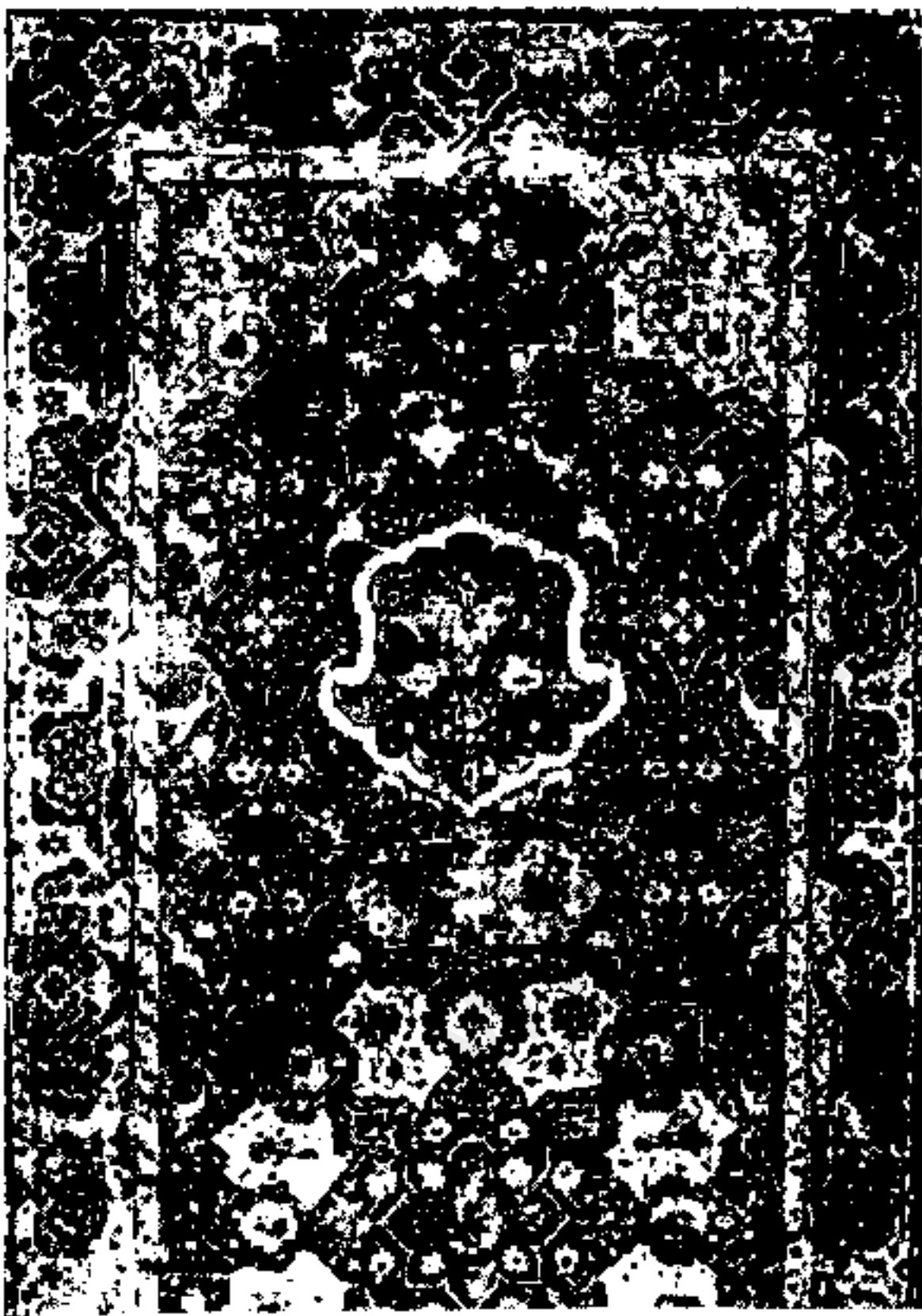
۲- این شماره یک قالی طرنجی است با نقشه حیوانی و گل و بوته، رنگ زمینه طرنج سبز و در حاشیه قالی هم کتیبه‌های نوشته‌دار بافته شده که متعلق بقرن دهم هجری میباشد. تار و پود آن ابریشم و یکی از جمله هفت قالی ممتاز درجه اول مشهور جهان بشمار میرود (که سه تخته از آنها بافت کاشان شناخته شده)،



قالی منسوب بدوره تیموری



قالی با نقشی بندی متعلق باوایل دوره صفویه



قالی بزرگ متعلق بهتهد شاه اسماعیل صفوی

ولی محل بافت این قالی معلوم نیست .
 ۳ - قالی دیگری که نقشه آن بندی است از سبک کارهای چین اقتباس شده . دارای طرح‌های کوچک الوان روی زمینه سفید بوده و رنگ حاشیه نیز قرمز است .
 بعقیده کارشناسان ، این قالی یکی از شاهکارهای بی نظیر قالی بافی ایران در اوایل دوره صفوی بشمار میرود .
 ۴ و ۵ - دو عدد قالی بوم قرمز ، یکی منسوب بدوره تیموری و دیگری متعلق بدوره شاه اسماعیل صفوی شناخته شده .
 ۶ - قالیچه نماز یا سجاده‌ای است که طرح پرکار و رنگ آمیزی شفاف آن منسوب به تبریز میباشد . درکنیبه‌ی هلالی شکل متن و حاشیه‌های آن آیات قرآن را بافته‌اند .
 ۷ - قالی بزرگی است با طرح گل و بوته و حیوانات در زمینه قرمز که شیر و ببر آن در حال جدال دیده میشوند . در بافت آن نیز گلابتون نقره بکار برده‌اند .
 این قالی از جمله فرشهایی است که برای آرامگاه شیخ صفی در اردبیل بافته شده .

(توضیح آنکه این قالی مانند قالی‌های ابریشمی گلابتون دار دیگر چون نوعاً بافت کاشان است و سابقاً در شماره‌های ۱۹ و ۲۰ همین مجله ضمن مقاله قالی کاشان درباره آنها گفتگو و نشان داده شده در اینجا از تجدید گراور آنها خودداری میشود .)
 ۸ - محل بافت این قالی در شمال غرب ایران شناخته شده که اواخر قرن دهم هجری آنرا بافته‌اند .

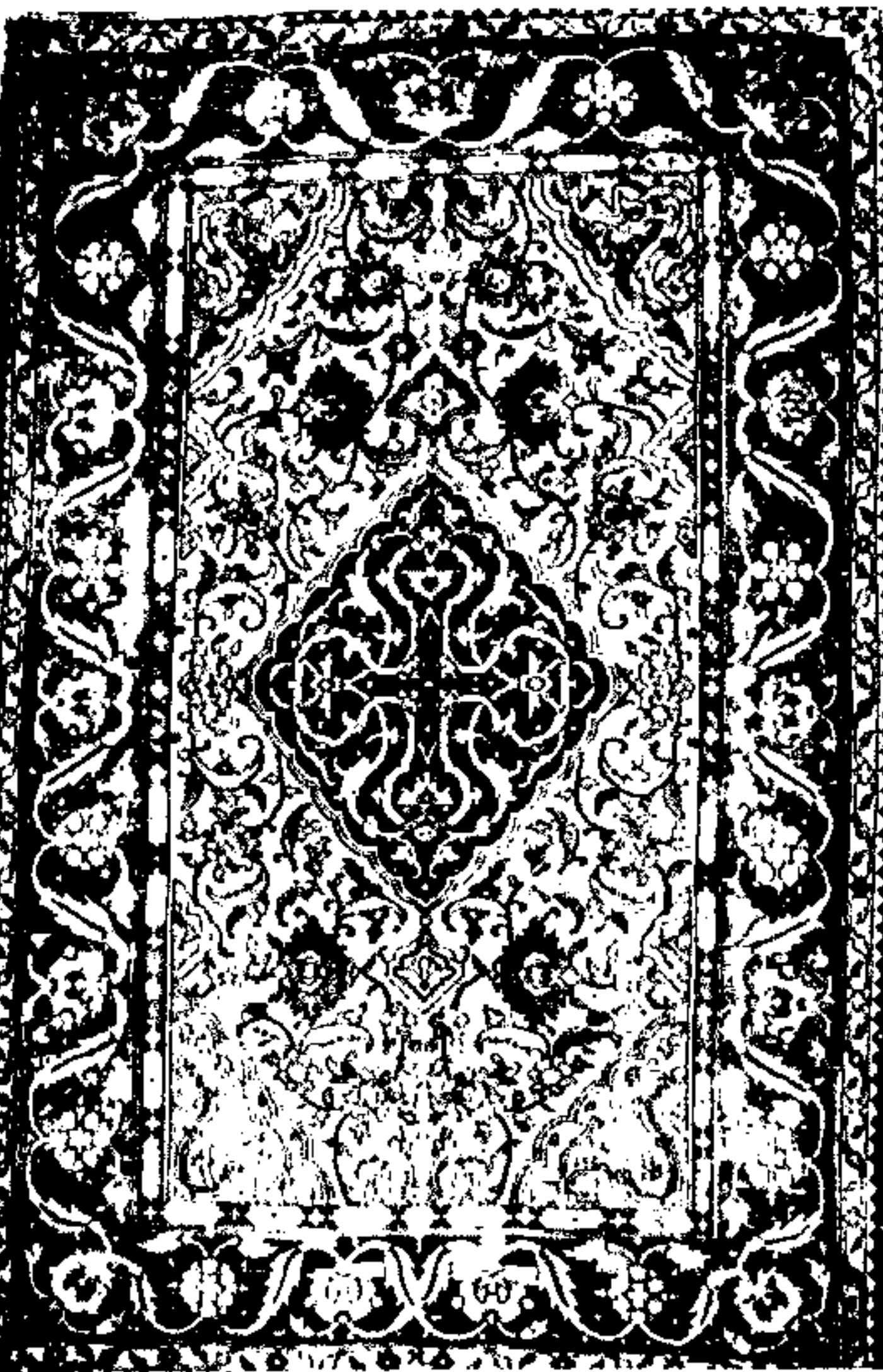
۹ - دوتخته قالی یکجور در این موزه هست که نقشه مطبوع آن با آدم و حیوان و گل و بوته آراسته است . رنگ طرح زرد و آدم‌های آن مشغول نواختن سازی هستند . زمینه آن قرمز و حاشیه‌ها سبز پررنگ میباشد .

۱۰ - سه عدد قالیچه ابریشمی بسیار زیبای بافت کاشان متعلق باین موزه است که دوتخته آن دارای نقشه طرح بازینه

آبی سیر میباشد و آن دیگر دارای نقشه حیوانی در زمینه قرمز لاکمی با حاشیه آبی است .
 (گراور دو عدد از آنها در صفحه ۱۰ و ۱۱ شماره ۲۰ این مجله چاپ شده است.)

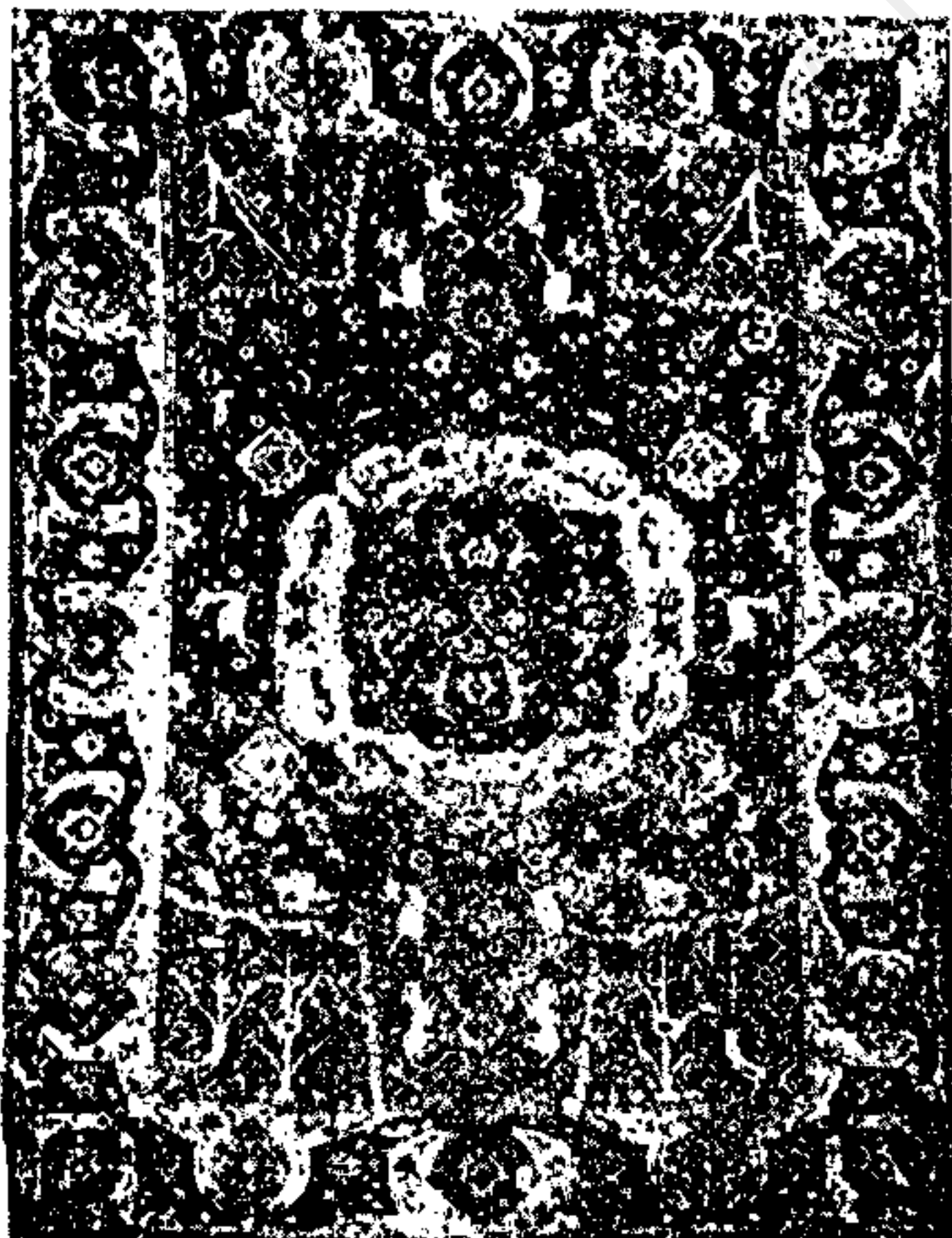


قالیچه سجاده‌ای بافت تبریز



يك تخته گلیم ابریشمی دوره صفوی

قالی بافت شمال غرب ایران در اواخر قرن دهم هجری



قالی‌های زربفت

همچنین چهارپارچه قالیچه ابریشمی کاشان که با گلابتون طلا و نقره اصل بافته شده و بنام لهستانی مشهور است در این موزه نگاهداری میشود .

قالی جوشقانی

چند تخته بزرگ و کوچک از قالی‌های ظریف و زیبای بافت جوشقان نیز در مجموعه فرشهای موزه متروپولیتن موجود است .

انواع گلیم

نمونه‌های گوناگونی از انواع گلیم‌های پشمی و ابریشمی نقاط مختلف ایران در این موزه موجود است که شرح و تفصیل آنها در این مختصر نمی‌گنجد فقط گراور يك تخته از گلیم‌های ابریشمی در پایان مقاله نشان داده میشود .

در مقاله دیگر از نمونه‌های منسوجات قدیم ایران که در این موزه نگاهداری میشود گفتگو خواهیم کرد .

سکه‌ای از مازنی یکی از فرمانروایان هخامنشی

خانم ملک‌زاده بیانی
موزه‌دار موزه ایران باستان

در دوران هخامنشی علاوه بر دریک^۱ شکل (۱) و شکل (۲)^۲ که مخصوص ضربخانه‌های سلطنتی بود، ممالک تابع و شهرهای یونانی و آسیای صغیر که در تصرف ایران بودند و فرمانروایانی (ساتراپ) که شاهنشاه برای ایالات تعیین میکرد حتی سرداران و فرماندهان ارتش اجازه داشتند هر یک جداگانه از هر فلزی که مایل بودند و با منافع اقتصادی آنها تطبیق میکرد سکه بزنند.

در مواقع عادی ضربخانه‌های سلطنتی به تناسب احتیاج سکه میزدند ولی در مواقع بروز جنگ شاهنشاه تا تعیین یکی از امرا یا ساتراپی که مورد اعتمادش بود بسمت نیابت خود او را مأمور کلیه امور جنگی و تشکیل ارتش و تدارک ساز و برگ و اسلحه میکرد و سهم قابل ملاحظه‌ای از خزانه سلطنتی باو واگذار مینمود که بنابر تشخیص و ضرورت در هر محل و هر مقدار که مقتضی بداند و موقعیت جنگی ایجاب کند سکه بزنند.

تابحال متأسفانه از تمام فرمانروایانی که نامشان در تاریخ ضبط است سکه بدست نیامده ولی از آن‌ها که دارای سکه هستند بیشتر فرمانروایانی میباشند که در ایالات غربی شاهنشاهی مأموریت داشته‌اند^۳ و آنچه در این مختصر مورد مطالعه میباشد سکه بسیار نفیس مازنه است. مازنه در سال ۳۶۲ قبل از میلاد بفرمانروائی کیلیکیه^۴ منصوب گردید. قبل از او داتام^۵

۱ - سکه طلا بوزن ۸/۴۱ گرم.

۲ - سکه نقره بوزن ۵/۶۰ گرم.

۳ - حدود ایالاتی که در دوره هخامنشی سکه زدند از ناحیه دریای سیاه شروع شده و به آفریقای شمالی میرسد و عبارتند از:

ایالات دوم شامل لیدی، میسی، لاکونی، کابالی، هی‌تی.

ایالات سوم شامل فریگیه، تراکیه، کاپادوکیه، که بعدها این ساتراپی نیز بچند ایالت قسمت گردید.

ایالت چهارم، کیلیکیه.

ایالت پنجم سوریه، عربستان، بین‌النهرین، جزیره قبرس.

ایالت ششم، الی، کاری، پامفیلی، فینیقیه، مصر، لیبی.

۴ - کیلیکیه مملکت کوهستانی در آسیای صغیر.

۵ - داتام پسر کامیار فرمانروای کیلیکیه بود پس از کشته شدن پدر در سال ۳۸۶ ق.م. از طرف اردشیر دوم بجانشینی پدر و فرمانروایی کیلیکیه و کاپادوکیه منصوب شد در سال ۳۷۴ در لشکرکشی بمصر شرکت کرد و سپس بفرماندهی قوا و مأمور جنگ با آس‌پیس و فرمانروای کاتائونی گردید در این نبرد غلبه با داتام بود آس‌پیس را اسیر نمود و بدربار نزد اردشیر فرستاد پیشرفتهای او موجب حسد درباریان شد و عهد بستند که او را بکشند ولی داتام مطلع شد و بر جان خود هراسناک گردید و بطرف کاپادوکیه رفت و پافلاگونی را تسخیر نمود اردشیر از یاغی شدن داتام مطلع گردید اتوفرادات سردار خود را مأمور قلع و قمع او نمود ولی در محاربات چون نفوق با داتام بود اتوفرادات با او از در صلح درآمد ولی طولی نکشید که بواسطه خیانت یکی از نزدیکان خود کشته شد.



18



AR

شکل ۲



3



AR

شکل ۱

و فرناباد در موقعی که فرمانده کل قوای بری و بحری ایران بودند در شهرها و بنا در مهم کیلیکیه که محل تجمع قوای آنها بود ضرابخانه‌های متعدد ایجاد کردند و بضرپ سکه پرداختند. مازہ نیز در مدت فرمانروائی طولانی خود در این سرزمین که محل ستاد قوای ایران بود برای پرداخت بهسپاهیان و مزدوران و خرج کشتیها و سایر وسائل جنگی بمقدار زیادی سکه زد.

در سال ۳۵۱ قبل از میلاد مازہ از طرف اردشیر سوم مأمور شد که با همراهی و کمک بلهزیس^۷ فرمانروای سوریه بغائله فینیقیه خاتمه دهد پس از خرابی میدا و شکست تن^۸ در سال ۳۵۰ ق. م. شاهنشاه هخامنشی اردشیر سوم سوریه را ضمیمه فرمانروائی مازہ نمود که حکومت او تا سال ۳۳۳ قبل از میلاد ادامه داشت و بعد بفرمانروائی بابل منصوب شد. در دوره حکومت او اسکندر بیابال حمله نمود^۹ سال ۳۳۱ ق. م. و مازہ که اوضاع را بنفع مقدونیها دید برای حفظ مقام، شرافت را زیر پا نهاد و باستقبال اسکندر شتافت اسکندر هم سردار بزرگ داریوش را که ناجوانمردانه تسلیم شده بود پذیرفت و مانند گذشته حکومت بابل را باو واگذار کرد. مازہ تا آخر عمر یعنی سال ۳۲۸ ق. م. این سمت را داشته است.

سکه‌های مازہ بترتیب در کیلیکیه و سوریه و بابل ضرب شده است.

هر دوره دارای سکه‌های متنوع بوده که از لحاظ نقش و هنر بسیار جالب است و معرف سنت و آداب محلی میباشد. سکه‌های این فرمانروا را به سه نوع میتوان تقسیم نمود. نوع اول سکه‌هایی است که در کیلیکیه ضرب شده است و مربوط بسالهای ۳۶۱ تا ۳۳۳ قبل از میلاد میباشد. در این دوره روی سکه‌ها معمولاً نقش بعل^{۱۰} خدای بزرگ فینیقیه مشاهده میشود که بر تخت نشسته و خوشه گندم و انگور بیکدست و عصای قدرت را در دست دیگر گرفته است. روی بعضی از سکه‌ها بعل علاوه بر خوشه انگور گندم و عقابی نیز در دست دارد.

بر پشت سکه نام مازہ بخط آرامی و شیری که در حال دریدن آهو میباشد نقر است (شکل ۱). و نیز برج و باروی شهر که بالای آن شیری مشغول دریدن گاو میشی است نقش گردیده است (شکل ۲).

۶ - فرناباد در این موقع فرمانروای فریگیه بود

۷ - Blesys

۸ - تنس Tenes پادشاه میدا ۳۶۲-۳۵۰ قبل از میلاد پس از آنکه مدتی در نهایت فرمانبرداری و صداقت وفادار نسبت به شاهنشاه هخامنشی بود تغییر رویه داد و با کمک مصریها شورش و بلوایی راه انداخت که موجب ناراحتی دستگاه هخامنشی شد ولی با وجود مقاومت طولانی اهالی شهر و شکست مازہ شهر تسلیم گردید و پس از غارت و آتش زدن شهر با مر اردشیر سوم تنس را که مسئول بدبختیها و خرابیها بود کشتند.

۹ - مازہ در آخرین جنگ اسکندر که بجنگ ارییل معروف است جزء سرداران داریوش بود و فرماندهی سوریان و بین النهرین بعهده او بود و در حمله اول قشون داریوش مازہ در رأس سوار نظام ایران بمقدونیها حمله برد و بار و بنه آنها را غارت نمود ولی باو خبر رسید که داریوش شکست خورده و فرار کرده است این خبر باعث سستی کار او و در نتیجه شکست گردید و مازہ در حال فرار از دجله گذشت و بیابال روانه شد و راه خیانت بملکت پیش گرفت و با اولاد خود باستقبال اسکندر شتافت و دروازه‌های بابل را بر روی فاتح مقدونی گشود.

۱۰ - Baal



شکل ۴



شکل ۳



شکل ۵



نوع دوم سکه‌هایی است که در صیدا ۳۵۳ - ۳۳۳ قبل از میلاد ضرب شده است . نقش این سکه‌ها بسیار زیباست و در یکطرف نقش کشتی جنگی بر روی امواج آب منقوش است و طرف دیگر اردشیر سوم شاهنشاه هخامنشی سوار بر گردونه‌ای میباشد که یکی از بزرگان یا شاهزادگان افسار اسبها را بدست گرفته است و در پشت گردونه شخصی حرکت میکند که عصای سلطنت را بدست دارد . در کنار سکه نام مازَه بخط آرامی قرار دارد (این نوع سکه تنها مربوط به مازَه نمیشد بلکه شاهان صیدا نیز نظیر آنرا ضرب زده‌اند) (شکل ۳).

نوع سوم سکه‌هایی است که در بابل از ۳۳۱ - ۳۲۸ قبل از میلاد ضرب شده است که در یکطرف آن خدای بعل بر روی تخت نشسته و عصای قدرت را بدست گرفته و در طرف دیگر شیری در حال راه رفتن است و نام مازَه بخط آرامی نقر گردیده است (شکل ۴). سکه‌های مازَه معمولاً استر پارسی دو استتر ، یا سکه‌های کوچک ابول^{۱۱} میباشد.

ولی سکه‌ای که مورد مطالعه است سکه بزرگ منحصر بفرد و ممتازی است^{۱۲} بوزن ۱۰/۶۶ گرم . بر روی این سکه بزرگ بعل که ریش بلندی دارد و کلاه مخروطی شکل بر سر ، روی تخت مجللی نشسته است . بیکدمت شاخه گلی و بدست دیگر عصای سلطنت و قدرت را گرفته است . در پشت او در کنار سکه نام بعل بخط آرامی نقر میباشد و در نزدیک زانو و پشت تخت دوشیار فرو رفته که در اثر فشار چکش در موقع ضرب سکه ایجاد گردیده است مشاهده میشود .

پشت سکه - طرح دومربع که در وسط آن شیری در حال حمله و در طرف بالا کمانی منقوش است . بر روی کمان و زیر دهان شیر نزدیک پهای شیر سه‌شیار فرورفته نیز موجود است (شکل ۵) .

۱۱ - Obole

۱۲ - این سکه جزو مجموعه آقای عزیز بگلو است . بسیار از ایشان متشکرم که اجازه دادند طرحی از این سکه بردارم و آنرا منتشر کنم .

www.KetabFarsi.com

تاریخچه تغییرات و تحولات درفش و علامت دولت ایران

از آغاز سده سیزدهم هجری تا امروز

(۲)

یحیی ذکا

تغییرات درفش از ۱۳۶۴ - ۱۳۵۰ ه. ق .

پس از درگذشت فتحعلی شاه ، نواده ولیعهد او محمد میرزا فرزند عباس میرزا ، سال ۱۲۵۰ ه. ق. ابتدا در تبریز و سپس در تهران جلوس و تاجگذاری کرده بسلطنت ایران رسید. در آغاز سلطنت ، صدراعظم او میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی بود ، پس از آنکه قائم مقام در صفر ۱۲۵۱ ه. ق. مغضوب و مقتول گردید ، حاجی میرزا آقاسی ابروانی که معلم و مرشد شاه بود بمقام صدراعظمی ایران رسیده شخص اول ایران^{۱۷} نامیده شد .

تا زمان صدارت حاجی ، وضع نشانها و درفشها و سکههای ایران ، بهمان قرار سابق بود ولی چون موجباتی فراهم آمد که در موارد اعطای نشان باشخاص و در انواع و درجات آن که تا بدآن هنگام از روی هیچ قاعده و قانونی نبود - تجدیدنظری بعمل آید ، بامر محمدشاه ، حاجی میرزا آقاسی در بیستم محرم ۱۲۵۲ ه. ق. قانونی برای نشانهای دولت ایران نوشت که اینک يك نسخه خطی از آن در کتابخانهی دانشکدهی حقوق محفوظ می باشد^{۱۸} و در سالنامهی وزارت امور خارجه سال ۱۳۳۲ ه. ق. نیز بچاپ رسیده است .

از مقدمه و فصول و خاتمهی این قانون ، اطلاعات مفیدی دربارهی عقیدهی مردم و زعمای آن دوره در مورد منشاء علامت شیر و خورشید و همچنین تغییراتی که در همان اوان در شکل و وضع این علامت حادث گردیده است ، بدست می آید و برای روشنی مطلب اینک قسمتهایی از آن را که باموضوع مورد بحث ما ارتباط دارد نقل کرده ، اطلاعاتی که از آنها بدست می آید مورد مذاقه قرار میدهیم :

حاجی میرزا آقاسی در مقدمهی قانون مزبور می نویسد : « از برای امر سلطنت و انتظام امور ملك و مملکت قرار مراتب و مقامات لازم است که خادم از خاین و خدمتگار از غیر خدمتگار امتیاز یابد ، بسبب اینکه اگر خادم و خاین در مقام و مرتبه یکی باشند و فرق میان مراتب خدمت نگذارند ، امر ملك انتظام نیابد و هیچ کس اقبال بخدمت نکند . پس لامحاله خاین را قهر و سیاست

۱۷ - حاج میرزا آقاسی چون صوفی و مرشد و معلم محمدشاه بود ، کمی خود میدانست که کسی او را وزیر و صدراعظم خطاب نماید و رتبه و مقام خود را بالاتر از اینها می پنداشت . خارجیان چون این موضوع را دانستند ، او را « شخص اول ایران » خطاب کردند و حاجی اول کسی است که مخاطب باین عنوان شده است و پس از او نیز اغلب صدراعظمها و نخست وزیرهای ایران را باین عنوان نامیده اند .

۱۸ - در فهرست نسخه های خطی کتابخانهی دانشکدهی حقوق ، این رساله (شماره ۱۱۶ ب) بدین گونه توصیف شده است : « رساله ایست از حاجی میرزا آقاسی چنانکه در صفحه عنوان و عطف جلد بدینگونه آمده « کتاب قانون دولتی از حاجی میرزا آقاسی » و برای این نوشته شده که قانون دادن نشانهای دولتی دانسته باشد و مانند بخشنامه بشهرها بفرستند و کارگزاران دولت احکام نشانها را بدانند . بنام محمدشاه قاجار در ۲۰ محرم ۱۲۵۲ تا ۱۳۶۴ نوشته شده دوسوم کتاب درباره کسانی است که از دولت نشان گرفته اند . رویهمرفته بسیار سودمند است و شکل نشانهای دولتی در آن هست » .

لازم است و خادم را مهر و التفات لابد است که هر کس در خدمت سابق است بر دیگری فایق بود و این تفوق و تفاوت را با سنجیز معلوم کرده اند :

در لقب و منصب ، در مرسوم و مواجب ، در اعطای نشان و علامت ، که هر کس ببیند داند که صاحب نشان در خدمت پیش است و در مرسوم بیش و لقب و منصب هر جا مذکور و مرقوم شود ، تقدم صاحب آن معلوم گردد .

پس برای هر دولت نشانی ترتیب داده اند و دولت علیه ایران را هم نشان « شیر و خورشید » متداول بوده است که قریب سه هزار سال بل متجاوز از عهد زردشت آفتاب را مظهر کامل و مریی عالم می دانسته اند و باین سبب او را پرستش می کرده اند و چون بد تجربه و امتحان که قرار علم نجوم بر آنست چنین یافته اند که کواکب سبعة سیاره در بعضی از بروج خوشحالند و در بعضی بدحال ، باین معنی که در بعضی بروج اثر خوب بارض و ساکنین میرسانند و در برخی اثر بد ، پس هر کواکب در هر برج که خوشحال بوده و اثر نیک باهل عالم بخشیده آن برج را بیت آن کواکب یا شرف آن کواکب نامیده اند و باین علت برج اسد را هم بیت و شرف شمس قرار داده اند و نشان دولت علیه ایران را شمس در اسد که شیر و خورشید باشد قرار داده اند شاید برای اینکه هر شخصی که خدمت می کرده ، خواسته بودند پایه و مرتبه او را هم با مثال و اقران برتری دهند ؛ تصویر کواکب مزبور را در حالتی که باعلاء درجه سماء که بیت او باشد رسیده صورت آن را نیز در پشت شیر کشیده با آداب تمام باو می دادند و این قاعده قویمه قرنها درین دولت متداول می بوده تا که دولت اسلام غالب و اساس کفر از میانه رفت و بواسطه اینکه اکثر بلاد و بقاع ایران در اقلیم چهارم واقع است و حرکت شمس هم در فلک چهارم است از این جهت نشان شیر و خورشید را تغییر ندادند و همان قرار سابق متداول و معمول بود ولی در سنوات سابقه تا اواخر عهد خاقان مغفور اعطای نشان با سبب دیگر منوط گشت بناء علی هذا رای جهان آرای شاهنشاه عالم پناه ابدالله تعالی دولته و شوکته قرار برین گرفت که این قاعده تجدید و تحدید یابد و قانونی درین خصوص مرقوم و برای هر نوعی از خدمت ، ترکیب معینی ساخته شود و درین رساله ثبت و بعد از اتمام نسخه مزبور و کشیدن اشکال نشانهای دولت علیه با سبب و باطراف و اکناف ممالک محروسه فرستند که بر عامه چاکران دولت علیه احکام مندرجه رساله مزبوره ظاهر باشد

اما مراتب و درجات نشانهای دولت علیه بموجب مفصله ذیل بدو قسم منقسم می شود :

قسم اول متعلق به شمشیربندان است اعم از اینکه اهل نظام باشند یا غیر اهل نظام . نشان شمشیربندان مکمل بالماس صرف یا بدون سنگ باشد . شیری خورشید در پشت آن ، شمشیر برهنه در دست راست او و تاجی در بالای سر آن شیر بنهجی که تفصیل آن قلمی می شود .

و مطلق نشانهای دولت علیه را به هشت مرتبه تقسیم کرده اند و هر کدام از مراتب مرقومه را هم بنسبه درجه تقسیم نموده اند

بالجمله قسم اول نشانهای اهالی شمشیربندان اعم از نظام و بدون نظام بموجب مفصله است :



شکل ۴۴ - نشان شیر و خورشید شش پر مکمل
بالماس ، موزه مردم شناسی

- مرتبۀ اول نشان نویان اعظم است یعنی سپهسالار اعظم .
- مرتبۀ دوم نشان امیر تومان است .
- مرتبۀ سوم نشان سرتیپی .
- مرتبۀ چهارم نشان سرهنگی .
- مرتبۀ پنجم نشان یآوری .
- مرتبۀ ششم نشان سلطانی .
- مرتبۀ هفتم نشان نایبی .
- مرتبۀ هشتم نشان وکیل و سرجوقه و تائینی اهل نظام و غیره

نا می نویسد :

« مرتبۀ اول نشان نویان اعظم است که عبارت از سپهسالار اعظم باشد و نشان مزبور

بر سه درجه است :

درجه اولین آن بترکیب خورشید است و مکمل بالماس تنها . این قسم نشان تعلق بدنیویان اعظم دارد . یکطرف بالای این نشان بدترکیب تاجی است درمیانه تاج مزبور هم بشکل جیقه ، الماس است و هیانده نشان مزبور شیری ایستاده ، خورشیدی در پشت آن شیر و شمشیر برهنه در دست راست او و تاجی بر بالای شیر مزبور »

پس از تشریح شکل یکایک نشانها می نویسد .

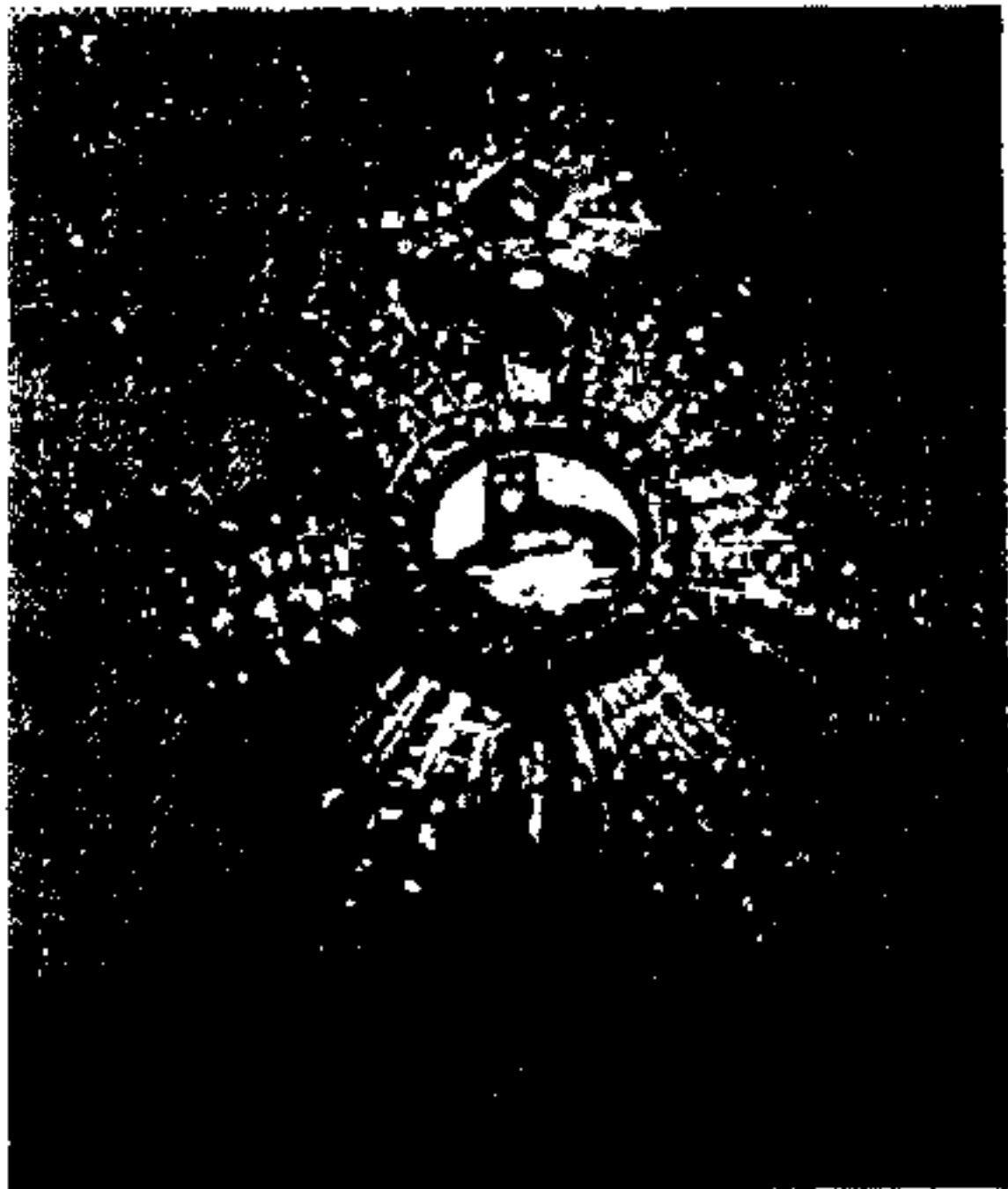
« سابقاً بکمال سهولت نشان دولت علیه به مردم می رسید ، حکم کارگزاران دولت علیه این خواهد بود که سفرا و متوقفین اینولا و ارباب توقع نه مستدعی نشان دولتی شوند و نه بدون اینکه کسی خدمت عظیمی بدولت علیه نماید نشان باو مرحمت می شود و چون بنهجی که سابقاً قلمی داشت نشان دولت علیه منقسم بدو قسم گشت ، قسمتی متعلق به شمشیربندان و شجاعان بود و قسمتی ثانوی متعلق به ایلیچیان و سفرای ممالک خارجه و ارباب قلم و اعتره و اشراف و ارباب عمایم که خدمات آنها منظور نظر آفتاب اثر افتد و آنها را سزاوار التفات دانند .

آنچه سفرا و ایلیچیان و ارباب تردد باشند نشان مرحمتی باین اشخاص بطریقه معهوده نشان مرصع و مکمل همه جواهرات عطا خواهد شد ، بدون اینکه تغییری در وضع شیر و خورشید بدهند یا شمشیری بدست شیر مزبور دهند موافق شأن اشخاص و درجات آنها مراتب نشانهای مزبور حسب الحکم شاهنشاهی تعیین خواهد یافت »

باز در مورد فرق نشانهای هشتگانه شمشیربندان و نشانهای طبقات دیگر می نویسد :

« . . . ترکیب و وضع نشانهای هشتگانه مفصله فوق بهیچ وجه با نشانهای سابق تفاوتی نخواهد داشت چه نشانهای هشتگانه مرقومه محض برای شمشیربندان است که بواسطه جانبازی سرافراز خواهند شد و برای امتیاز از سایر نشانها مکمل بالماس محض و شیر ایستاده و شمشیر برهنه در دستش بنهجی که مرقوم گشت معین شد . سایر اشخاص مرقومه را هر آنکس که شایسته فخر و سرافرازی باشد

شکل ۳۳ - نشان شیر و خورشید پنج پر الماس نما ، مجموعه نویسنده



شکل ۳۴ - نشان شیر و خورشیدشش پر الماس نما موزه مردم شناسی



نشان دولتی بوضع متداوله مرحمت می‌شود » .

از فحوای «طالب ابن قانون چنین دانسته می‌شود که علاوه بر نشان‌های شیر و خورشید سابق که از زمان فتحعلی‌شاه با شیر نشسته مرسوم بوده ، در زمان محمدشاه نشان دیگری نیز پدید آورده بوده‌اند که در وسط - قسمتی که بامینا ساخته می‌شود - شیر ایستاده‌ی خورشید بر پشت و شمشیر بدست داشته و تاج نیز با بالای سر شیر قرار گرفته بوده‌است و این نوع نشان مخصوص شمشیربندان اعم از اهل نظام و غیر نظام بوده و بعلت تفاوت دیگر مردم و همچنین سفر او نمایندگان کشورهای خارج از همان نشان‌های سابق اعطاء می‌شده است . یعنی بدین ترتیب ، فرقی میان نقش «شیر و خورشید» ایستاده و نشسته قائل گردیده بوده‌اند . بنابراین با در نظر گرفتن جوانب دیگر موضوع چنین می‌نماید که این اولین موردی است که پس از پنجاه شصت سال مجدداً شیر ایستاده در علائم رسمی ایران ظاهر گردیده و در نقش آن برخلاف معمول زمان ماکه تاج بر بالای خورشید است ، در بالای سر شیر قرار گرفته بوده است .

از آنجا که در قانون مزبور ، هیچ مطلبی راجع به نشان ذوالفقار موجود نیست و در جزو انواع نشانها ذکر از آن بمیان نیامده ، بنابراین چنین پیداست که اگر سابقاً هم چنین نشانی وجود داشته ، در آن زمان از ردیف نشانهای دولتی ایران خارج گردیده و شمشیر یا ذوالفقار آن بدست شیر « نشان شیر و خورشید » داده شده بدین ترتیب در حقیقت دو نشان و علامت مذکور درهم تلفیق و ادغام گردیده و حکم نشان واحدی را پیدا کرده است .

همچنین معلوم می‌گردد که شمشیر بدست گرفتن شیر ابتدا در اواخر سلطنت فتحعلی‌شاه در نقش درفش کوچک نظامی مرسوم شده و سپس در زمان محمدشاه بد علامت وسط نشانها سرایت کرده و رفته رفته با وضع جدید بر روی سکه‌ها نیز ضرب گردیده است^{۱۹} .

الکسیس سولتیکف شاهزاده‌ی روسی که در زمان محمدشاه سال ۵ - ۱۲۵۴ ه.ق. بایران آمده و سفرنامه‌ی مختصری از مشاهدات خود با مقصداری تابلوهای زیبا فراهم آورده بود در کتاب خود تصویر خیالی و زود هیئت سفارت ابوالحسن خان ایلچی را بدشهر سن پترزبورگ در سال ۱۲۳۲ ه.ق. چاپ کرده است که در آن تصویر دیده می‌شود که در پیشاپیش صف هیئت ، سواری درفش مربع‌شکلی را حمل می‌کند که نقش شیر و خورشید دارد و شیر آن بحالت ایستاده ، شمشیر آخته‌یی در دست دارد . ولی باید دانست که این نقاشی و درفش هیچ ارتباطی بزمان فتحعلی‌شاه و تاریخ اعزام سفارت ندارد و مربوط به همان زمان نقاشی تابلو در ایران یعنی سالهای ۵ - ۱۲۵۴ ه.ق. است . زیرا خود شاهزاده سولتیکف در آغاز کتاب صراحتاً نوشته است که وی در آن هنگام

شکل ۳۵ - ورود هیئت سفارت ایران به سن پترزبورگ نقاشی الکسیس سولتیکف



کودکی پیش نبوده و منظره‌ی ورود سفیر ایران را بد پایتخت روسیه از پشت شیشه‌ی پنجره‌ی خانه‌ی خود تماشا می‌کرده است بنابراین این تابلو ۲۲ سال بعد، در مسافرت بایران با توجه بلباسها و قیافه‌های زمان محمدشاه، از روی خیال ترسیم شده است و درفش هم که در تصویر با نقش شیر ایستاده و خورشید و شمشیر نشان داده شده، بر مبنای درفشهای زمان محمدشاه نقاشی گردیده و مربوط بزمان فتحعلی‌شاه نیست.

درباره‌ی رنگ درفش فوق باید استناد بدنوشته شخص دیگری بنام « اوژن فلاندن » (Eugène Flandin) نقاش و جهانگرد فرانسوی بکنیم که در سفرنامه‌ی خود که مربوط به فاصله‌ی سالهای ۷ - ۱۲۵۶ ه.ق. است در مورد درفش ایران می‌نویسد: « درفش دار کسی است که درفش را با خود می‌برد و این درفش سرخ رنگست و بر روی آن علامت دولت ایران، که شیر و خورشید است قرار دارد و چوب آن بیک پنجه که روی آن نام عالی نوشته شده است منتهی می‌گردد. » از عبارات فلاندن پیداست که پارچه‌ی درفش بزرگ تا آن تاریخ بهمان رنگ زمان فتحعلی‌شاه باقی بوده، تغییری در آن روی نداده بوده است.

شاید در همان زمان صدور دستور العمل نشانها (۱۲۵۲ ه.ق.) و یا دو سال بعد از آن تاریخ (۱۲۵۴ ه.ق.) بوده که سکه‌هایی با علامت جدید یعنی شیر ایستاده‌ی شمشیر بدست و خورشید و تاج با حلقه‌ی شاخه‌های بلوط و زیتون، در تهران ضرب و رایج گردیده است زیرا قدیم‌ترین فلوسی که با آرم مذکور دیده شده و اینک در مجموعه‌ی سکه‌های نویسنده موجود است تاریخ ۱۲۵۴ ه.ق. و عبارت « ضرب دارالخلافة طهران » دارد و این درست همزمان است با تاریخ درفش شیر و خورشیدی که سولتیکف در تابلو هیئت سفارت ترسیم کرده است.

درباره‌ی ایستادن و شمشیر بدست گرفتن شیر علامت دولت ایران داستانی بر زبانهاست که با همه‌ی محرز نبودن صحت و سقم آن بی‌مورد نیست آنرا در اینجا بیاوریم: گفته می‌شود چون در دوره‌ی صدارت حاجی میرزا آقاسی، در وضع شیر علامت دولت ایران تغییری داده شد «... سفیر یکی از دول بزرگ همچو آرد حاجی میرزا آقاسی آمد و نسبت باین اقدام دولت اعتراض کرد و رسماً منظور دولت ایران را از این حرکت استفسار نمود. حاجی میرزا آقاسی بانهایت سادگی لبخندی زده گفته بود: شیر حیوانی است و از اینرو مثل انسان که رفتار نمی‌کند، گاهی اوقات از نشستن خسته می‌شود و برمی‌خیزد... چنین موضوعی آنقدرها هم مهم نیست که سبب این همه گفتگوها شود»^{۴۰}.

« لوئی دو بو (Louis Dubeux) مورخ فرانسوی که کتابی تحت عنوان «ایران» (La Perse) جزو کتابهای (Collection Univer) در پاریس سال ۱۲۵۷ ه.ق. (= ۱۸۴۱ م.) یعنی مقارن با همین ایام بچاپ رسانیده، درباره‌ی چگونگی درفشهای ایران، مطالبی نوشته است که عیناً در اینجا می‌آوریم. ولی باید دانست که، چون این شخص، خود مسافرتی بایران نکرده

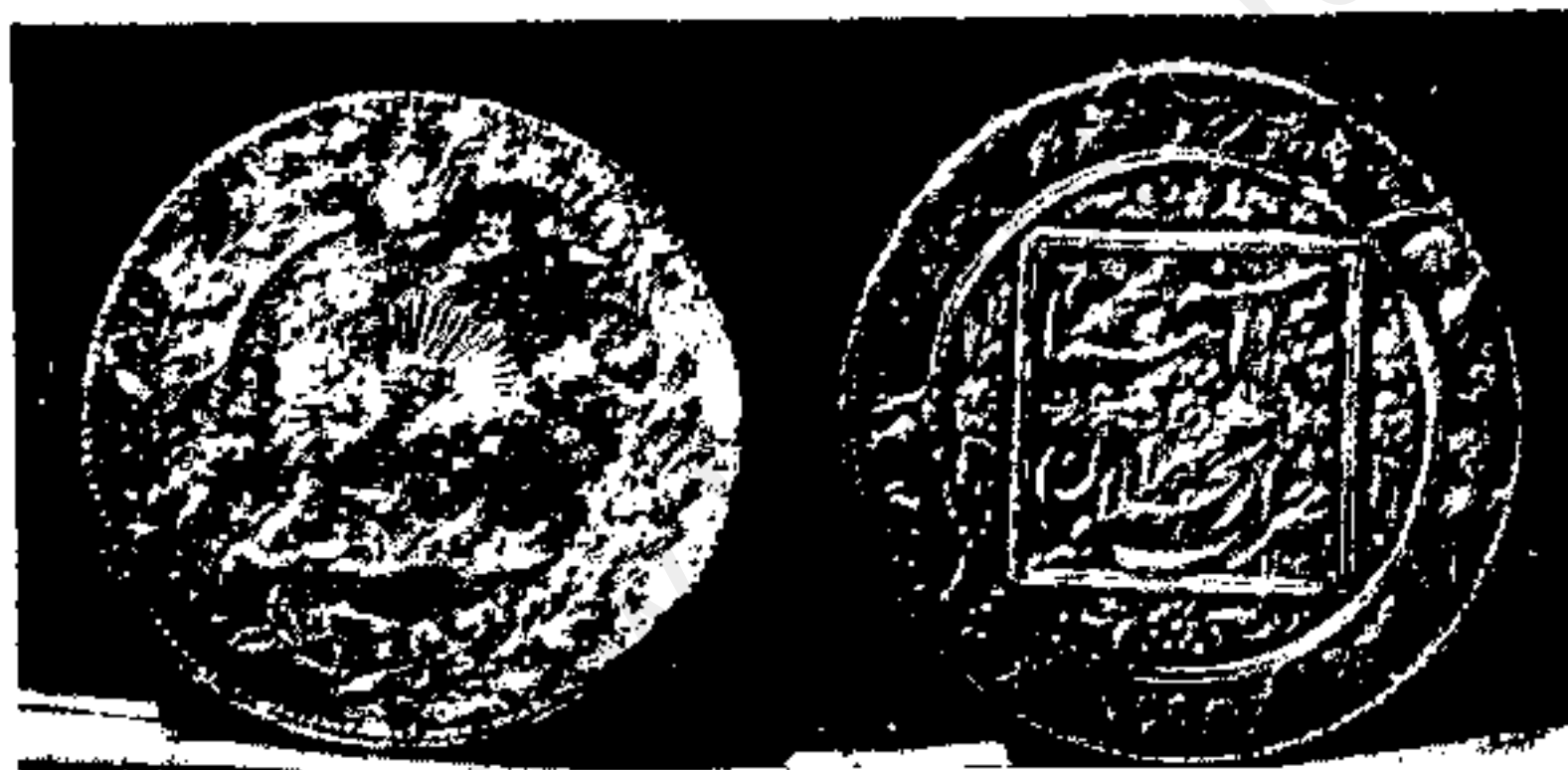
۱۹ - این نکته را نباید از نظر دور داشت که اغلب این تغییرات و تحولات در تهران که پایتخت کشور بود انجام می‌گرفت و چه بسا مردم ولایات و شهرهای دور دست، سالها از این تحولات بی‌خبر می‌ماندند و پس از مدت‌های مدید اثرات این تغییرات در آنجاها نیز محسوس و نمودار می‌گردید و بهمین علت است که دیده می‌شود در همان زمان که در تهران سکه‌های سیمین و مسینی با آرم جدید ضرب می‌شده، هنوز در بعضی از شهرستانها بهمان وضع سابق فلوسیایی با شیر نشسته و بدون تاج و شمشیر یا با نقشهای مختلف ضرب می‌کرده‌اند و یا ضرابخانه‌های بعضی از شهرها هنوز در صدد یافتن و ایجاد علامت‌های جدیدی برای فلوسهای خود بوده‌اند. مثلاً در همان زمان - بلکه بسیار پیشتر از آن - در تبریز فلوسهای نسبتاً زیبایی با نقش خورشید صورت‌دار ضرب گردیده است (۵۴ - ۱۲۳۸ ه.ق.) و یا در خود تهران فلوسهایی با نقش شیر ایستاده‌ی بدون خورشید که دست راست خود را بر روی کره‌ی نهاده با عبارت «فلوس ایران» و تاریخ «۱۲۵۶» ضرب شده و در شهرهای قم و بروجرد فلوسهایی با نقش شیر تنها با دم افراشته مورخ «۱۲۵۷ و ۱۲۶۰» (مجموعه‌ی نویسنده) رواج داشته است که نقش همه‌ی آنها تازگی دارد.

۲۰ - تاریخچه‌ی تحول پرچم ایران، شیرنوری، اطلاعات ماهانه سال دوم شماره ۴.

بوده و مطالب کتاب خود را از نوشته‌های دیگران بخصوص سفرنامه‌های نمایندگان سیاسی و جهانگردان اروپایی که تا آن زمان بایران آمده بودند فراهم آورده است بنابراین بر نوشته‌های او در این زمینه از نظر تطبیق زمانی - اعتمادی نیست و آنچه درباره‌ی درفش ایران نوشته راجع بزمان فتحعلی شاه است که مابعضی از مطالب منابع آنها را قبلاً ذکر کرده‌ایم. بهر حال دوبو در کتاب خود نوشته است: « از جمله امتیازاتی که شاهان ایران بیشتر مراعات می‌کنند، عرضه کردن علمهای متعددست. از جمله این بیرقها یکی هست که بر روی آن تیغ دوسر (ذوالفقار) علی نقش است و یکی دیگر صورت دخول شمس برج اسداست. شیر خوابیده است و پس و پشت او خورشیدی در حال طلوع قرار داده شده است. این علامتهای ایران در قصرهای شاهی حجاری و در روی جامه بیرقها، خامه‌دوزی شده است و بر روی يك نشان شاهی و نظامی هم که شاه ایران سربازان و صاحبان مناصب خویش که بهجرات و دلیری بر دیگران امتیاز یافته‌اند عطا می‌کند و گاهی نیز بعضی از سمرای اروپائی میدهد. این نشانهها، دیده می‌شود»^{۲۱}.

چنانکه پیش از این هم نوشته‌ایم، در زمان محمدشاه، برای نخستین بار ضرب سکه‌های نقره و فلوسهای ایران سر و صورتی بخود گرفت و علامت دولتی که تا آن هنگام اغلب بوضع و شکلهای مختلف فقط بر روی فلوسها ضرب می‌شد با شکل تقریباً يك نواختی بر روی سکه‌های نقره نیز که تا آن زمان اغلب فقط خط و نوشته داشت نقش بست^{۲۲} و ما برای آشنائی بیشتر بانقش و وضع سکه‌های جدید و بسامان محمدشاهی اینک تصویر چند عدد از آنها را در اینجا می‌آوریم:

تصویر شماره ۲۶ پشت و روی سکه‌ی نقره‌ی پنجهزاری بزرگی را نشان میدهد که سال ۱۲۵۸ ه.ق. در تهران ضرب شده و متعلق به موزه ایران باستانست^{۲۳}

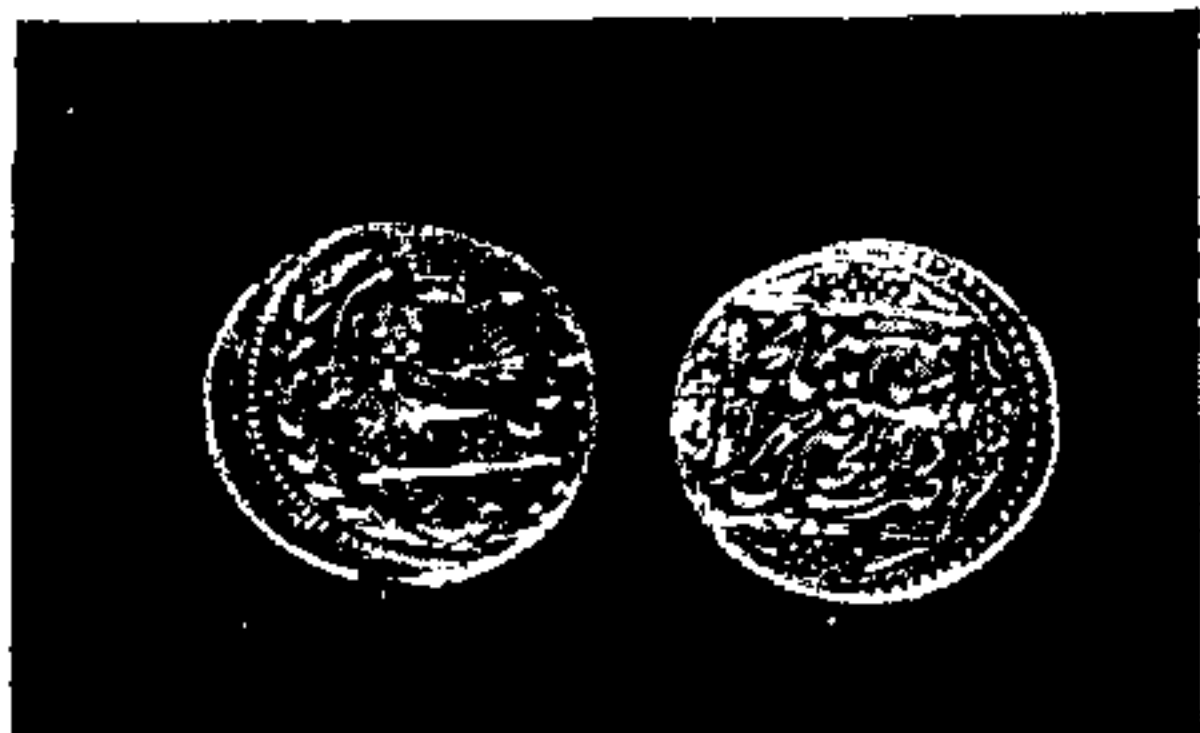


شکل ۲۶ - پشت و روی سکه‌ی پنجهزاری نقره، مورخ ۱۲۵۸ ه.ق. موزه ایران باستان

تصاویر شماره ۲۷ و ۲۸ پشت و روی دو سکه‌ی کوچکی را نشان میدهد که یکی سال ۱۲۵۸ و دیگری سال ۱۲۶۳ ه.ق. ضرب شده و هر دو جزو مجموعه‌ی نویسنده است و چنانکه در تصویر نیز کاملاً آشکارست در یکی از این سکه‌ها برخلاف معمول مطابق مفاد قانون نشانها، تاج بالای سر شیر قرار دارد نه بالای قرص خورشید.

شکل ۲۸ - پشت و روی سکه‌ی نقره بانقش شیر و خورشید و شمیر مورخ ۱۲۶۳ مجموعه‌ی نویسنده

شکل ۲۷ - پشت و روی سکه‌ی نقره بانقش شیر و خورشید و شمیر مورخ ۱۲۵۸ ه.ق. مجموعه‌ی نویسنده



محمد شاه در هفتم شعبان سال ۱۲۵۳ ه. ق. بعزم تسخیر هرات، اطراف قلعه‌ی غوریان را در خاک افغانستان لشکرگاه خود ساخته، آنرا از چهار سوی حصار داد و سربازان با کندن خندقها و سنگرها، خود را بیای قلعه رسانیده با شجاعت تمام چنان کار را بر قلعه‌گیان سخت گرفتند که بالاخره در چهاردهم همان ماه «شیرمحمدخان» امیر قلعه امان خواسته قلعه را تسلیم کرد. این واقعه‌ی مهم زمان سلطنت محمدشاه و جهانگیری او، موضوع تابلو رنگ روغنی بزرگی قرار گرفته که «احمد» نقاش معاصر او در سال ۱۲۶۰ ه. ق. آنرا ترسیم کرده، این بیت را بر روی آن نوشته است:

« تمثال شهنشه جهانست هنگامه جنگ غوریانست »

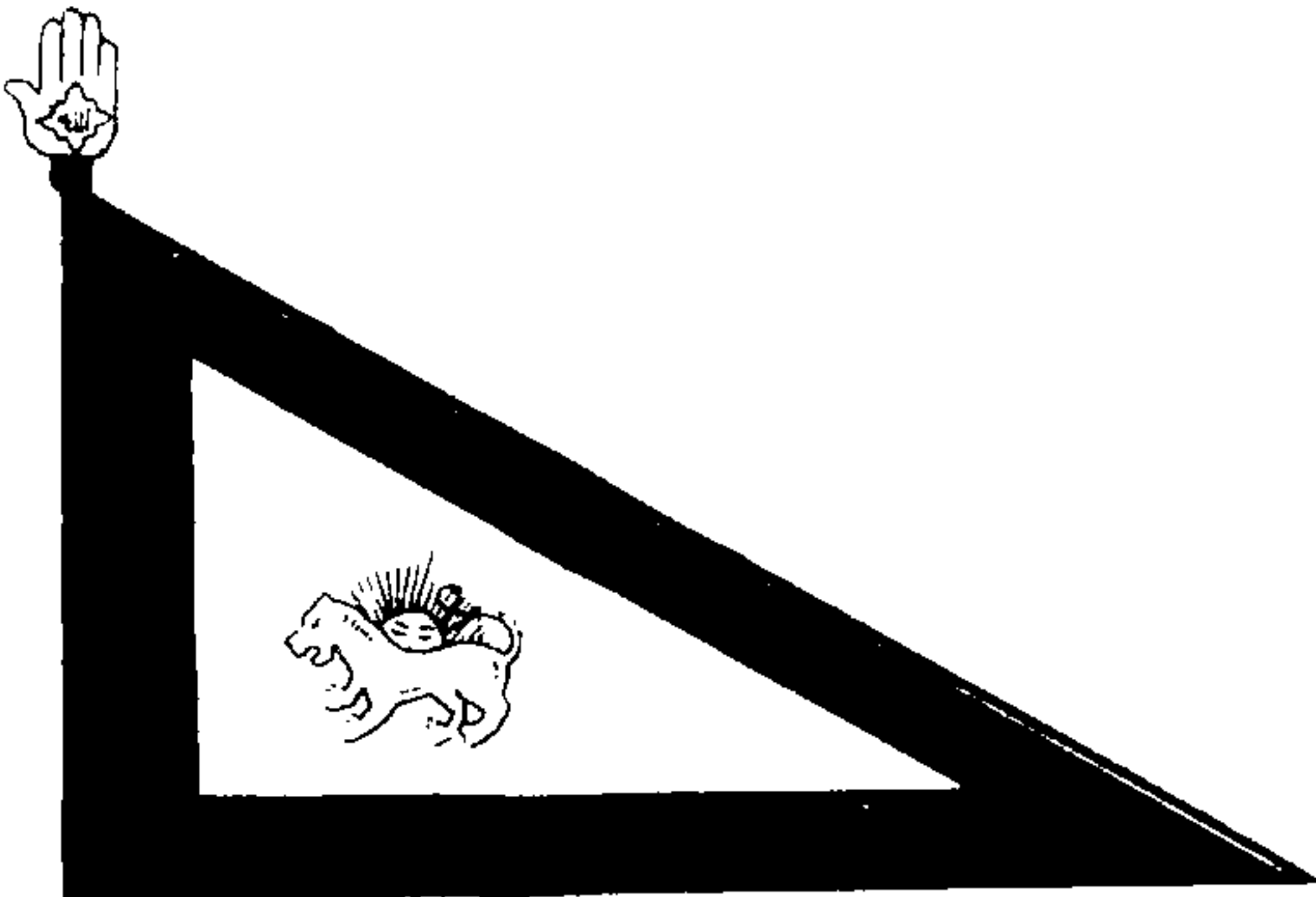
این پرده اینک در طاقنمای سمت چپ شاه‌نشین ایوان تخت‌مرمر بدیوار نصب گردیده و سالهاست در همانجا محفوظست.

در این تابلو شبیه سوارهی محمدشاه با لباس و کلاه جواهر نشان و حاجی میرزا آقاسی و بعضی از شاهزادگان و سرداران سوار بر اسب در اطراف او نقاشی شده‌اند و هم‌چنین در صفوف لشگریان که با جامه‌ها و اسلحه آنروزی نمایش داده شده‌اند، جایجا تصویر چند درفش پیداست که پارچه‌ی یکی از آنها بر رنگهای مختلف و گویا از جنس زری یا شال ترمه است و دوتای دیگر که بیشتر پیداست، درفشهای مثلثی شکلی است که دارای متن سفید و از سه طرف حاشیه‌ی باریک سبز می‌باشد و در وسط قسمت سفید نقش شیر و خورشید بدون تاج و شمشیر برنگ زرد نقاشی شده‌است. با توجه بمطالبی که تاکنون راجع بشکل و رنگ درفشها و نقش شیر و خورشید در دوره‌ی محمدشاه گفته‌ایم، در مورد درفشهای این تابلو چند موضوع باعث تعجب است: یکی از این بابت که بنابه نوشته‌های جهانگردان و تصاویر و نقوش موجود، درفش مربع‌شکل در این هنگام تقریباً در ارتش ایران شیوع یافته بوده ولی دانسته نیست چرا نقاش این تابلو دوباره سراغ درفشهای سه گوشه‌ی قدیمی رفت‌است و دیگر اینکه معلوم نیست چرا علامت درفش روی تابلو با شیر و خورشیدی که در این سالها رو بر رسمی شدن نهاده بود، منطبق نیست، سوم ترکیب رنگهای پارچه درفش است

۲۱ - منشأ نقش شیر و خورشید، مجتبی مینوی یادنامه‌ی دینشاه ایرانی ۱۳۲۷ ه. خ.

۲۲ - با این همه در زمان فتحعلی‌شاه گاهی تصویر شاه را بر روی تخت طاووس (ضرب اصفهان ۱۲۴۶) و سوار بر اسب (ضرب زنجان ۱۲۳۲) و نقش شیر و خورشید نشسته‌ی بدون شمشیر را بر روی سکه‌ی طلا مورخ ۱۲۵۱ (موزه‌ی جواهرات سلطنتی) ضرب کرده‌اند.

۲۳ - آقای حمید نیرنوری با نقل عنایتی از چاپ اول تاریخچه‌ی شیر و خورشید شادروان کسروی اینطور نوشته‌اند که «مرحوم کسروی از گفتار لوئی دو بو و چند سکه‌ای که خود در دست داشته در تاریخچه شیر و خورشید خود اینطور نتیجه گرفته‌اند که «شمشیر بدست گرفتن شیر از سال ۱۲۸۰ و آن نزدیکیه است و ما گمان می‌کنیم که نشان رسمی ایران شدن شیر و خورشید از همان زمان آغاز گردیده است» و بعد با استناد بشکل مهر و سکه‌هایی از تاریخ ۱۲۵۶ و ۱۲۵۸ نوشته‌اند «این گفتار کاملاً خطاست». در این مورد باید گفت که اولاً رقم عشرات تاریخی که در آن کتابچه ذکر شده دارای غلط جایی بوده و صحیح آن ۱۲۵۰ بوده است زیرا درجایی که گفتگو از زمان محمدشاه و نوشته‌ی دو بو (۱۲۵۷) بوده، پیداست که ذکر تاریخ ۱۲۸۰ ه. ق. (یعنی سال پانزدهم سلطنت ناصرالدین‌شاه) بی‌معنی است و آقای نیرنوری توجه باین موضوع نکرده‌اند ثانیاً خود شادروان کسروی در چاپ دوم تاریخچه (۱۳۲۳ ه. خ) در ص ۲۵ در این باره نوشته است که: «از آن سوی از زمان محمدشاه یک رشته سکه‌های سیمین در دست است که در یکروی آن نام محمدشاه (شاهنشاه انبیاء محمد) و نام شهر (دارالخلافه تهران) با تاریخ سکه نوشته شده و در روی دیگر شیر با خورشید در پشت شمشیر در دست و تاجی در بالای خورشید نگاشته گردیده. چند دانه از این سکه‌ها در نزد ماست». ناگفته پیداست که علت پیش آمدن این گونه اشتباه‌ها، شکل ارقام فارسی است که خود آفت عظیمی است بخصوص اگر بدست حروف چین‌ناشی و سهل‌انگار افتد. چنانکه در مقاله‌ی خود آقای نیرنوری نیز در زیر تصویر کتابی که در فاصله‌ی سالهای ۸۲۵ و ۸۲۸ تألیف شده‌است نوشته شده در ۷۳۶ نسخه کرده‌اند و هرکسی آنرا بخواند دچار حیرت می‌شود که مگر می‌توان کتابی را قبل از تألیف کتابت کرد؟ این نیست جز غلط افتادن ارقام که چنین اشتباهاتی را پدید می‌آورد آقای نفیسی نیز در کتابچه‌ی «درفش ایران و شیر و خورشید» بی‌آنکه توجه نمایند که این تاریخ در کتاب شادروان کسروی غلط چاپ شده‌است، آنرا اقتباس کرده و در صفحه‌ی ۸۷ کتابچه‌ی خود چنین نوشته‌اند که «چنان می‌نماید که شیرایستاده بشکل کنونی را در حدود سال ۱۲۸۰ قمری در موارد دیگر بجز علائم وزارت امور خارجه عمومیت داده باشند...»



شکل ۲۹ - درفش مثلثی از نابلو جنگ
غوریان اثر «احمد» ۱۳۶۰ . ایوان
تخت عریض



شکل ۳۰ - درفش شیروخورشید و حاشیه
مطابق با نقش جلد کتاب نزهت الارواح

که برخلاف نوشتندی نویسندگان آن زمان دارای رنگ سرخ یا کبود نبوده ، ترکیب جدیدی از سبز و سفید است که تا آن هنگام مطلبی راجع بآن گفته نشده است .

در مورد موضوع نسبتاً مهم فوق ، شاید بتوان احتمال داد که نقاش این پرده آنرا در شهری و مکانی جز تهران (مثلاً اصفهان یا شیراز) نقاشی کرده و در نقاشی درفشها به شکل و نقش درفشهای ساخلو محلی یا درفشهای قدیمی موجود توجه داشته است و یا باهمدی تبدیل شکل پارچه‌ی درفش و تغییر علامت آن ، هنوز علمها و درفشهای گوناگون و رنگارنگ قدیمی درقشون ایران مورد استعمال داشته و از میان نرفته بوده است و یا صرف نظر از شکل مثلثی درفشها ، ترکیب رنگهای سفید و سبز بدین صورت جدید اصلاً در زمان محمدشاه ایجاد و معمول گردیده بوده است و شاید هم شکل آن مقتبس از شکل درفشهایی است که تصویر رنگین آنها در نقاشی رنگ و روغنی بالای سردر بازار قیصریه‌ی اصفهان نمایش داده شده و مربوط بدوره‌ی صفوی است^{۲۴} .

آقای نیرنوری در مقاله‌ی خود در اطلاعات ماهیانه و مجله‌ی وزارت امور خارجه ، از مینیاتوری در پشت جلد کتاب «تزهت الارواح» که در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه ترسیم شده است صحبت داشته ، نوشته‌اند : « . . . مجلس جنگ نادرشاه و محمد شاه کورکانی نموده شده و در آن سپاهیان ایرانی بیرقهایی در دست دارند که چون شباهتی با بیرقهای دوره محمدشاه و ناصرالدین شاه ندارد و بیشتر به بیرقهای زمان شاه سلطان حسین شبیه است میتوان حدس زد که مصور آن از روی اطلاعاتی که از زمان نادرشاه داشته تصویر نموده باشد . این بیرقها مثلثی شکل و نوک دارند و متن آنها سفید است و دور آنها را نوارهای قرمز و سبز احاطه کرده و در متن سفید پرچم در وسط شیری زرین با دم علم کرده ایستاده و خورشیدی نیمه‌طالع در پشت آن دیده می‌شود ولی در دست شیر چیزی نیست » .

درفشی که در پشت جلد نسخهی تزهت الارواح متعلق به آقای نیرنوری نشان داده شده ، بی‌شبهت بدرفش تابلو جنگ غوریان نیست و نظیر همان درفش است که بعدها (چنانکه خواهد آمد) شکل مربع آن در ایران مستعمل بوده است پس با این تفصیل ، استنباط آقای نیرنوری که نوشته‌اند : « شباهتی با بیرقهای دوره محمدشاه و ناصرالدین شاه ندارد » چندان صحیح بنظر نمی‌رسد .

در جنگهای ایران و روس ، عباس میرزا ولیعهد فتحعلی شاه ، در تبریز یک نوع مدال نظامی بنام « نشان جلادت » ایجاد کرده بود که سربازان و سرداران که در جنگ از خود جانفشانی و دلیری نشان میدادند اعطا می‌کرد .

در یک روی این مدال علامت شیر و خورشید و عبارت :

« جهاندار عباس شاه جوان ولیعهد دارای روشن روان »

و در روی دیگر بیت زیر :

« هر شیردل که دشمن شه را عیان^{۲۵} گرفت

از آفتاب همت ما این نشان گرفت »

ضرب شده بوده است .

« مدال جلادت » از زرین و سیمین - تا تشکیل ارتش نوین ایران - معمول بوده ولی در هر دوره بمقتضای ذوق و سلیقه‌ی زمان و وسایل ضرب و حک تغییراتی در شکل و وضع شیر و خورشید آن داده شده است .

نویسنده‌ی این سطور هفت قطعه‌ی مختلف از این نشان ، از زمان محمدشاه و ناصرالدین شاه

۲۴ - در نقاشی بالای سردر بازار قیصریه‌ی اصفهان که گفته می‌شود در نقاشی آن هنرمندان هلندی نیز دست داشته‌اند ، چند درفش سه گوشه‌ی حاشیه‌دار ، برنگ‌های زیر دیده می‌شود :

۱ - متن آبی با حاشیه‌ی باریک طلایی .

۲ - متن سرخ با حاشیه‌ی باریک سفید .

۳ - متن سفید با حاشیه‌ی باریک زرد .

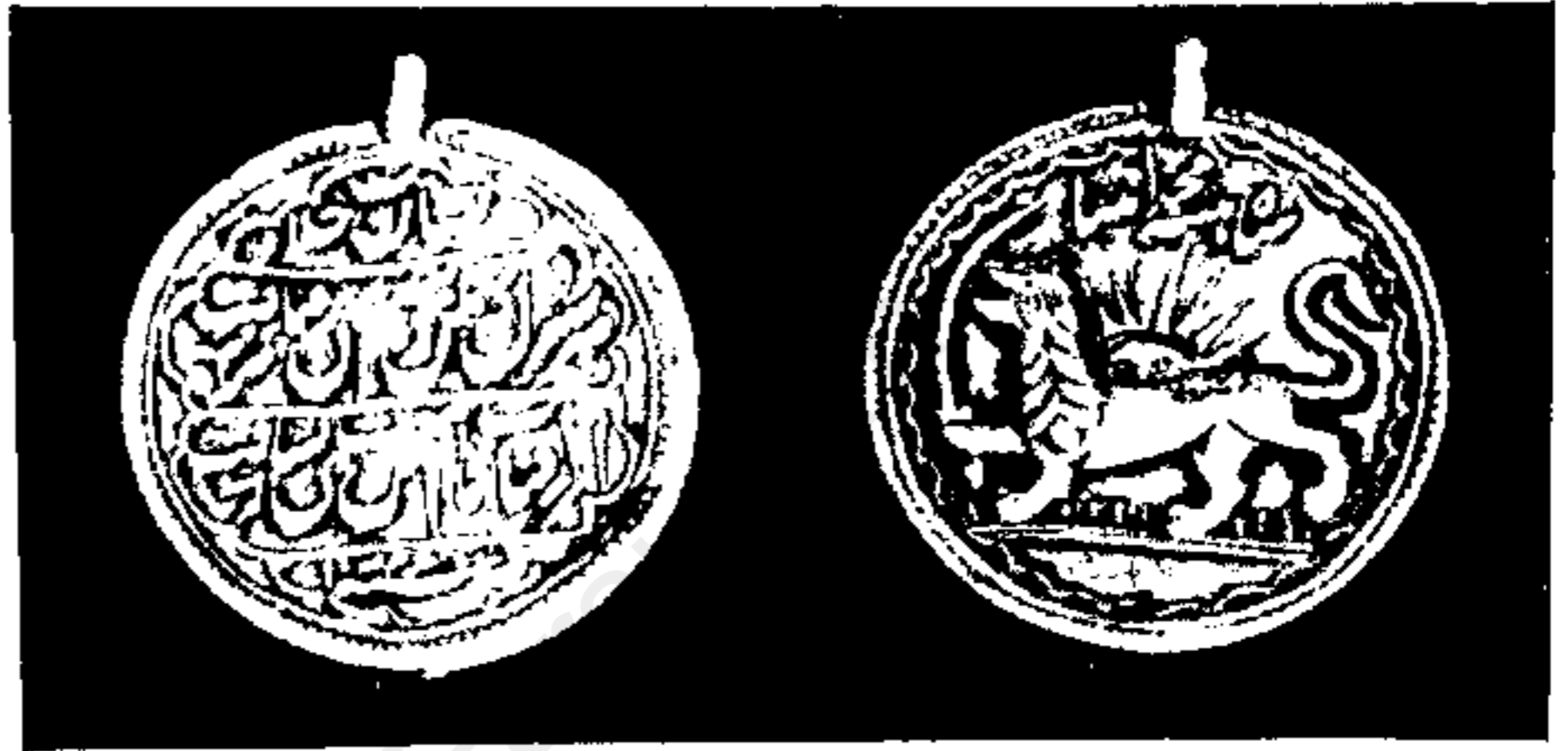
۲۵ - این کلمه در بعضی نسخه‌ها « عیان » و در برخی « عنان » ضرب شده است .

و دیگران با تاریخهای گوناگون گرد آورده است که عکس پشت و روی بعضی از آنها در صفحات بعد بچاپ رسیده است .

در روی مدال عهد محمدشاه ، شیر نیمرخ و بی یالی - شبیه بشیرهای ایرانی قدیم که قبلاً راجع بآن مطالبی نوشته ایم - نقش گردیده که خورشید صورت داری در پشت و شمشیر کج برهنه‌یی در مشت دارد و عبارت « شاهنشاه انبیاء محمد » نیز در بالای خورشید دیده می‌شود . در پشت مدال بیت « هر شیردل که . . . » در دو سطر بطور برجسته ضرب شده و در بالای سطور ، عبارت « نشان جلالت » و در پایین « سنه ۱۲۶۳ » (هـ . ق .) پیداست .



شکل ۳۴ - نقش مهر « دیوانخانه‌ی تجارت دولت علیه ایران » مورخ ۱۲۶۷ ، مجموعه‌ی نویسنده



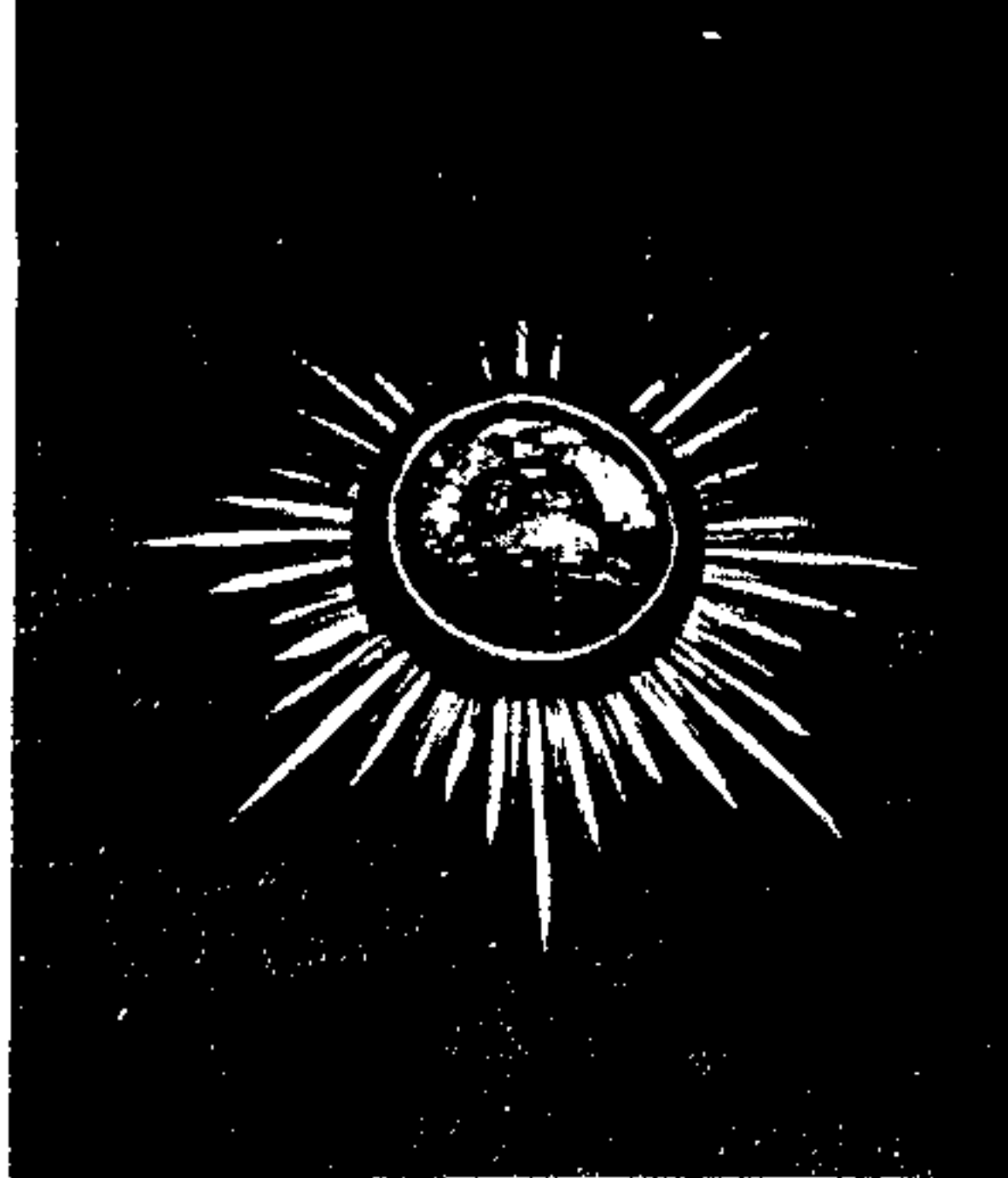
شکل ۳۱ - « نشان جلالت » از زمان محمدشاه مجموعه‌ی نویسنده

چنین بنظر می‌رسد که چون نقش و طرح اصلی این مدال از زمان نایب السلطنه عباس میرزا باقی مانده بوده ، در زمان محمدشاه ، جز این که شیر را برپا داشته و شمشیری بدستش دهند ، تغییر زیادی در آن نداده‌اند ولی بعدها - چنانکه در تصاویر هم پیداست - کم کم شیر و خورشید آن تغییرات فراوانی یافته و شکل و وضع جدیدی بخود گرفته است .

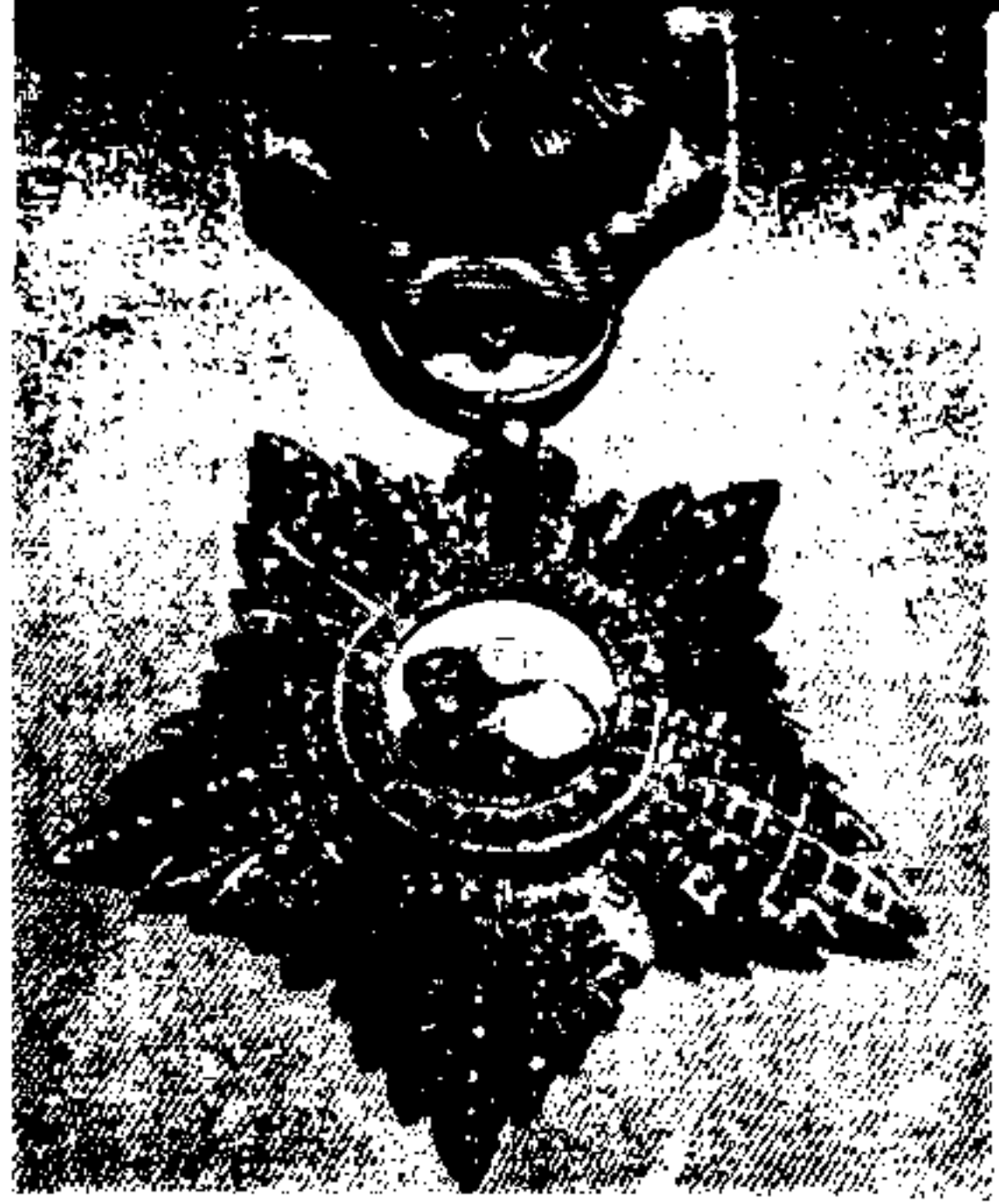
دوره‌ی سلطنت ناصرالدین شاه ۱۳۱۳ - ۱۳۶۴ هـ . ق .

عهد سلطنت پنجاه ساله‌ی ناصرالدین شاه ، دوره‌ی تحول شیر و خورشید و تنوع درفشهای ایرانست . در این زمان بعزت آشنایی بیشتر مردم ایران با فرهنگ و تمدن مغرب زمین و پیش آمدن پاره‌یی تحولات علمی و اجتماعی و آمدن متخصصین فنی و صنعتی و نظامی بایران و نصب چرخ سکه زنی و ضرابخانه‌ی جدید در تهران و انحلال ضرابخانه‌های شهرستانها ، تغییرات قابل توجهی در شکل و وضع درفش و علامت دولت ایران پیش آمد .

در این دوره ، فرقی که میان « شیرنشسته » و « شیرایستاده » در دوره‌ی محمدشاه در امور لشکری و کشوری قائل بودند هنوز رعایت می‌گردید ، بدین معنی که در مهرها و سرنامه‌های مربوط بامور نظامی و سلطنتی شیرایستاده ، و در امور غیر نظامی شیرنشسته رسم می‌کردند و حتی مهر رسمی مقام صدارت عظمی نیز که بر پشت نامه‌های مهم دولتی نهاده می‌شد ، نقش خورشید



شکل ۳۴ - نشان شیروخورشید نقره . موزهی مردمشناسی



شکل ۳۳ - نشان شیروخورشید الماس‌نما . موزهی مردمشناسی

وشیرنشسته‌ی نیمرخ داشت و همچنین مانند سابق ، درهمه‌ی نشانهایی که بطبقات مختلف مردم ، بجز نظامیان وشمشیربندان ، اعطا می‌گردید ، درنقش شیروخورشیدشان شیرنشسته رسم می‌گردید ولی شیروخورشید وسط درفشهایی که درصفوف لشکری حمل می‌گردید ویا دریالای عمارات سلطنتی ودولتی برافراشته می‌شد وشیروخورشیدهایی که برسر درها نقاشی و گچ‌بری می‌گردید - دیگر هیچگاه تغییر نیافته همان خورشید و شیر ایستاده‌ی شمشیر بدست بود .

ازچگونگی رنگ و شکل درفشهای دولت ایران ، دراویل صدارت امیرکبیر (۶۸ - ۱۲۶۴ هـ . ق .) متأسفانه اطلاع دقیقی در دست نداریم واحتمال دارد درفشهای دوره‌ی محمدشاه ، دراین زمان نیز ، همچنان ادامه داشته است ولی ازواخر صدارت امیر ، مدارکی راجع بدرفشهای دولتی وتجارتی ایران موجود است که شادروان کسروی درتاریخچه شیروخورشید ، درباره‌ی آنها نوشته‌است :

شکل ۳۶ - مدال نقره‌ی جلادت مورخ ۱۳۶۵ هـ . ق .
مجموعه‌ی نویسنده



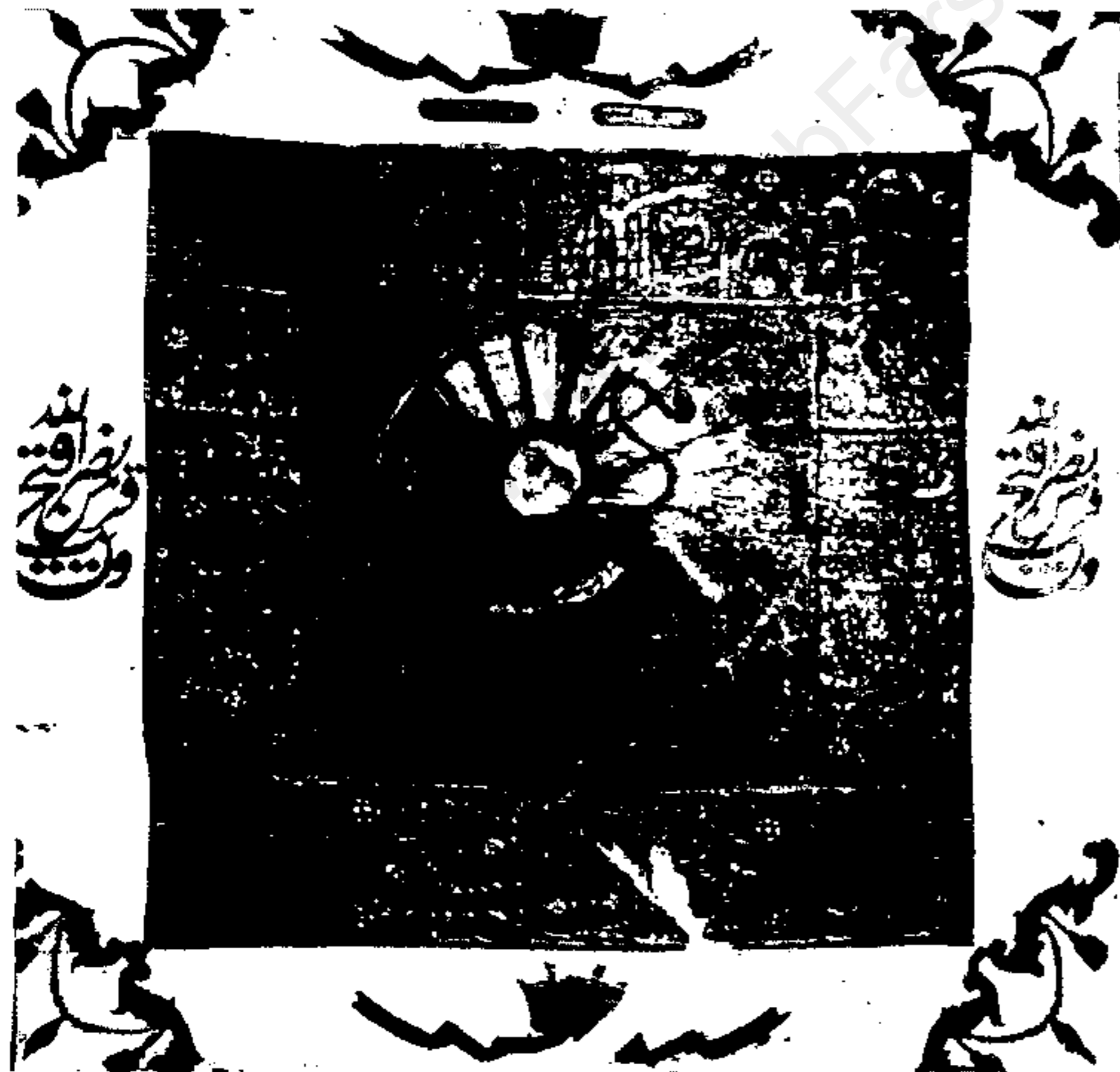
شکل ۳۵ - پشت وروی مدال جلادت
مورخ ۱۳۶۵ هـ . ق . مجموعه‌ی نویسنده



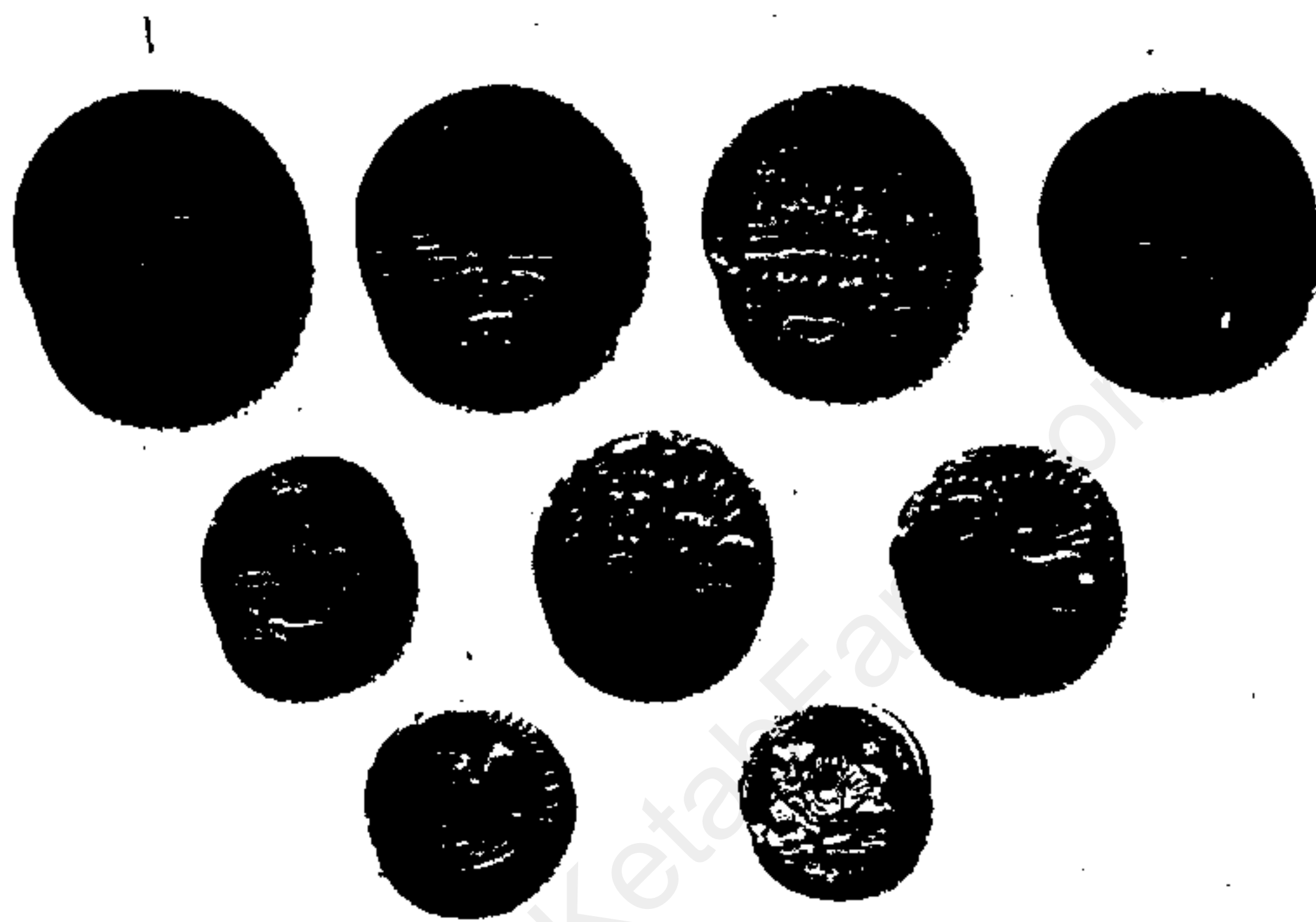
« اوزمان ناصرالدین شاه دو نامدیی ازمیرزا محمدعلی خان وزیر خارجدی ایران در دست است که در سال ۱۲۶۸ (در آغاز پادشاهی ناصرالدین شاه) یکی را به «منشی مهمام خارجدی گیلان» و دیگری را به «منشی مهمام خارجدی استرآباد» نوشته و در آن نامه‌ها چنین گفته می‌شود: «درخصوص بیدق کشتی‌های تجارتهی که سابقاً در پایبگی ایراد گرفته بود، اینجانب با جناب جلالتماب وزیر مختار دولت بهبهی روشیه مکالمه کرده بر حسب قدرقدرت سرکار اعلیحضرت پادشاهی روح‌العالمین فداء، قرار دادند که نشان و علامت دولت علیه ایران در بیدق و علمها که در کشتی‌های تجارتهی افراشته می‌شود، ازدها باشد تا از نشان شیروخورشید که نشان دولتی است امتیازی حاصل شود».

در باره‌ی درفشهای دوره‌ی ممدارت میرزا آقاخان نوری نیز متأسفانه اطلاع کافی در دست نیست تنها در تابلو سیاه‌قلمی که ناصرالدین شاه و میرزا آقاخان نوری و اطرافیان را سواره در میدان با سربازان نشان مینهد و بوسیله‌ی محمدحسن افشار نقاش لال در فاصله سالهای ۱۲۶۸ و ۱۲۷۵ هـ. ق. (دوره‌ی ممدارت میرزا آقاخان نوری) ترسیم شده و اینک در حوضخانه‌ی کاخ گلستان محفوظست در ردیف سربازان پیاده که در حال رژه رفتن می‌باشند، درفش دورنگ شیرو خورشیدداری دیده می‌شود که مخصوص افواج پیاده بوده و نمونه و شرح آن بعداً در ضمن برشردن درفشهای متعدد دوره‌ی ناصرالدین شاه خواهد آمد.

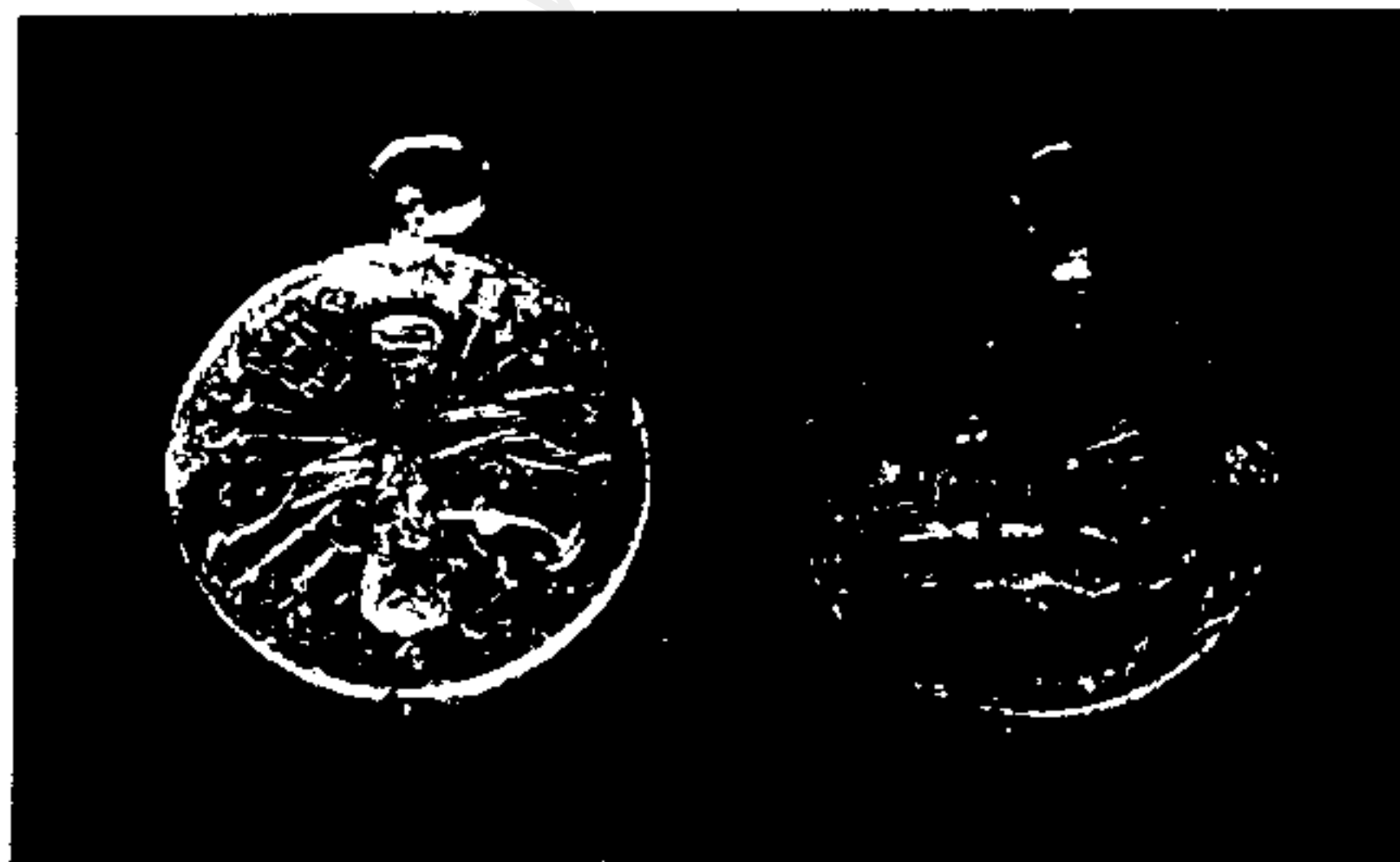
شکل ۳۷ - درفش مربع شیروخورشید که حاشیه‌ی بیرونی آن سفید، حاشیه‌ی وسطی آبی و گلی و قسمت وسط سرخ رنگت. در روی درفش تاریخ دیده می‌شود ولی باغلب احتمال مربوط بزمان ناصرالدین شاه است. موزه‌ی مردم‌شناسی



در دوره‌ی صدارت میرزا آقاخان، دیده می‌شود که ناگهان (از سال ۱۲۷۱ هـ. ق. به بعد) در فلوسهای «رایج ممالک محروسه ایران» و برخی سکه‌های نقره تغییر مهمی در علامت شیرو خورشید پیش آمده و مجدداً شمشیر از دست شیر گرفته شده و خود آن از حالت ایستاده بحالت نشسته درآمده و بجای تاج در بالای خورشید، یک کوب هشت پر یا ستاره‌ی شش پر قرار گرفته است. ضرب این گونه فلوسهای مسین، در حدود ده سال ادامه داشته و علاوه بر مدال جلالت که بهمان وضع سابق معمول بوده، مدال مسی دیگری نیز با شیرو خورشید نشسته و بی شمشیر پدید آورده بودند که تصویر نمونه‌ی از آن از مجموعه‌ی نویسنده در اینجا آورده می‌شود.

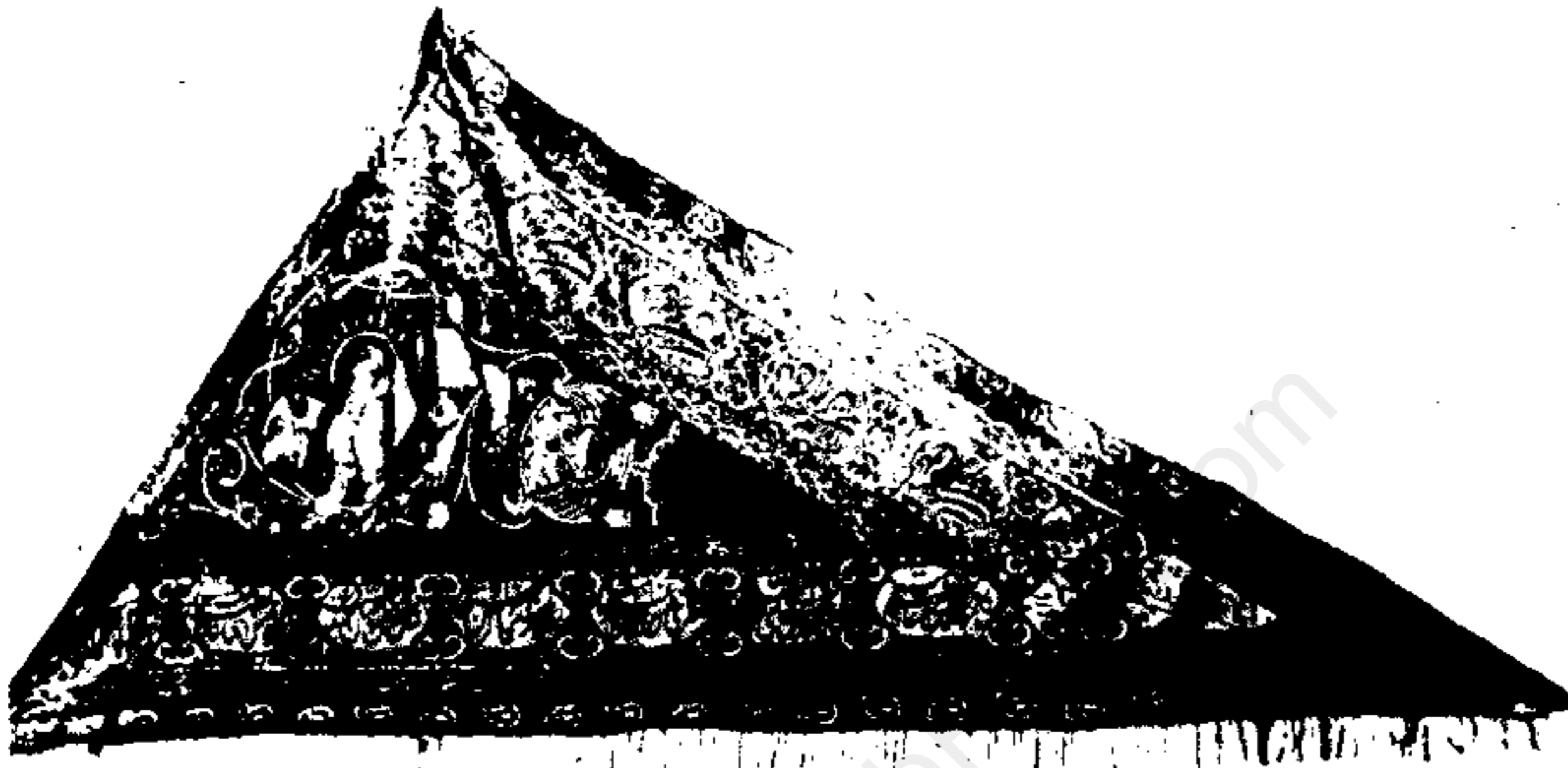


شکل ۳۸ - فلوسهای مسی که در سالهای ۱۲۷۱ و ۱۲۷۲ و ۱۲۷۳ و ۱۲۷۴ ضرب شده است. تاریخ ضرب دو فلوس کوچک پایین نامعلوم است. مجموعه‌ی نویسنده



شکل ۳۹ - پشت و روی مدال مسی با نقش شیرو خورشید. مجموعه‌ی نویسنده

گذشته از آن در سکه‌های نقره‌ی کوچکی که دریاك روی آن تصویر نیم تنه‌ی ناصر الدین شاه با تاج و حمایل و شنل و سیل‌های بلند آویخته بطور نیم رخ نقش شده و در روی دیگر عبارت « ضرب دارالخلافة طهران » و تاریخ سکه نوشته شده است. دیده می‌شود که در محل تلاقی سرشاخه‌های دور نوشته دربالا، خورشید و شیر بسیار کوچک نشسته‌ی نقش گردیده که بدون تاج و شمشیر است.^{۴۶}



شکل ۴۰ - علم ماهوت مشکی فلادوزی شده با نقش شیر و خورشید سرخ مورخ ۱۳۷۱ ه. ق. موزه‌ی مردم‌شناسی

علت این تغییر ناگهانی شیر و خورشید بر روی سکه‌ها در دوره‌ی ممدارت میرزا آقاخان نوری بی‌هیچ وجه معلوم نیست و ما نمی‌دانیم آیا این تغییر بر اثر تنگن حکاک و ضرابخانه بوده یا علل سیاسی داشته است و باز دانسته نیست به چه سبب این تغییر فقط در نقش سکه‌ها پیش آمده و بر روی درفشها اعمال نشده است.^{۴۷}

درفش دولتی که در این زمان بر روی ساختمانهای سلطنتی و دولتی برافراشته می‌شد و از همدی درفشها معروفتر بود، رنگ سبز و سفید و سرخ داشت ولی رنگها مساوی و یکسان نبود پارچه‌ی سفید درفش که بطور افقی در وسط قرار داشت عریضتر از دورنگ دیگر بود، دربالای سفید پارچه‌ی سبز و در پایین پارچه‌ی سرخ یا ارغوانی دوخته می‌شد و شیر و خورشید بزرگی بر روی قسمت سفید نقاشی می‌گردید.

نمونه‌ی درفش مزبور، در دوتابلو آبرنگ از محمودخان ملك الشعرا، که یکی را سال ۱۲۸۲ ه. ق. از منظره‌ی پشت بام‌های کاخهای سلطنتی داخل ارك و کوه البرز نقاشی کرده و دیگری

۲۶ - از این سکه چند عدد با تاریخهای ۱۲۷۸ و ۱۲۷۷ و ۱۲۷۸ و ۱۲۷۸ در نزد نویسنده موجود است.



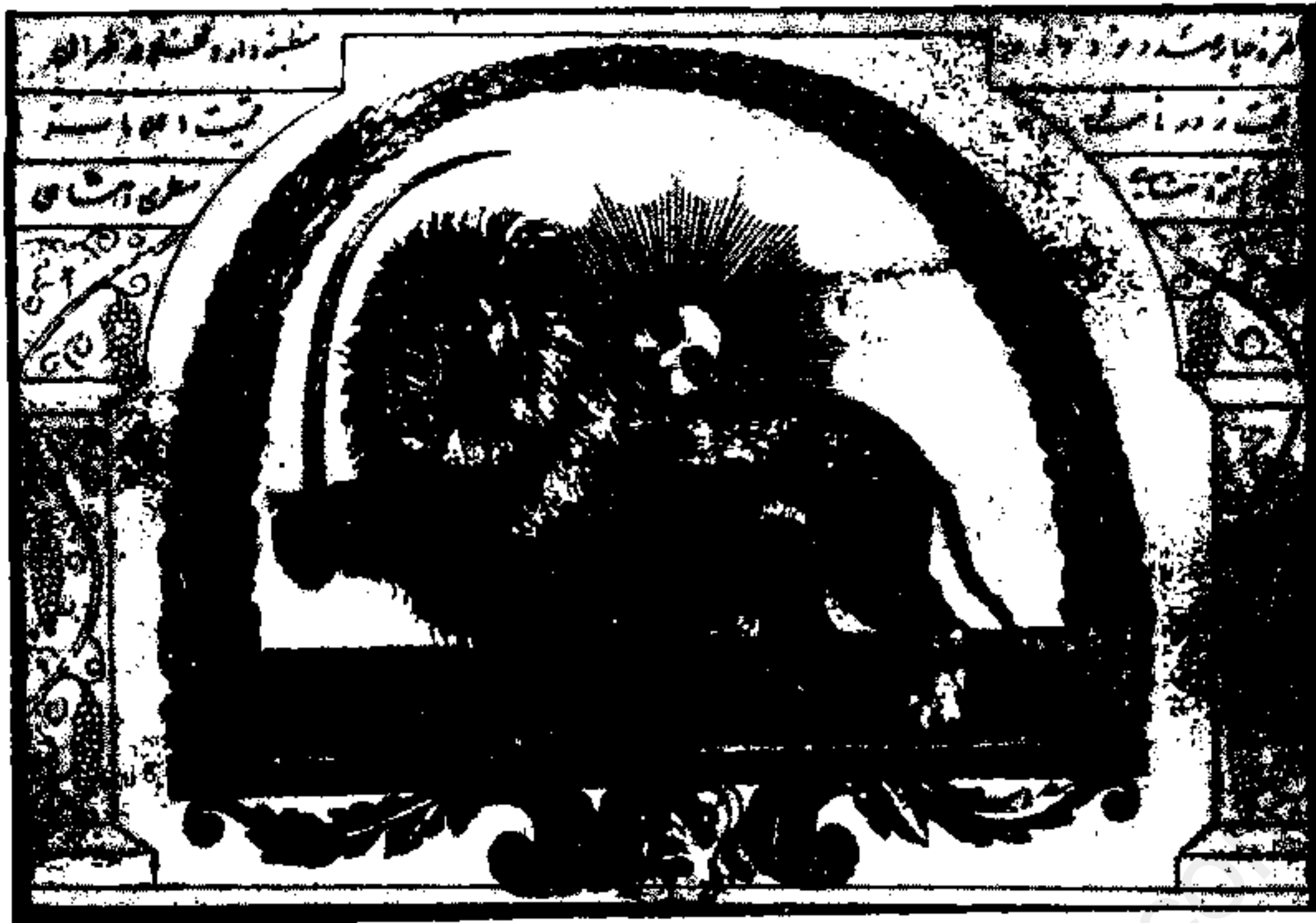
شکل ۴۱ - دو نمونه‌ی دیگر از مدال جلالت
مدال سمت راست دارای تاریخ ۱۲۷۲ هـ . ق .
است . مجموعه‌ی نویسنده

را بسال ۱۲۸۸ هـ . ق . از منظره‌ی خیابان الماسیه و سردر باب‌همایون کشیده است دیده می‌شود .

۲۷ - پس از عزل میرزا آقاخان نوری ، تا چندین سال شیر روی فلوسها همچنان نشسته بود . در حدود سال ۱۲۸۳ مجدداً سکه‌هایی با شیر ایستاده ضرب کردند ولی این بار نیز تا حدود ده سال دم شیر بیابین بود و پس از حدود سال ۱۲۹۳ دم آن نیز بالا افرشته مانند شیر و خورشیدهای کنونی گردید .

در سال ۱۲۸۱ هـ . ق . از طرف ناصرالدین‌شاه ، دستور خرید افزار و چرخ سکه زنی از اروپا ، صادر شد و ماشین‌های آن در سال ۱۲۸۲ هـ . ق . با کشتی به بندر انزلی (بندر پهلوی) وارد گردید ولی بعلت نبودن راه شوسه ، سالها در آنجا بلا استفاده در گوشه‌ی افتاد نا در سال ۱۲۸۶ هـ . ق . ناصرالدین‌شاه در یکی از سفرهای خود بشمال دستور داد آنرا بهر وسیله‌ی که ممکن بود به تهران حمل کردند . در مرات‌البلدان در این باره می‌نویسد : « در کنار پل اسباب چرخ سکه که برای ضربخانه دولت علیه حسب‌الامر از فرنگستان ایتیاغ و حمل نموده‌اند از لحاظ انور ملوکانه گذشت و مقرر فرمودند نواب والا اعتضادالسلطنه وزیر علوم اسباب مذکور را روانه دارالخلافه کنند و محمدحسین‌خان ریش سفید قاجار قوانو با پانزده نفر از قاجاریه مأمور شدند که آن اسباب را با عراده و بارکش بدارالخلافه ببرند » . باز در وقایع سال ۱۲۹۴ هـ . ق . می‌خوانیم که : « چرخ سکه و ضربخانه دولتی در محلی که مشهور بکارخانه ریمان‌رسی است به ریاست جناب میرزا علی‌خان امین‌الملک وزیر زسایل خامه و مباشرت مسیو نچن‌نساوی (اتریشی) تکمیل و دایر می‌شود » . و بالاخره در وقایع ربیع‌الاول سال ۱۲۹۶ هـ . ق . می‌نویسد : « مسکوکات این مملکت چون تابحال عیار صحیحی نداشت و بواسطه تعدد دارالضرب در ممالک مجروسه راه تقلبات برای متقلبین بانواع و اقسام مفتوح بود در این اوقات که ضربخانه جدیدالبناهی دولتی بالمناسبه بجناب آقا محمدابراهیم امین‌السلطان برده شد ، جناب معزالیبه اهتمام ودقتی تمام در عیار و اوزان صحیح مسکوکات از طلا و نقره مبدول داشته ، قران نقره را در ۲۵ نخود که يك مثقال تمام باشد و تومانی طلا را بهمین نسبت در پانزده نخود قرار داد که با ده قران جدید مبادله شود و خود چند هفته متوالی در ضربخانه دولتی اقامت کرد . مبلغ وافی پول طلا و نقره بوزن و عیار صحیح سکه کرد و بر حسب اجازه دولت اعلان نمود که مردم در معاملات خود دقیق شده پولهاییکه از مسکوکات قدیم می‌گیرند بدست صرافها ردوبدل کنند هر چه بکلی قلب و فاسد است قبول نکنند و آنچه در عیار بست و مغشوش است برای رفع ضرر و زیان خلق ضربخانه دولت قبول کرده بدون مطالبه هیچ حق عوض پول صحیح و پاک بسکه تازه میدهد اگر چه پول کهنه درسد ، بیست و پنج و سی بار داشته باشد » . و باز در وقایع شهر شوال ۱۲۹۶ می‌نویسد : « در ضربخانه دولتی که از دهم شهر صفر بارس‌نیل بجناب امین‌السلطان سیرده شده تا سلخ شهر رمضان هذالسنه توشقان‌نیل پاک‌کرور و هفتاد و دوهزار و صد تومان پول طلا و نقره و مس با چرخ بخار بوضع جدید ضرب و سکه شده است » .

بدین‌گونه نصب ضربخانه‌ی جدید و آوردن متخصصین ضرب سکه از اروپا در وضع سکه‌ها و مدالها و نقش - آنها ، بسیار مؤثر افتاده و شیر و خورشید سکه‌های طلا و نقره و فلوسهای مسی بسیار بهتر و آبرومندتر از زمانهای پیش گردید و هم از این هنگام بود که دستور داده شد تمام ضربخانه‌های شهرهای مختلف ایران منحل شود و سکه‌های مخروب در تهران ، در سراسر ایران رایج گردد .

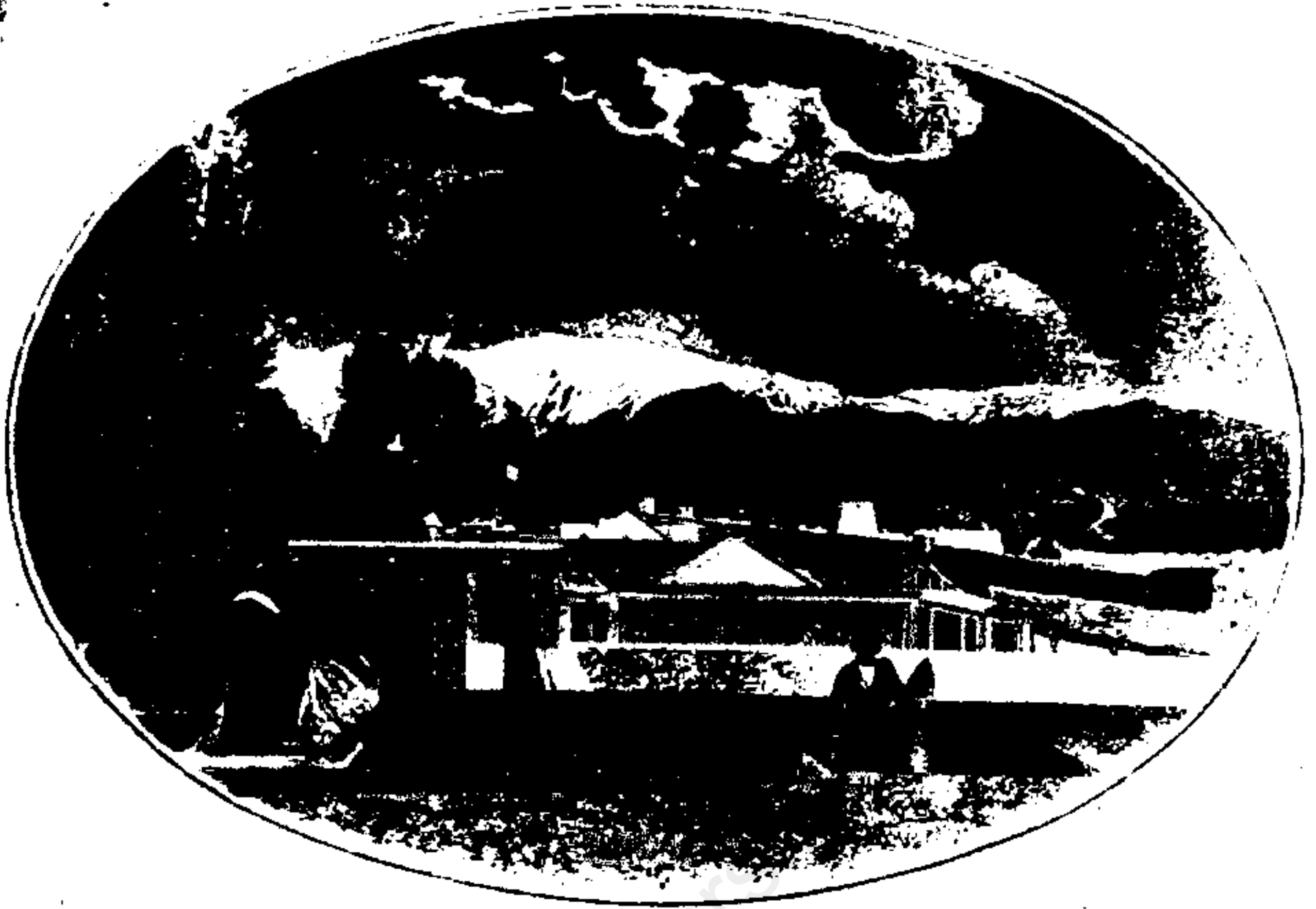


شکل ۴۳ - نقش شیرو خورشید ، سرلوح روزنامه‌ی دولت علیه ایران مورخ ۱۳۷۷ ه.ق.

در تابلو رنگ روغنی کاخ شهرستانک که بوسیله‌ی مسعود غفاری بسال ۱۲۹۸ ه. ق. نقاشی شده و اینک در حوضخانه‌ی کاخ گلستان محفوظ است در بالای ساختمان کاخ و برجهای کوچک بالای دیوار حیاط کاخ ، درفشهای سه رنگی بطرز مخصوص دیده می‌شود که بادرفشهای تابلوهای محمودخان فرق دارد . این درفش از پارچه سفید مربع مستطیلی تشکیل یافته که در دو ضلع آن (ضلع مناس باچوب و ضلع بالا) حاشیهای باریکی از پارچه‌ی سبز و در دو ضلع دیگر (ضلع مقابل چوب و ضلع پایین) حاشیهای باریکی از پارچه‌ی سرخ دوخته شده و در وسط قسمت سفید شیرو خورشید زرد و درشتی نمایانست . چون نه پیش از تاریخ نقاشی این تابلو و نه پس از آن ، در میان درفشهای متعدد ایران تاکنون درفش‌ی بدین شکل و هیئت دیده نشده است . از اینرو باید

شکل ۴۴ - دروازه‌ی ارگ سلطنتی در تهران که در تاریخ ۷۸ و ۱۳۷۷ نقاشی شده است





شکل ۴۴ - پشت بامهای عمارات سلطنتی و کوه البرز اثر محمودخان ملک الشعراء ۱۲۸۲ هـ . ق . موزه کاخ گلستان

شکل ۴۵ - دورنمای خیابان انجمنیه و سر در باب همایون (دالان بهشت) ، از سمت توپخانه ، ۱۲۸۸ هـ . ق . موزه کاخ گلستان

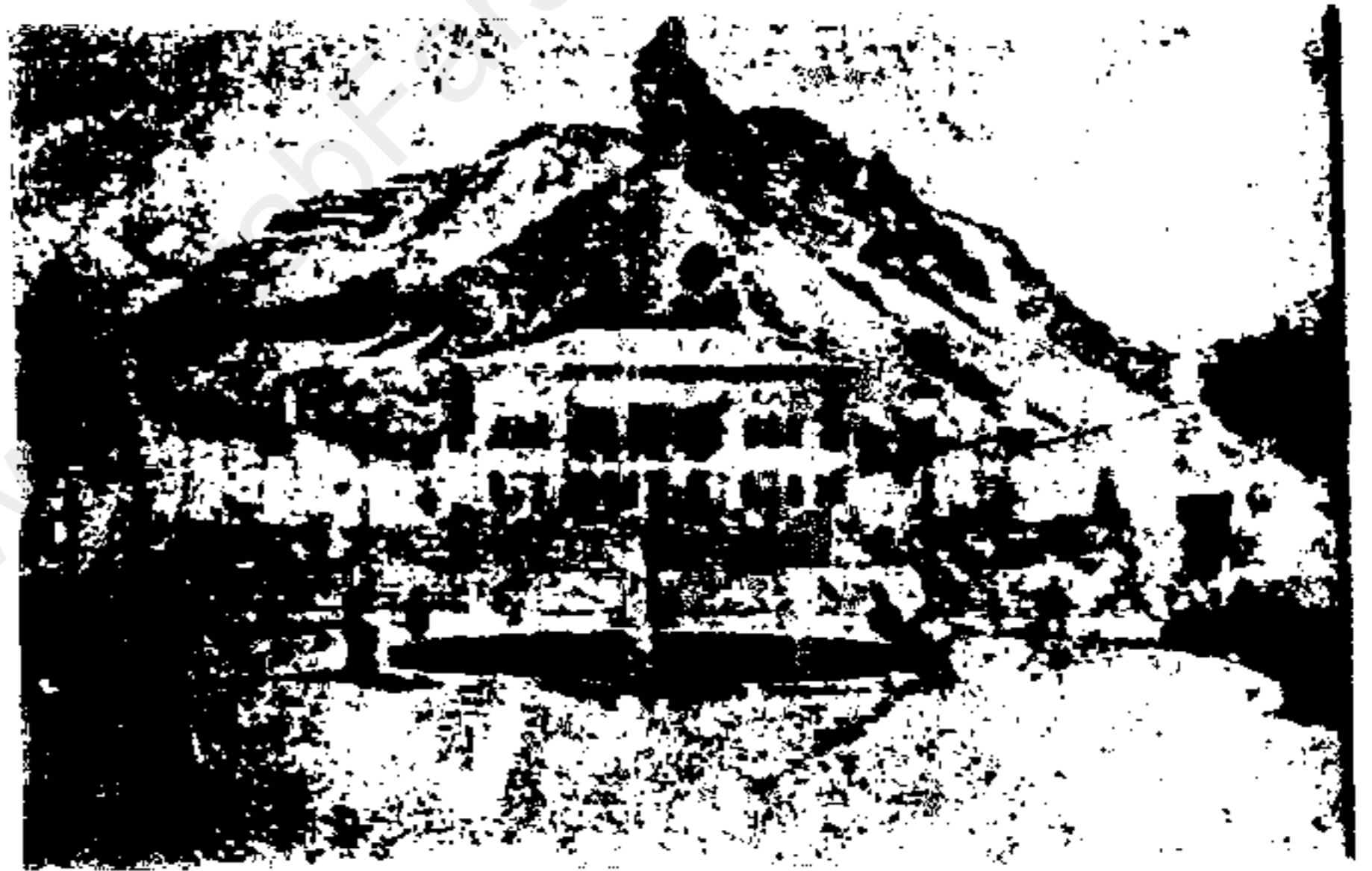




شکل ۴۶ - قابلو عمارت
شهرستانك ، اثر مسعود
غفاری، ۱۳۹۶ . موزهی
كاخ گلستان

شکل ۴۸ - پشت و روی مدال جلادت مورخ
۱۳۹۸ - مجموعه‌ی نویسنده

شکل ۴۷ - قابلو رنگ روشنی عمارت شهرستانك ، اثر كمال الملك ۱۳۰۴ هـ . ق .



این مورد را تنها نمونه از این گونه درفش بشمار آورد .

همین موضوع را مرحوم كمال الملك در سال ۱۳۰۴ هـ . ق ، با مختصر تغییری ، مجدداً نقاشی کرده که قابلو آن اکنون در سالن باشگاه افسران لشکر يك گارد بدبووار آویخته است ، ولی در این قابلو در همان محل های سابق ، درفشهای سه رنگ كوچك و بزرگی دیده می شود که قبلاً نظیر آنها را در قابلوهای محمودخان ملك الشعرا دیده ایم . از اینجا چنین پیداست ، درفش که مرحوم مسعود غفاری در قابلو خود نقاشی کرده است ، فقط در فاصله‌ی سالهای ۱۲۹۸ و ۱۳۰۴ هـ . ق . مورد استعمال داشته و از آن پس بعلی که روشن نیست ، متروك گردیده و ازین رفته است .

حاج شیخ عباس مصباح زاده



منجمد مهران

اکنون شش ماه است از قم بطهران منتقل و در خانه پدری خود نشانی بالا سکونت کرده است .

آقای حاج شیخ عباس مصباح زاده علاوه بر علوم قدیمه و زبان عربی که بآن تسلط دارد بزبان فرانسه نیز آشناست و در نتیجه پنج بار که بمسافرت حج و عربستان سعودی و نهار بمسافرت عراق و سوریه و لبنان رفته بلسان اهل محل توانسته است معتقدات خود را بیان و اثبات نماید و عده ای را تبلیغ کند و احکام دینت اسلام و طریقه شیعی مذهب را ترویج و پیروانی بیفزاید و اگر میدان پیدا کند شاید چند زبان زنده دنیا را با استعداد خداداد بیاموزد و چنین هم خواهد کرد زیرا سی و پنج سال از عمر او بیش نمیگذرد که دانشگاه قدیم و جدید را دیده و بفنون نقاشی و ابریشمکاری و مرواریددوزی و عکاسی و تذهیب و بیشتر صنایع ظریفه و شعر و ادب آشنا علاوه انواع خطوط را با حسن وجه مینویسد بدون آنکه برای کسب فنون مزبور استادی انتخاب کرده باشد و از آثار او میتوان قسمتی از کتبه مسجد جامع و مسجد اعظم و مسجد فاطمی قم و همچنین کلام الله مجید و مفاتیح و جزوات کوچک مذهبی و سنگ مزار آیات الله سید محمد حجت و پروجردی نورالله مرقد هما الشریف را نام برد و حال مشغول نگارش و تنظیم تفسیر قرآن کریم است که زود یا دیر آنرا منتشر خواهد ساخت .

شعر را بزبان فارسی و عربی نیکو میسراید و بعضی قصاید و قطعات او در برخی از کتب نشر پیدا کرده و بسیار دلنشین است از جمله در خصوص خط گفته است :

مرا خطی عطا کرده است دادار
که هر بیننده گردد محو دیدار

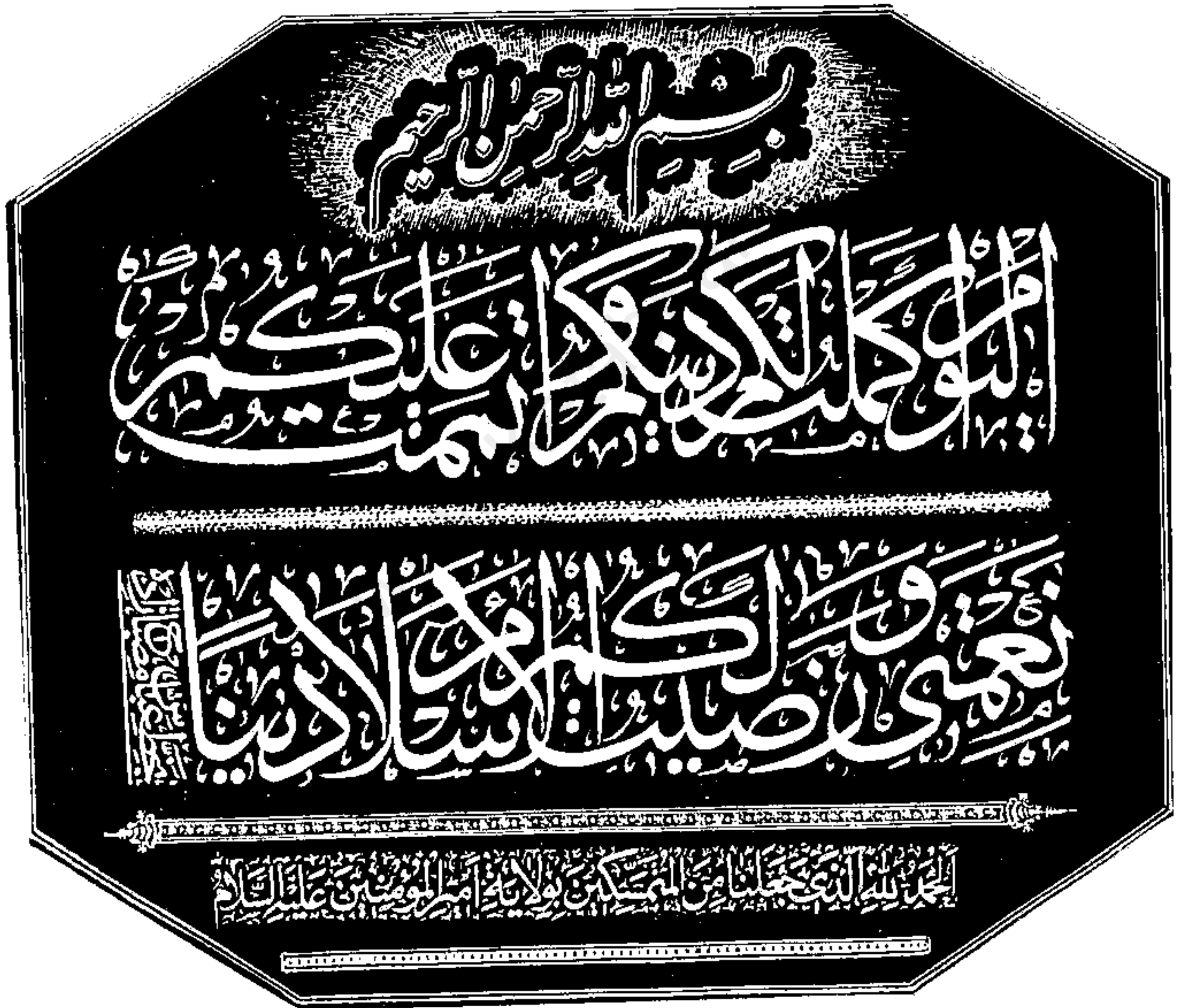
خیابان خانی آباد منشعب از مولوی در جنوب شهر تهران گذری دارد موسوم بد « بازارچه حاج استادعلی » در خانه شماره ۱۵ آن مردی سی و پنج ساله با عبا و ردا و عمامه ساکن است که وارث علم هیئت و نجوم از آباء گرام خود حاج شیخ اسمعیل مصباح ملقب بد نجم الممالک و حاج نجم الدوله تبریزی میباشد و بسیاق پدران هر ساله بنوشتن تقویم سال نو بسبک قدیم و جدید مشغول و در آن علاوه بر پیش بینی حوادث ماه و روز تکلیف مردم را در آغاز و انجام هر کار اعم از فلاحت و تجارت و عقد و نکاح و زفاف و نو بریدن و نو پوشیدن و حتی حمام رفتن و فصد و حجامت و نقل و انتقال و تغییر منزل و مکان و از قبیل آن روشن میسازد و گمان میرود این تقویم مانند گلستان و کلیات سعدی و دیوان حافظ در هر خانه یک نسخه باشد و در مواقع لزوم بآن مراجعه شود .

این مرد دودچراغ خورده و درس خوانده چون در شب ناسوعای سال ۱۳۴۹ قمری (۱۸ خرداد ماه ۱۳۰۹ شمسی) در شهر قم پا بعرصه وجود گذاشته نامش را عباس نهاده اند بعد از آنکه بسن هفت رسید بدبستان سنائی و سپس بدبستان حکیم نظامی قم سپردند تا دروس ابتدائی و متوسطه را بیاموزد متعاقباً بطهران آمد و دانشکده معقول و منقول را انتخاب کرد و با اخذ لیسانس بقم و نجف اشرف رفت و در حوزه علمیه این دو - علوم قدیمه را تکمیل نمود و ضمناً بتدریس هیئت و ریاضیات و ادبیات نیز پرداخت و بالاخره در دو سال پیش بدرجه اجتهاد نائل گردید و در اثناء تحصیل و تدریس مورد توجه مرحوم آیت اله سید محمد حجت کوه کمری آذربایجانی که از مراجع مسلم و بزرگ عالم تشیع بود واقع و بدامادی وی مفتخر شد بالجمله

چو گیرم خامه در کف گاه انشا
 پدید آرم نقوشی نغز و گویا
 خطی زیباتر از خط جوانان
 خطی پر حلقه‌تر از زلف خوبان
 بیا از خط خوش سطری رقم کن
 رقم از نکتہ نون والقلم کن
 که خط سرمایه جاوید باشد
 سراپا آیت امید باشد

مرا زین جمله ذوقیات معمول
 بنی کرده است خط باخویش مشغول
 اگر خوبست بگیرند شاهکار است
 ز مصباح از پس او یادگار است

اینک قطعه‌ای از خط خوش او که شامل نستعلیق و ثلث
 و نسخ میباشد :



آشنائی با فنون عملی بنسراسر مسکیت

تکمیل ظروف ساخته شده با روش لوله کردن گل

مهدی زواره‌ای

سه میلیمتر خواهد بود و ظروفی که قطر ته آنان ۱۶ سانتیمتر میباشند گودی مزبور بحدود ۵ میلیمتر میرسد و برای ظروف با قطر ۲۵ سانتیمتر در حدود ۸ میلیمتر کافی است.

بعضی از ظروف احتیاج به دسته یا درپوش و گاه لوله دارد و ممکن است جهت تکمیل ظرفی هر سه مورد لزوم باشد این زوائد که در تکمیل ظرف مؤثر است باید از همان گلی ساخته شود که خود ظرف ساخته شده است و در همان موقع که ظرف بوجود آمد و خاتمه پذیرفت بوجود آمده و متحمل گردد و احتمال لوله و دسته در موقعی انجام خواهد گرفت که ظرف خود را گرفته باشد و امکان تحمل مختصر فشار در موقع نصب و همچنین وزن دسته یا لوله را داشته باشد.

ساختن دسته :

برای ساختن دسته ظروف با روش لوله کردن گل (ورد کردن) از گل نسبتاً سفت استفاده میکنیم و آنرا بقطر لازم ورد کرده و بصورت لوله در میآوریم و درازی لازم برای دسته را با فشاریکه بوسیله انگشت شست و نشان در نقطه معین لوله گل وارد میکنیم از تمام طول قطع کرده و جدا مینمائیم این قطعه جدا شده با دقت کافی شکل دسته مورد نظر را میگیرد و نقطه‌ای که دو انتهای دسته روی ظرف قرار خواهد گرفت مخطوط میگرد و بایک لایه نازک دوغ آب گل مستور میشود و سپس دسته را نصب کرده و مختصری فشار میدهیم تا کاملاً بچسبد و در صورت لزوم برای گرفتن درز حاصله از دوغ آب گل استفاده مینمائیم. روش دیگری برای ساختن دسته هست که بآن روش فشاری میتوان گفت در این طریق از گل نسبتاً سفت استفاده

وقتی ظروف مختلف با استفاده از ورد کردن گل ساخته شد و کار بانمام رسید باید آنان را تمیز و آماده و از هر لحاظ تکمیل کرد اطراف ظرف را با لبه چاقوی کار تمیز کرده و اضافات گل را از سطح گلهای لوله‌ای میگیریم و با یک قطعه اسفنج مرطوب آنرا صاف و یکنواخت میکنیم (این عمل در صورتیکه بخواهیم نمای لوله‌گون ظاهری ظرف حفظ شود به آرامی و دقت انجام میگیرد تا حالت نیم استوانه ردیفهای لوله را از بین نبرده و خراب نکند).

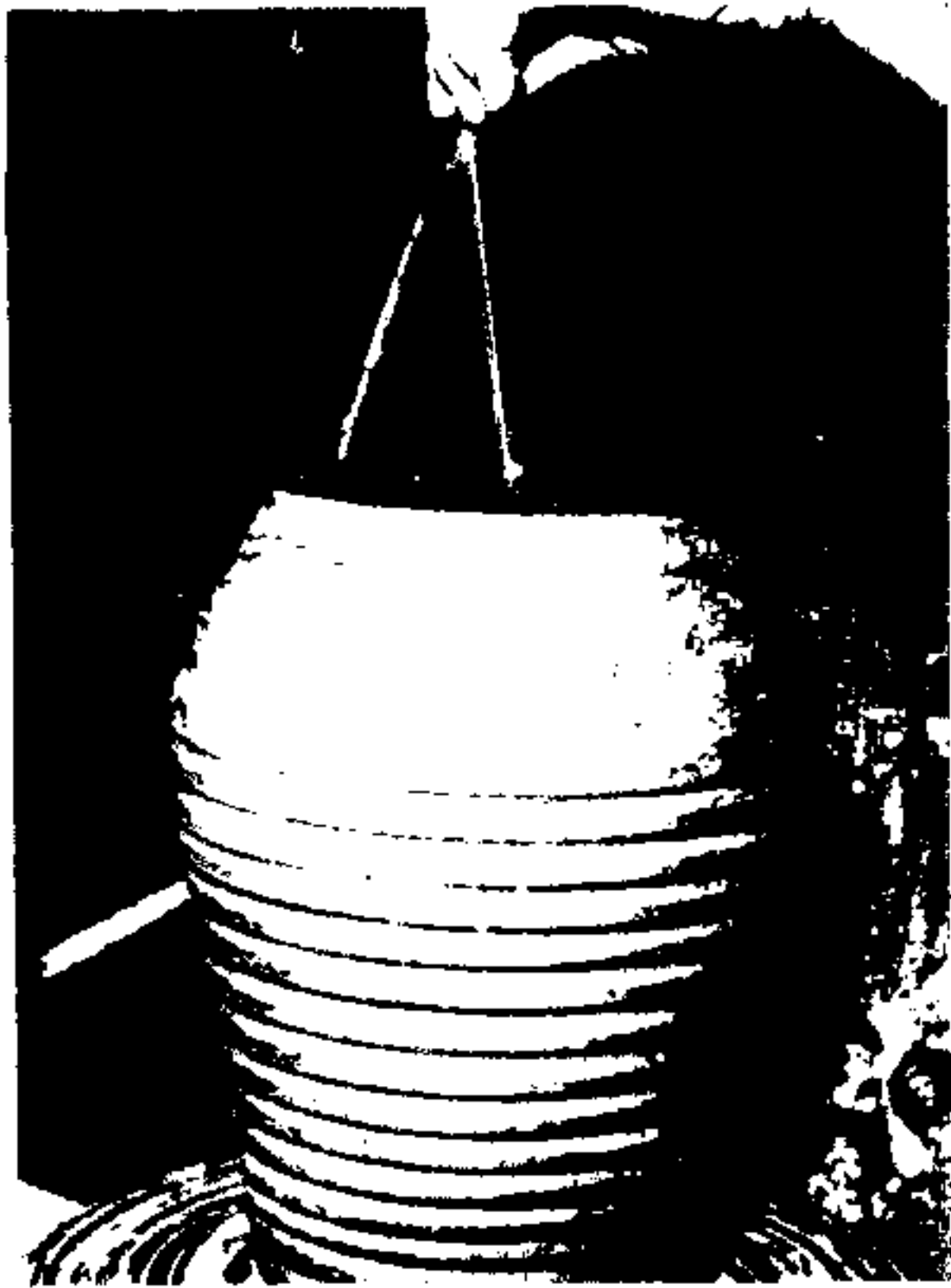
لبه ظرف را نیز مدور مینمائیم زیرا لعاب روی سطح مدور بهتر از خط تیز میایستد.

تمام ظروفی که با روش لوله کردن گل ساخته میشود باید در ته خارجی لبه داشته باشد و این فرم مخصوصاً برای ظروف کوچکی که بروش فوق بوجود میآید باید منظور گردد. لبه ته خارجی ظرف بعنوان یک عامل محافظ برای ته ظرف بوده و در موقع پخت ظرف لعاب شده نیز مفید میباشد. برای ساختن این لبه موارد زیر را رعایت کنید :

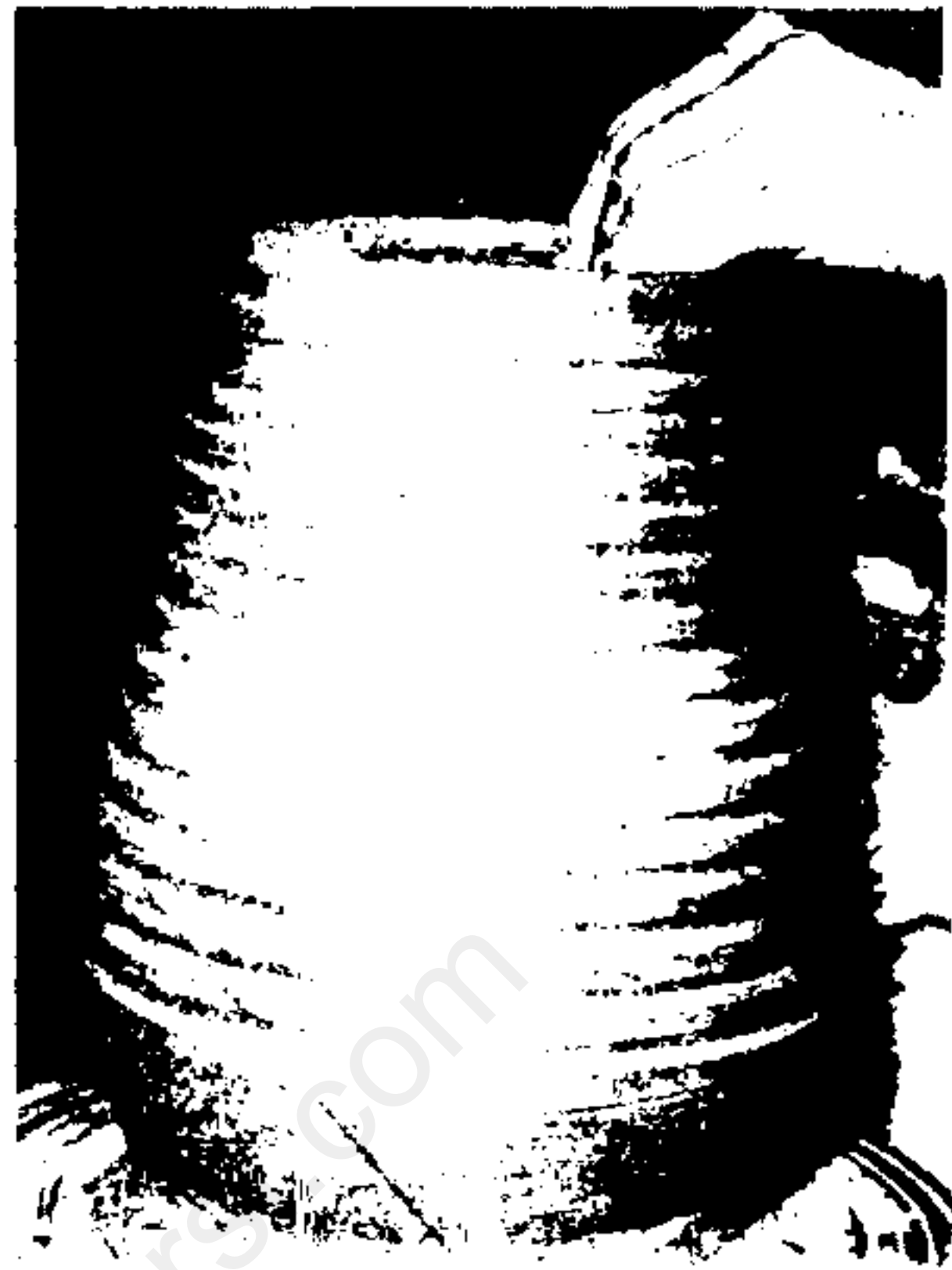
۱ - صبر کنید تا ظرف ساخته شده خود را بگیرد و قابلیت دست بدست و زیر و رو کردن را پیدا کند.

۲ - آنرا برگردانید و بایک مداد و یا پرگار که بجای سوزن بایک وسیله بدون نوك مجهز است دایره‌ای با شعاعی کوچکتر از شعاع ته ظرف روی آن بینید.

۳ - بایکی از ابزار چوبی کار، سطح دایره حاصله را گود میکنید و آنرا از سطح اصلی ظرف پائین‌تر میبرید این گودی برای ظروفی که قطر ته آنها ۸ سانتیمتر است در حدود



بوسیله برگار دایره‌ای کوچکتر از شعاع ته ظرف روی آن میزنیم



اطراف ظرف را تمیز و لبه‌ی آنرا مدور میکنیم

دسته ساخته شده را روی ظرف نصب میکنیم

گل را لوله کرده و اندازه لازم را جدا و فرم دسته را بآن میدهیم



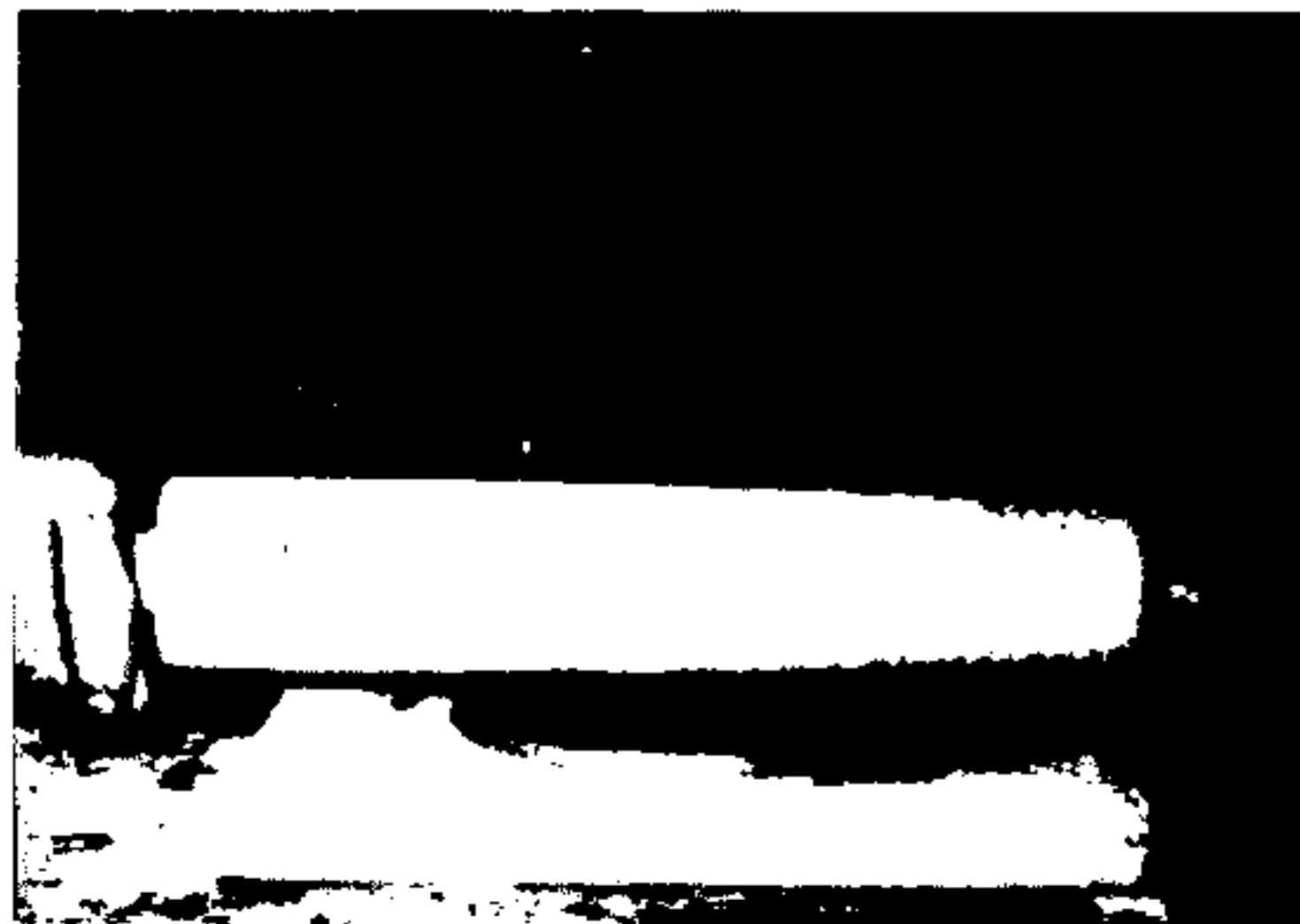


دسته آماده شده را به ظرف می‌چسبانیم



بکمک دوانگشت دست راست تحت فشار قرار می‌دهیم

گل را بکمک وردانه بشکل ورق درمی‌آوریم



- میکنیم بطریق زیر :
- ۱ - قطعه‌ای از گل را ورز داده وبصورت يك لوله استوانه تقریباً کلفت درمی‌آوریم .
 - ۲ - يك سر این استوانه گلی را با دست چپ گرفته و آنرا آویزان نگاه می‌داریم .
 - ۳ - دست راست را با آب تر کرده وبا استفاده از انگشت شست و نشان وتکیه‌گاه قراردادن سه انگشت دیگر از بالا به پائین لوله گل را تحت فشار ملایم قرار می‌دهیم واین عمل را بدفعات انجام می‌دهیم تا ضخامت قطعه گل وفرم آن در قسمت انتها ودر آن قسمت از طول که مورد لزوم است بشکل وفرم مورد دلخواه درآید .
 - ۴ - انتهای آزاد وباریک دسته را دريك دوغ آب گل فرو کرده و آنرا روی نقطه‌ای که باید نصب گردد در سطح ظرف فشار داده ومی‌چسبانیم .
 - ۵ - با انتخاب طول لازم دسته وبکمک دوانگشت شست و نشان دست راست در نقطه لازم گل را قطع می‌کنیم این نقطه



دسته آماده و نصب شده است بعداً با اسفنج اطراف آنرا تمیز و مدور مینمائیم



فرم مورد نظر دسته روی لوحه گل رسم میشود

زوائد گل از دور فرم انتخابی جدا میگردد



دسته حاصله را بشکل فوق نصب میکنیم



که نسبت بابتتهای اولی کلفت تر و قطورتر است نیز درجای خود با دقت قرار میگردد .

۶ - در موقع نصب چون دسته حالت شکل پذیری دارد آنرا بهر فرمی که مورد نظر است میتوانیم در آوریم .
روش دیگری که برای ساختن دسته میتوان مورد استفاده قرارداد طریق لوحه و ورق کردن گل میباشد در آن صورت اعمال زیر انجام میگردد :

۱ - يك قطعه کاغذ روغنی یا سطح کاغذی روغن مالی شده انتخاب میگردد .

۲ - گل بصورت لوحه روی این کاغذ ورقه و باز میشود (عیناً همانطور که خمیر نان روی تخته نانوائی بکمک وردانه باز میگردد) .

ضخامت این لوحه گلی از ضخامت دیواره ظرف باید بیشتر باشد .

۳ - از این لوحه با عرض مناسب و طول لازم دسته مورد نظر بکمک نوک چاقو جدا میگردد و سپس بفرم دسته دلخواه درمیآید .

۴ - دسته حاصله وقتی کمی سفت و خود را گرفت روی ظرف نصب میگردد و دو انتهای آن یا کمی گل سفت که بفرم سیگار لوله شده است محکم و درجای خود قرار میگردد .

آثاری از : نقاشان او آخر دوره صفویه در موزه ایران باستان

نوشین نفیسی



شکل ۱ - از رضا عباسی

در شماره بیست و هشتم مجله هنر و مردم مقاله‌جالبی درباره رضا عباسی هنرمند معروف دوره صفویه نوشته شد و مرا بر آن داشت که خوانندگان عزیز مجله هنر و مردم را با چند اثر ناشناخته این هنرمند گرانمایید و شاگردان و پیروان مکتب وی که در موزه ایران باستان نگهداری میشود آشنا کنم .

از او آخر قرن دهم هجری در مصور کردن کتابهای خطی، انحطاط پدید آمد . اما کشیدن مناظر معمولی و تصویر درویشان و شاهزادگان و اشراف بطور منفرد به سبکی که سلطان محمد نسبت داده میشود بیشتر مورد توجه قرار گرفت .

از رضا عباسی تعداد قابل ملاحظه‌ای از این طراحی و نقاشی‌ها با امضای خودش برجای مانده که بیشتر آنها بین سالهای ۱۰۰۷ و ۱۰۵۳ هجری رسم شده است . یکی از نمونه‌های زیبای کار رضا عباسی که دقت وی را در تمام شئون زندگی بخوبی نشان میدهد در موزه ایران باستان است (شکل ۱) .

این نقاشی که با قلم و مرکب مشکی است پیرمردی را نشان میدهد که بر چوب بلندی تکیه کرده و یکدستش را درون توپره‌ایکه از کمرش آویزان است برده و پسر بچه‌ایکه جلوی اوست توپره را گرفته و در انتظار آنست که پیرمرد چیزی از درون آن به پسرک دهد . نقاش در این طرح کمی رنگ بکار برده است و آنچه که از آستر لباده پیرمرد نمایان است لاجوردی رنگ کرده و دستار و شال او را نیز با کمی رنگ قرمز زینت کرده است و امضاء : رقم کمینه رضا عباسی در کنار آن دیده میشود .

این تصویر در گذشته در موزه کاخ گلستان نگهداری میشده و تا کنون یکبار در نمایشگاهی که از هنر ایران توسط انستیتوی

۱ - سلطان محمد از ندیمان شاه طهماسب بود و به وی تعلیم نقاشی میداد و پس از بهزاد مدیر مکتب نقاشی تبریز گردید . سلطان محمد علاوه بر تصویر و مینیاتور کتاب ، نقاشی‌های جداگانه نیز کشیده که اغلب تصویر جوانان و بانوان دربار و شاهزادگان بالباس‌های فاخر است .



شکل ۳ - اثر محمد یوسف



شکل ۲ - اثر معین

کتاب جلوی اوست و منظره محوی از يك درخت کج و ابرهای بسک چینی اطراف او را گرفته است (شکل ۲).

مزیت این نقاشی در اکسپرسیون چهره مرد و نشان دادن لبخند در چشمان اوست که در ساخته‌های نقاشان این ادوار کمیاب است.

امضاء هنرمند و تاریخ ۱۰۲۸ هجری در گوشه چپ تصویر دیده می‌شود.

محمد یوسف یکی دیگر از شاگردان رضاعباسی است که بعقیده Schultz بین سالهای ۱۰۶۴ - ۱۱۱۴ هجری قمری میزیسته است. از این هنرمند نیز نقاشی قلمی (شماره ۴۰۳۶)

خاورمیانه و خاور نزدیک ایتالیا در رم در سال ۱۳۳۵ تشکیل داده بمعرض نمایش گذارده شد و اکنون نیز بنمایشگاههای هفت هزار سال هنر ایران در امریکا فرستاده شده است.

در تمام قرن یازدهم و دوازدهم هجری نقاشی ایران تحت تأثیر رضاعباسی باقیماند. از میان شاگردان رضاعباسی، معین که بیش از همه با استاد نزدیک بود، از نظر هنری شخصیت بارزی بشمار می‌آید. معین ظاهراً عمر طولانی داشته و آثاری با امضای وی از ۱۰۷۴ تا ۱۱۱۹ هجری باقیمانده است. از کارهای معین يك برگ (شماره ۴۰۵۴) در این موزه هست و تصویر قلمی مردی است که دو زانو نشسته و بر مشکائی تکیه کرده است و چند



شکل ۴ - از يك نقاش قرن یازدهم هجری

که در صحرا نشسته و يك تسبیح بدمت راست گرفته و کتابی در کنارش دیده میشود. این تصویر نیز با قلم و مرکب مشکی رسم شده و کمی رنگ ارغوانی در تزیین لباس جوان بکار برده شده است. منظره اطراف شامل يك درخت کج و يك بوته نی و چند قلوه سنگ و ابرهای آسمان بسبك نقاشی چینی است. در اینجا نیز نقاش ابرها را با ارغوانی و طلائی رنگ کرده است. در کنار تصویر عبارت « استاد بهزاد » دیده میشود. آشکار است که نمیتواند منظور کمال الدین بهزاد هراتی نقاش نامی قرن نهم ایران باشد - این نقاشی نیز از موزه کاخ گلستان بموزه ایران باستان منتقل شده است (شکل ۴).

در موزه ایران باستان موجود است. که مردی را نشان میدهد که دو زانو بر زمین نشسته و جامی در دست دارد و نیز چند انار در مقابل و چند کتاب در پشت سر اوست. سه بوته گل زنبق و يك تنه درخت و ابرهای بسبك نقاشان چینی منظره اطراف را تشکیل میدهد. نقاش در نشان دادن ابرها کمی طلا بکار برده و همچنین تکمه های لباس مرد را با طلا رنگ کرده است. و امضاء محمد یوسف در کنار آن بخوبی خوانده میشود (شکل ۳). در موزه ایران باستان يك تصویر منفرد دیگر بمعرض نمایش گذارده شده (بشماره ۴۵۵۷) که آنرا نیز باید از نقاشان قرن یازدهم هجری دانست و آن تصویر مردی جوان و منزوی است



نمایشگاه

آثار نقاشی

جناب آقای ییلبد وزیر فرهنگ و هنر یکی از آثار برشنا را
ملاحظه مینمایند

چندی پیش نمایشگاهی از آثار نقاشی آقای عبدالغفور برشنا مشاور عالی وزارت معارف افغانستان بوسیله وزیر فرهنگ و هنر در کاخ ایض گشایش یافت و تا یک هفته برای بازدید عموم دایر بود.

در این نمایشگاه که با اهتمام اداره کل روابط فرهنگی وزارت فرهنگ و هنر ترتیب داده شده بود علاوه بر وزیر فرهنگ و هنر، سفیر کبیر سفارت کبرای افغانستان و گروهی از شخصیت‌های داخلی و خارجی شرکت داشتند.

سخنی چند درباره هنرمند

آقای عبدالغفور برشنا که از شخصیت‌های فرهنگی و استادان و هنرمندان بنام کشور دوست و برادر افغانستان هستند بسال ۱۹۰۷ میلادی در کابل متولد شده‌اند و تحصیلات هنری خود را - پس از ختم تحصیلات ابتدائی و متوسطه و عالی در وطن خویش - در کشور آلمان، در آکادمی هنرهای زیبای برلین، مونیخ و لایپزیک انجام داده‌اند.

آقای برشنا بسال ۱۹۲۹ میلادی، پس از پایان تحصیلات هنری خود در آلمان، بمبهن خود بازگشتند و به فعالیت هنری و فرهنگی پرداختند. ایشان استاد و رئیس «مکتب هنرهای زیبا»، مدیر کل چاپخانه دولتی و مدیر کل رادیو کابل بوده و مدتی نیز با سمت وابسته فرهنگی سفارت افغانستان در ایران در تهران اقامت داشته‌اند.

آقای برشنا اکنون از صاحب‌منصبان عالیمقام فرهنگی و مشاور وزارت فرهنگ و مدرسه هنرهای زیبا هستند.



تابلوی از آثار برشنا

نمایشگاه عکس



آلهه‌ی برهنه . مشرق . لرستان قرن ۸ - ۷ پیش از میلاد

ساعت ۵ بعد از ظهر روز س‌شنبه ۱۸ خردادماه نمایشگاهی از آثار عکاسی آقای دکتر هادی بنام «رد پای اعصار» در کاخ ایبض گشایش یافت و بمدت ده روز برای بازدید عموم دائر بوده است .

در این نمایشگاه تعداد ۱۶۰ قطعه عکس از آثار باستانی ایران بچشم میخورد . آقای پروف‌سور دکتر گیرشمن رئیس هیات باستان‌شناسی فرانسوی پس از بازدید از این نمایشگاه گفتند: «نمایشگاه «هفت‌هزار سال هنر ایران» که بسال ۱۹۶۱ در پاریس تشکیل شد بر تمام نمایشگاه‌هائیکه «شهر روشنائی» درزمینه‌های مشابه بجهانیان عرضه کرده بود برتری داشت . این نمایشگاه هم‌اکنون به‌سفر خود درپهنای جهان ادامه میدهد . چنانکه اخیراً از اقیانوس اطلس نیز گذشته و در شهرهای «دنیای جدید» هزاران نفر را برای نخستین‌بار با آثار گرانبهاییکه سرزمین ایران درطول تاریخ چندین‌هزارساله‌ی خود آفریده آشنا و دچار شگفتی فراوان گرد .

باآنکه شعله‌های این نمایشگاه بی‌همتا هنوز خاموش نشده اینک گنجینه‌های کهن ایرانی در قالب جدیدی بنظر تماشاگران میرسد . عکاس هنرمند «هادی» با عکسهای خود مجموعه‌ی بی‌نظیری از گنجینه‌های موزه‌ی تهران و کلکسیون‌های خصوصی پایتخت فراهم آورده و پیش از آنکه بنا بر دعوت موزه‌ی «لوور» هنر خود را در معرض تحسین اهالی پاریس قرار دهد شاهکارهای خود را به تماشاگران ایرانی عرضه میدارد .

انتخاب اشیاء هنری این نمایشگاه که با همکاری کلکسیونرهای سرشناس بدقت صورت گرفته خود تضمینی است برای موفقیت آن .

در این مجموعه اشیاء دوره‌ی شروع تاریخ یعنی ظروف و جامه‌هاییکه بنام آثار «فرهنگ املش» معروف است وشاهد یکی از نخستین دوره‌های آغاز هنر ایرانی در ظرف‌سازی ومجسمه‌سازی میباشد از زاویه‌ی تازه‌ی در معرض دید و تحسین قرار خواهد گرفت .

شیوه‌ی آفرینش هنرمندانی که نقوش انسان و حیوان را در این آثار بوجود آورده‌اند بقدری به دید و هدف هنرمندان قرن بیستم نزدیک است که آدمی از برخورد با همان حساسیت برای بینش هنری در فاصله‌ی عظیم چون سه هزار سال متعجب میگردد .

اشیاء مفرغی لرستان نیز که در این عکس‌ها ابعادی عظیم یافته‌اند بصورت اشیاء هنری مفرغ‌کاران سه هزار سال پیش ایران مورد تحسین واقع خواهند شد. این هنر موردی منفرد در تاریخ هنرهای پلاستیک شرق نزدیک بوده و تنها عاملی است که تم‌های هنری آفریده شده در این دوران و در این بخش آسیا به زمانهای دیگر منتقل ساخته است.

هنر ایرانی پس از این دوره آفرینش پر جوش و خروش و تظاهر بی‌قید و بند نیروی خیال نقش جدیدی بعهدده خواهد گرفت و تبدیل به هنر نخستین شاهنشاهی جهان که بدست کوروش تأسیس و بوسیله‌ی جانشینانش توسعه یافت خواهد شد. هنر دوره‌ی هخامنشی بمنزله‌ی لحظه‌ی آرامش پس از استعلائی تدریجی و مداوم است و در اصل خود با کار تزیین و دکوراسیون ارتباط عمیق دارد. این هنر در عین حال نماینده‌ی پیروزی شهرنشین بر کوچ‌نشین میباشد.

سرمایه‌گرانه‌ی که از هنر هخامنشی بازماند از هنر ساسانی بارورتر گشت چرا که راه برای هنری که بیرون از مرزهای شاهنشاهی ایران می‌شگفت گشوده شده بود.

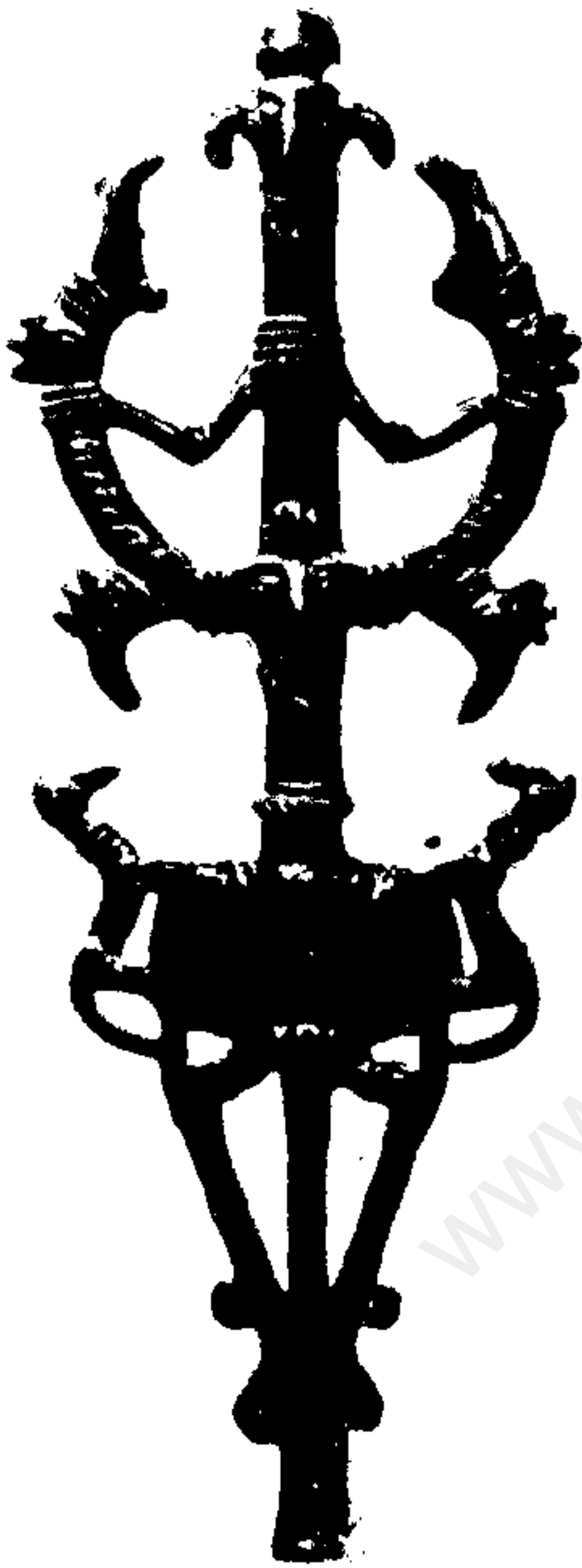
در جامعه‌ی پر شکوه ساسانی ذوق و سلیقه‌ی دربار بوسیله‌ی بزرگان و ثروتمندان تقلید شد، ظروف و جامها و تنگها در این دوره گرانبها تر و عالی‌تر و پوشش و نقاشیهای درو دیوار منازل زیباتر و اثاث خانه‌ها باشکوه‌تر گشتند.

زینت‌هایی که در هنر این دوره بر روی اشیاء نقره نقش میشود شاه را در مرکز صحنه نشان میدهد و تصویر او در همه جا حاکی از علاقه و بستگی طبقه‌ی نجبا به تخت و تاج است. شاه در حال شکار بر همه‌ی جانورانی که بر او حمله برده‌اند و با او بدنبال آنهاست پیروز میگردد. سمبولیسم در هر صورت رواج کامل دارد.

هنر ساسانی که هنر نقاشی جانوران را به ارث برده بود به سنت‌ها وفادار ماند، هنرمند این دوره دنیایی از جانوران می‌آفریند که خوی وحشی و اهریمنی دارند و با ذوق زمان که به سفر در سرزمین‌های افسانه‌ی و همدی چیزهای اسرارآمیز و غیر انسانی و هراس‌انگیز علاقمند است هم‌آهنگی دارند.

هنرمندان سیار و بخصوص بازرگانان هنر نقاشی ساسانی را بمغرب زمین می‌برند و هنر قبطی و هنر بیزانسی و هنر دوران پیش از تسلط رومی‌ها و هنر رومی مدتها به اقتباس و استفاده از شیوه‌ی شمایل‌سازی ایرانی ادامه میدهند.

تلؤل و تلون جواهرات ایرانی پادشاهان «مرو و نژی» را مسحور می‌سازد و زرگران قرقیزی در اقصای سیبری تصویر شکارچی سوار را که چهارنعل اسب میتازد عیناً تقلید میکنند. نقاشیهای ایرانی بسوی سرزمین چین رهسپار میشود و اواسط قرن هشتم دوره‌ی واقعی رواج و رونق هنر ایرانی در چین میشود.



بت نذری . برنز . لرستان قرن ۸ - ۷ پیش از میلاد

دربار «شارلمانی» روی الگوی دربار شاهنشاهان ایران
سروسامان میپذیرد و برش و دوخت لباس‌های ایرانی در
قسطنطنیه مورد تقلید واقع میشود.

بااینهمه، وارث حقیقی هنر ساسانی هنر اسلامی است زیرا
اعراب که در این زمان در صحنه‌ی تاریخ ظاهر میگردند دارای
هیچگونه میراث هنری نیستند و در طی قرون آینده هنر اسلامی
از سرچشمه‌ی بازمانده‌ی هنرهای ساسانی الهام خواهد گرفت.

آشنائی به شروع کار هنرمند بقلم خود او

هشت سال پیش، برای اولین بار، از تبرزین کوچک
زنگ‌زده و بظاهر بیمعنائی تصویری تهیه می‌کردم میبایستی که
در میان این تکه فلز زنگ‌زده از سوئی و قدرت و امکان‌های
وسعی که تکنیک مدرن عکاسی در اختیارم گذاشته بود از سوی
دیگر رابطه‌ی برقرار سازم.

برای توفیق در اینکار لازم بود که با «موضوع» خود
آشنا شوم. از اینرو خوب در آن دقیق شدم، اطراف و زوایای
آنرا از نزدیک بررسی کردم، در ساختمان کلی و ریزه‌کاریهای
آن دقت نمودم.

اینجا، آغاز آشنائی و عشق بود با آنچه که جویندگان
و کاوندگان زمین از ژرفای خاکشان بدر می‌آورند و باهر کشفی
دری جدید بر گذشته‌های بسیار دور می‌گشایند. بدینسان سفر من
در دیار تاریخ و گذشتگان از آنروز آغاز گشت ره‌آورد من
تا کنون کم‌وبیش سه‌هزار یادگار گرانبهاست که رد پای اعصارند
و هریک با زبانی دیگر سخن از مردمی می‌گوید که - اکنون
باید اعتراف کنم - دوستشان میدارم و با پیامشان که در مهره‌های
کوچک و اشیاء فلزی ظریف گنجانده‌اند، تا آنجا که در کشان
میکنم، آشنا شده‌ام.

بگمان من این خاطرات دور تا در زیر بهترین «وضع
نوری» قرار نگیرند، مناسب‌ترین «نقطه‌ی دید» شان کشف
نشود، از آنها تصویری آگاهانه بر صفحه‌فیلم ثبت نگردد
و بالاخره تا بر روی کاغذهای حساس عکاسی ده‌ها و گاهی
صدها بار بزرگتر از آنچه که هستند منعکس نشوند و با عظمتی
خیره‌کننده زوایا و ظریف‌کاریهایشان عرضه نگردد لب‌سخن
نمی‌گشایند و رازهای دیرینه را که قرن‌ها پوشیده داشته‌اند
باز نمی‌گویند.



تبرزین، برنز، لرستان قرن ۸ - ۷ پیش از میلاد

عکاسی

دکتر هادی

موضوعات متحرک

صحنه‌هایی از خیابان و کوچه که در آن حرکتی وجود دارد رهگذرها، فروشندگان دوره‌گرد، حوادثی که بوقوع می‌پیوندد نظایر آن صحنه‌های جالبی را در کوچه و خیابان بوجود می‌آوردند که با سرعت عمل میتوان آنها را بخوبی «شکار» کرد. آنچه که در این تصاویر اهمیت دارد وجود حرکت و طبیعی بودن آنست. ترجیح دارد کسانی که در این قبیل عکس‌ها بچشم می‌خورند با محیطی که در آن هستند هم‌آهنگی و تناسب داشته باشند (مگر اینکه تعادلاً کنتراست و تضاد جالبی بین اشخاص و محیط بوجود آید). این نوع عکسبرداری بایست ناگهانی و غفلتاً انجام گیرد تا در فعالیت عادی و قفیه‌ی حاصل نگردد. ضمناً برای اینکه تنوعی در میان تصاویر ایجاد شود بهتر است از زوایای مختلف و نقاط دید جالب عکس گرفت. در این مورد «دید سرپائین» از پنجره‌های طبقات بالا و «دید سر بالا» از پنجره‌های زیرزمین‌ها فراموش نشود.

گروپ (دسته‌جمعی)

معمولاً وقتی عده‌ی دورهم جمعند و میدانند که کسی در آن میان صاحب دوربین عکاسی است حتماً از او میخواهند که يك عکس گروپی بگیرد. بیشک برای شما هم پیش آمده یا خواهد آمد. سعی کنید که حالت‌های طبیعی داشته باشند و ژست‌های تصنعی نگیرند. اینکار معمولاً آسان نیست و صبر و تحمل زیادی لازم دارد. اشخاص را زیر آفتاب نگه ندارید. يك عکس دسته‌جمعی که در سایه و یا هوای گرفته‌ی خاکستری رنگ تهیه‌شود به‌تصویری که در زیر آفتاب گرفته شده و نصف اشخاص شكلك درآورده‌اند ترجیح دارد.

بالاخره اگر مجبور شدید که این عمل را در زیر آفتاب انجام دهید لااقل سعی کنید که اشعه‌ی آفتاب از راست یا چپ بصورت‌ها بتابد نه از روبرو. باین ترتیب هم از اخم قیافه‌ها جلوگیری خواهد شد و هم عکس دارای عمق و برجستگی خواهد بود.

پرتره در هوای آزاد

در این مورد امکان کمپوزسیون و انتخاب نقطه‌ی دید و زاویه‌ی بهتر موجود است منتهی سعی باید کرد که احساس

طبیعی بودن حالت از میان نرود.

اگر مدل چهره‌ی زن است از نورهای خشن دوری باید جست و در سایه عکس گرفت (شکل‌های ۲ و ۱). اما اگر مقصد نشان دادن چهره‌ی پیر و یا کسی است که در زیر آفتاب کار کرده و صورتش پرچین و چروک می‌باشد لازم است آنرا در معرض تابش نور خورشید قرار داد (شکل ۳).

کنار دریا

در اینجا، جائیست که موضوعات جالب، فراوان پیدا میشود و هیچ نباید از آن غافل بود. چنانکه قبلاً نیز گفته شده نور کنار دریا بسیار مؤثر بوده و لازم است در محاسبه‌ی سرعت و دیافراگم دقت کافی کرد تا از پرنوری جلوگیری شود (بهرتر است بجای زیاد بستن دیافراگم یا انتخاب سرعت‌های بیشتر از مقدار نور کاست).

استفاده از فیلتر زرد یا زرد - سبز مفید است ولی بکاربردن آن اجباری نمی‌باشد. بطور کلی عکس‌های ضد نور جالب‌تر و زیباتر است (اشتباه نشود مقصود تصاویر ضدنوری نیست که همه‌چیز در آن سیاه است. بلکه با محاسبه‌ی صحیح برای سایه‌ها تمام جزئیات مشخص و نمایان باید باشد).

همچنین توجه کنید در تصاویری که از فاصله‌ی کم از اشخاص دراز کشیده روی ماسه‌های کنار دریا میگیرید يك قسمت از بدن مانند سر یا پاها نسبت بسایر اعضای بدن بدورین نزدیک نباشد که در این صورت اختلافات زیاد و بدشکلی ایجاد خواهد شد.

بچه‌ها

توفیق در بدست آوردن تصاویر جالب از کودکان بقیمت صبر و انتظار طولانی حاصل میگردد. بهیچ وجه نباید گذاشت تا مدل خود را آماده‌ی عکسبرداری نشان دهد. بهتر است بیش از دو متر با او نزدیک نشد و بحد امکان از زوایای پائین‌تر عکس گرفت. از زانو زدن و نشستن، حتی روی زمین دراز کشیدن نباید خودداری کرد (شکل ۴). اگر کودک تبسمی زیبا و با گریه‌ی جالب ارائه دهد کافی است و هیچ اهمیتی ندارد که پلان‌های اول



شکل ۳



شکل ۱

شکل ۳



شکل ۴





شکل ۵

تصاویر کار

در اینجا مورد بحث آثار مستندی نیست که آنها را تصاویر صنعتی مینامند، بلکه منظور مناظری از کارهای گوناگون است که در آن حرکتی وجود دارد و از آن هوای انسانی استشمام میگردد (شکل ۶). این عکسها معمولاً با علم و اطلاع مدل

و عقب حتی جزئیاتی از موضوع محو باشد.

فرااموش نکنید که برای بدست آوردن تصویر زیبا و جالبی از کودک تنها تسلط بر فن و تکنیک عکاسی کافی نیست و علاوه بر آن باید به هنر ثبت و ضبط زیباترین حالات نیز مالک بود (شکل ۵).



شکل ۶



شکل ۷

تصاویر حیوانات

عکس حیوانات اهلی ، که آسانترین انواع است ، با تصاویر کودکان قرابت و شباهت زیادی داشته همانقدر صبر و حوصله میخواید .

اما در مورد عکس حیوانات وحشی که میتوان آنرا « شکار بی تفنگ » نامید معمولاً احتیاج به تله‌ایزکتیف هست تا عکسبرداری از فواصل دور ، بدون اینکه خطری متوجه عکاس بوده و یا حیوان را متواری سازد ، امکان پذیر باشد (شکل ۷) .

عکاسانی که در این رشته تخصص دارند اغلب پناهگاهی برای خود میسازند و یا بیالای شاخه‌های درختان صعود میکنند و بعضاً ساعت‌ها در همانجا بترصد و انتظار میمانند . در مواقع مساعد نبودن نور از فلاش کمک میگیرند . این عمل شکار را تا مدتی فراری میدهد .

« این بحث دنباله دارد »

گرفته میشود و حتی الامکان در میان او و عکاس همکاری کاملی وجود دارد . بدین ترتیب امکان تکرار ژست‌هایی که دفعه اول بتوفیق نیانجامیده بود پیش میآید . البته سعی ودقت زیاد لازم است که حالت‌ها و اوضاع بسیار طبیعی باشد . پس باصحنه‌سازی‌های مختصر ، بدون لطمه زدن به حقیقت ، بدست آوردن تصاویر کامل‌تر میسر میگردد فقط باید به صحت حالات و ژست‌های کارگر مطمئن بود تا ساختگی بودن آنها از طرف متخصصین کار و حرفه‌ی مزبور و اشخاص مطلع کشف نشود . همچنین در تمام اسباب و اثاثیه اطراف لازم است کنترل دقیق بعمل آید تا همه چیز درست و خالی از عیب باشد .

در تصاویر کارهای کشاورزی متن و منظره توجه مخصوص لازم دارد و نباید آنرا ندیده نگرفت . در صورت لزوم رنگ آسمان را با فیلتر زرد یا زرد - سبز میتوان تعدیل کرد .

بخاطر داشته باشید : هر وقت کارگری را مشغول کاری دیدید بدون تردید و تأمل چند عکس با سرعت‌های مختلف از او بگیرید . اغلب تصاویر جالب با مزه‌ی بدست میآید .

خط امیرنظام - خواننده گرامی آقای منصور تقی‌زاده قطعاً چاپ شده‌ای از خط مرحوم امیرنظام را برای ما ارسال داشته‌اند که متأسفانه تجدید چاپ قطعاً مزبور بعلت اشکالات فنی میسر نمیباشد. ما ضمن سپاسگزاری از توجه این خواننده عزیز امیدواریم با کمک آقای تقی‌زاده مطالب جالبی درباره امیرنظام را همراه با نمونه‌هایی از خط آن مرحوم چاپ کنیم.

قلعه رودخان - دوست عزیز آقای صادق علی‌پور سپاهی دانش قلعه رودخان گیلان ضمن نامه محبت‌آمیز خود بوجود آثار باستانی درحوزه فعالیت خود اشاره نموده پیشنهاد کرده‌اند که از آثار مزبور بازدید بعمل آید.

ما از لطف آقای علی‌پور متشکریم و امیدواریم توفیق چنین بازدیدی نصیب گردد.

بناهای باستانی - خواننده عزیز آقای تیمور پور باقر توصیه کرده‌اند که بنویشتن مطالبی پیرامون معماری باستانی ایران و بویژه بناهای تاریخی دوران ساسانی مبادرت گردد و ما ضمن تشکر از عنایت ایشان این امر را مورد توجه قرار خواهیم داد.

باغ گلشن شهر طبس - آقای مهرعلی سعادت‌مند خواننده وفادار ما ضمن نامه‌ای محبت‌آمیز بازدید خود از باغ گلشن شهر طبس اشاره نموده و نوشته‌اند: «در این نقطه دور افتاده آثار ساختمان‌هایی از قدیم مانده که هر کدام نمونه جالبی از صنعت و هنر باستانی ما است. از جمله عمارت ارک که قلعه تقریباً سالمی است در وسط شهر بادیوارهای بلند، برجهای عظیم و خندقهای گود. بر سر برخی از درگاه‌ها نقاشی‌هایی پرنگ آبی بسیار زیبا وجود دارد که نمونه سالم آن را در اماکن مزاده‌ای موسوم بامام حسین واقع در بیرون شهر میتوان یافت. در وسط قلعه چند اطاق تو در تو وجود دارد که...»

ما توجه و دقت نظر آقای سعادت‌مند را میستائیم و عین نامه ایشان را جهت تحقیق در اختیار مسئولان امر قرار میدهیم.

تقاضا از سپاهیان دانش

از خوانندگان گرامی، سپاهیان دانش، تقاضا داریم چنانچه در منطبقاً فعالیت خود با آثار باستانی، نمونه‌های هنری و یا مطالب جالبی درباره فرهنگ عامه برخوردار نمایند این مجله را در جریان قرار دهند. ما مطالب ارسالی سپاهیان گرامی دانش را بنام خودشان چاپ خواهیم کرد.

پاسخ‌های کوتاه

آقای احمد احراری - تهران - همانطور که خواسته‌اید درباره خط بازهم مطالبی خواهیم نوشت.

آقای حسین تقوی - یزد - متأسفانه شماره مزبور موجود نیست.

آقای جواد صدقی - تهران - مقاله جنابعالی رسید. متشکریم.

آقای شهاب اعظم - شیراز - اشعار سرکار را دریافت داشتیم توفیق بیشتر شمارا آرزو داریم.

آقای سید هادی خسروشاهی - قم - از حسن توجه جنابعالی سپاسگزاریم. موفق باشید.

آقای مهندس علی حائری - پاریس - شماره‌هایی را که موجود بود برایتان فرستادیم. از لطف شما متشکریم.

آقای عبدالحسین پناه حق - تهران - بنام سرکار جداگانه پاسخ دادیم.

آقای محمدرضا زواری - همدان - موضوعی که بدان اشاره نموده‌اید مورد مطالعه است.

تذکر و تصحیح

در مقاله « بررسی وجوه مشترک هنری میان ایران، پاکستان و ترکیه » که در شماره ۳۱ این مجله بچاپ رسیده است اسم نقاش مشهور ترك بجای « لونی » اشتباهاً یونی نوشته شده که باعرض پوزش تصحیح میگردد.

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com